

**شواهد جدید مسیحیت**

**و**

**رأی دادگاه**





جاش مک داوول

شواهد جدید مسیحیت

و

رأی دادگاه

(جلد اول)

مترجم: آرمان رُشدی



تقدیم به دوتی:

بهترین دوست و همسر عزیزم

که بدون تحمل، عشق، تشویق و انتقاد سازنده او،

این پروژه هرگز به اتمام نمی‌رسید.



# فهرست مطالب

سخنی از مترجم	ک
پیشگفتار	س
سخنی با خوانندگان	ق
راهنمای مطالعه	ذ
او زندگی مرا دگرگون ساخت	ا
مقدمه	ا
ایمانی مبتنی بر واقعیات. ایمانی عقلایی. سوءتفاهم دربارهٔ مسیحیت. جهان‌بینی‌های در پس سوءتفاهمات.	
بخش اول: مسئلهٔ کتاب مقدس	
فصل ۱: کتاب مقدس، کتابی بی‌همتا	۴۹
شخصی هوشمند که به دنبال حقیقت است، قطعاً کتابی مانند کتاب مقدس را که خصوصیات تاریخی دارد، مطالعه کرده و مورد ملاحظه قرار خواهد داد. خصوصیات بی‌همتا سبب می‌شود که کتاب مقدس از هر کتاب دیگری که نوشته شده، متمایز باشد.	
فصل ۲: کتاب مقدس چگونه به دست ما رسیده است؟	۷۵
مطالب مورد استفاده. تقسیم‌بندی‌های کتاب	

شخصیت عیسی و ادعاهای الوهیت او با تأکید بر منابع غیر مذهبی و یهودی.

**فصل ۷، بر سر سه راهی، خداوند، فریبکار، یا مجنون؟**  
۲۸۵

اگر نوشته‌های عهد جدید در مورد عیسی از نظر تاریخی درست باشد، فقط سه شق منطقی در خصوص هویت او باقی می‌ماند.

**فصل ۸، اثبات الوهیت، تحقق نبوت‌های عهد عتیق در عیسی مسیح**  
۲۹۹

اثبات احتمال اینکه تمام پیشگویی‌ها می‌توانست در یک شخص تحقق یابد، در پاسخ به نقادانی که می‌گویند: «همه اینها فقط تصادف بود.» تأکید به منابع یهودی برای پاسخگویی به این اتهامات که «شما مسیحی‌ها به مسئله اینطور نگاه می‌کنید. یهودی‌ها چطور؟»

**فصل ۹، اثبات الوهیت، قیام - گزارش دروغ یا واقعیت تاریخی؟**  
۳۶۳

این بخش قویاً مستدل در خصوص شواهد مربوط به قیام عیسی، نظریه‌هایی را که در نفی این معجزه مطرح می‌شوند، رد می‌کند.

**فصل ۱۰، اثبات الوهیت، رای نهایی**  
۴۶۳

استدلال «اگر ... پس»، آنطور که در مورد مسیح

مقدس. چرا فقط سی و نه کتاب در عهد عتیق و بیست و هفت کتاب در عهد جدید؟ تکلیف کتاب‌های آپوکریفا چیست؟ چرا کتاب‌های دیگر نه؟

**فصل ۳، آیا عهد جدید از لحاظ تاریخی معتبر است؟**  
۱۰۷

آزمایش‌هایی که برای تمام نوشته‌های باستانی به کار می‌رود تا اعتبارشان مشخص شود. عهد جدید چگونه با این آزمایش‌ها تطبیق داده می‌شود؟ یافته‌های باستان‌شناسی، عهد جدید را تایید می‌کند.

**فصل ۴، آیا عهد عتیق از لحاظ تاریخی معتبر است؟**  
۱۶۹

آزمایش کتاب‌شناسی. آزمایش شواهد درونی. شواهد باستان‌شناسی که اعتبار عهد عتیق را اثبات می‌کنند.

### بخش دوم: مسئله عیسی

**فصل ۵، عیسی، شخصیتی تاریخی**  
۲۳۷

منابع مستند خارج از کتاب مقدس در مورد اشارات تاریخی به عیسای ناصری.

**فصل ۶، اگر عیسی خدا نبوده، باید جایزه اسکار به او داد**  
۲۶۱



	به کار می‌رود: «اگر خدا انسان شد، پس او شبیه چه باید باشد؟» نقل قول و ملاحظات متفکرین برجسته مسیحی و غیر مسیحی در خصوص شخصیت و خصوصیات و زندگی و مرگ عیسی ناصری، و تاثیری که او در طول
دو هزار سال بر جهان گذارده است.	
<b>۵۰۳</b>	<b>شرح حال مختصر نویسندگان</b>
<b>۵۲۹</b>	<b>کتابنامه</b>
<b>۵۷۱</b>	<b>چگونه می‌توان خدا را یافت؟ [چهار اصل معنوی]</b>



## سخنی از مترجم

خواننده گرامی، شما در یک دادگاه شرکت می‌کنید!

### کتابی منحصر به فرد

این خصوصیت ویژه این کتاب است. در واقع باید گفت که این کتاب از این نظر منحصر به فرد است که مؤلف آن (آقای جاش مک‌داول) نقش قاضی را ایفا می‌کند. از او کمتر می‌شنویم. نقش او این است که از متفکران و دانشمندان و فیلسوفان برجسته گذشته و معاصر، مطالب مشخصی را در زمینه موضوع مورد بررسی نقل قول کند. دسته‌ای از این متفکران، مخالف سرسخت مسیحیت هستند و دسته‌ای دیگر موافق. نظر هر دو گروه به صورت نقل قول مطرح می‌شود. نام متفکر

وقتی این کتاب را می‌خوانید، خود را در یک دادگاه احساس کنید! شما یکی از اعضای هیأت منصفه می‌باشید. قاضی در آغاز هر فصل، موضوع پرونده را اعلام می‌کند. سپس، شاهدان یکی بعد از دیگری دلایل خود را بر که و بر علیه قضیه عنوان می‌کنند. در آخر، این شما هستید که باید «رای» را صادر کنید. پس از خواندن هر فصل، باید از خود پرسید که آدله عنوان شده آیا به نفع ایمان راستین مسیحیت است یا بر علیه آن. این کتاب به گونه‌ای نوشته شده که شما را قانع کند آدله به نفع مسیحیت است.

### کتابی در دو بخش

این کتاب شامل دو بخش عمده است: بخش اول، به دفاع از بنیادهای مسیحیت می‌پردازد، یعنی به موضوعاتی نظیر اعتبار و درستی عهد عتیق و عهد جدید، ادعاهای عیسی، و قیام او. مطالعه این بخش برای همگان مفید است؛ اما آنانی که در خدمات کلیسایی هستند، می‌توانند از دلایل مطرح‌شده در این بخش، در دفاع از ایمان مسیحی استفاده بسیار ببرند.

بخش دوم، که بخشی است که مطالعه‌اش نیاز به دقت و بردباری بیشتری دارد، به دفاع از مسیحیت در مقابل حملات علم و فلسفه مدرن می‌پردازد. این بخش، خصوصاً برای دانشجویان رشته الهیات و کتاب مقدس، بسیار مفید است. این بخش بسیار مهم، نه فقط مکاتب فلسفی و علمی مختلف را که مسیحیت را مورد حمله قرار می‌دهند، تشریح می‌کند، بلکه دلایل کافی از فیلسوفان خداشناس ارائه می‌دهد که بیانگر این است که «هر» دانشمند و فیلسوفی لزوماً مخالف مسیحیت نیست. طبق شرحی که آقای جاش مک‌داول ارائه می‌دهد، علت مخالفت و حملات دسته اول فیلسوفان، پیش‌فرض‌های فوق‌طبیعت‌ستیزانه‌ای است که

(نویسنده) و نام اثر و شماره صفحه‌ای که از آن نقل قول شده، در آخر هر نقل قول آمده است. نام اثر که بصورت مخفف به لاتین نوشته شده، در اندکس انتهای کتاب، به طور کامل و همراه با نام نویسنده، به انگلیسی ذکر شده است. همچنین نام هر یک از این متفکران که از آنان نقل قول شده، همراه با شرح حال مختصر آنان، در پایان کتاب آمده است. همین خصوصیت، سبب می‌شود که خواننده، خاصه دانشجویان الهیات و کتاب مقدس، با برجسته‌ترین متفکران مخالف و موافق مسیحیت که معروفیت جهانی دارند، آشنا شوند.

### ضرورت دقت و ارزیابی

به علت همین خصوصیت ویژه کتاب است که باید آن را با دقت و بدون شتاب مطالعه کرد. نقل قول‌های پی‌درپی و متعدد ممکن است باعث شود که ظاهراً توالی مطلب مخدوش گردد. اما به این نقل قول‌ها به چشم گواهی شاهدان دادگاه بنگرید. آنها را به دقت بخوانید و مورد ارزیابی قرار دهید. سپس در آخر هر فصل، به قضاوت بنشینید.

ایشان در پیش گرفته‌اند.

مترجم نهایت افتخار خود می‌داند که سعادت برگردان این کتاب نصیب او شد. انجام این وظیفه برای حقیر کار ساده‌ای نبود، خاصه اینکه این کتاب بار فلسفی سنگینی دارد. اما آنچه در توشه بود، صرف شد. امید است

خوانندگان گرامی، به ویژه اهل علم و فلسفه، خطاهای ناشی از ناآگاهی حقیر را عفو کنند و اصلاحات خود را برای چاپ‌های بعدی در اختیار ناشر قرار دهند.

آرمان رشدی



## پیشگفتار

کرده است. بیش از هفت میلیون دانشجوی و استاد در بیش از هفتصد نمایندگی این انجمن واقع در هشتاد و چهار کشور، از تعالیم و شهادت الهامبخش او تنویر یافته، مدد گرفته، و دلگرم شده‌اند. تجربه او در سخنرانی برای جمع دانشجویان، چه مجامع کوچک و بزرگ، چه در کلاس‌های درس، چه در صدها جلسه مشاوره و مباحثه، علاوه بر داشتن درجه magna cum laude از دانشگاه الهیات تالبوت و تحقیقات گسترده او در خصوص شواهد تاریخی مربوط به مسیحیت، او را در امر سخنرانی و نگارش در زمینه اعتبار مسیحیت،

آیا مسیحیت قابل اعتماد است؟  
آیا برای ایمان داشتن به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا، بنیادی عقلانی وجود دارد؟  
پژوهشگران در طول قرون و اعصار، و نیز میلیون‌ها دانشجو و بزرگسالان مسن‌تر به چنین سوالی با یک «آری» محکم پاسخ می‌دهند. این همان چیزی است که موضوع کتاب «شواهد جدید مسیحیت و رای دادگاه»، نوشته جاش مک‌داول را تشکیل می‌دهد.  
از سال ۱۹۶۴ به این سو، آقای مک‌داول در مقام نماینده انجمن Campus Crusade for Christ International به نقاط مختلف سفر

با مرجعیت کامل، صاحب صلاحیت می‌سازد. یک بار فقیهی از عیسی پرسید: «ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟» عیسی در پاسخ او فرمود: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم.» (متی ۲۲: ۳۶ - ۳۸) خدا ما را با قابلیت تفکر، کسب معرفت و دانش، و تشخیص حقیقت آفرید. خدا می‌خواهد که ما از فکر خود استفاده نماییم.

پطرس رسول چنین توصیه فرمود: «بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید.» (اول پطرس ۳: ۱۵)

به همین دلیل، خدمت این انجمن تأکید بر آموزش مسیحیان است تا حیات وافر و هیجان‌انگیزی را که در دسترس همه انانی است که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، تجربه کنند و آن را با دیگران تقسیم نمایند. موسسات و برنامه‌های مختلف آموزشی، صدها هزار نفر را آماده کرده‌اند تا سبب ایمان خود را به عیسی مسیح به گونه‌ای معتبر، متقاعدکننده،

تاریخی، و مستند ارائه دهند.

در طول پنجاه و پنج سال خدمت بشارتی من در محافل آکادمیک، با تعداد اندکی از افراد مواجه شده‌ام که شواهد را صادقانه مورد توجه قرار داده باشند و با اینحال، انکار کرده باشند که عیسی مسیح، پسر خدا و نجات‌دهنده عالم است. از نظر من، شواهد دال بر الوهیت خداوند عیسی مسیح، برای هر حق‌جوی صادقی متقاعدکننده می‌باشند. اما کسانی که با آنان سخن گفته‌ام، همگی او را به عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود نپذیرفتند، نه حتی اکثریتشان. دلیل این امر این نبود که ایشان قادر به ایمان آوردن نبودند، بلکه سبب این بود که ایشان نسبت به این موضوع بی‌علاقه بودند.

به عنوان مثال، یک روانکاو برجسته اما سرخورده برای مشاوره نزد من آمد. او صادقانه اعتراف کرد که هرگز مایل نبوده ادعاهای مسیح را با بی‌طرفی مورد توجه قرار دهد از ترس اینکه مبدا متقاعد شود و در نتیجه آن، مجبور به تغییر روش زندگی‌اش گردد. سایر ملحدان مشهور، از جمله آلدوس هاکسلی و برتراند راسل، از مواجهه عقلانی با حقایق بنیادین تاریخی در خصوص ولادت و زندگی



که از مطالعه «شواهد جدید مسیحیت و رای دادگاه» فایده بیشتر را خواهد برد. این کتاب در آن واحد، ایمانتان به مسیح را تقویت می‌کند، و شواهدی در اختیارتان خواهد گذارد تا ایمانتان را به گونه‌ای موثرتر با دیگران در میان بگذارید.

«پس به توما گفت: "انگشت خود را به اینجا بیاور و دست‌های مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان دار."

توما در جواب وی گفت: "ای خداوند من، و ای خدای من!"

عیسی گفت: "ای توما، بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند." (یوحنا ۲۰: ۲۷ - ۲۹)

ویلیام آر. برایت

رئیس و بنیانگذار

کمپس کروسید فر گرایست اینترنشنال

آروهده اسپرینگز

سان برناردینو، کالیفرنیا

و تعالیم و معجزات و مرگ و قیام عیسای ناصری سر باز زده‌اند. آنانی که حاضر به رویارویی شده‌اند، مثلاً نظیر سی. اس. لوئیس، سی. ای. ام. جوئند، و مالکوم ماگریج، شواهد را آنچنان مجاب‌کننده یافته‌اند که این رای را پذیرفته‌اند که عیسی مسیح واقعاً همان کسی است که ادعا می‌کرده، یعنی پسر خدا و منجی و خداوند ایشان.

مطالعه مطالب این کتاب به طور دقیق و همراه با دعا، خواننده را برای معرفی عقلانی و متقاعدکننده مژده انجیل آماده می‌سازد. اما در پایان، ارائه یک توصیه و مشورت ضروری است: تصور نکنید که یک شخص با تفکری متعارف و متوسط، تردیدی عقلانی در خصوص الوهیت عیسی مسیح دارد. اکثریت افراد در اغلب فرهنگ‌ها نیازی به متقاعد شدن به الوهیت او یا نیاز خود به نجات او ندارند. ایشان بیشتر نیاز دارند که بدانند چگونه باید او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیرند و او را در مقام خداوند پیروی کنند.

بدینسان، این خود شخص مسیحی است



## سخنی با خوانندگان

### چه؟ کتابی دیگر؟

نه، این کتاب نیست، بلکه تالیفی از یادداشت‌هایی است که برای مجموعه سخنرانی‌های دانشگاهی‌ام در خصوص «مسیحیت: فریب یا تاریخ؟»، تهیه کرده بودم. اسناد مستند در مورد شواهد تاریخی مسیحیت قطعاً بسیار نادر بود. دانشجویان، استادان، و مردمان عادی در کلیساها اغلب می‌پرسند: «چگونه می‌توانیم مطالبی را که شما و دیگران تدریس می‌کنید، بصورت مستند گردآوری کنیم و مورد استفاده قرار دهیم؟»

پس از انتشار جلد اول «شواهد مسیحیت و

رای دادگاه»، درخواست‌های بسیاری از دانشجویان و استادان و شبانان دریافت داشتم که خواستار مطالبی در زمینه «فرضیه اسناد» و «نقد فُرم» بودند. دانشجویان دانشگاه‌ها اغلب خود را در مقابل درس‌هایی می‌بینند که استادان آن درس‌ها عمیقاً وابسته به یک نظریه خاص هستند. این قبیل از دانشجویان، به علت کمبود پیشینه و زمینه، متوجه می‌شوند که در معرض شستشوی مغزی قرار دارند تا فراگیری علمی. این دانشجویان از آنجا که هیچ بنیاد یا منبعی ندارند که پاسخ متقابل خود در برابر آموخته‌هایشان را بر آن استوار سازند، اغلب

با اینحال، در بیست سال اخیر، فرهنگ ما عمیقاً تحت تاثیر نگرشی فلسفی قرار گرفته به نام پُست‌مدرنیسم. امروزه مردم می‌پرسند چرا اصلاً شواهدی برای مسیحیت ضروری یا مهم است؟ در سرزمین ما و در تمام دنیا شکاکیتی حاکم است که اجازه داده تفکرات منحرفی نظیر «سمینار عیسی» سر بر آورد، که باعث اغتشاش و انحراف فکری مردم در زمینه هویت واقعی عیسی مسیح شده است.

امید من این است که این ویراست جدید از کتاب «شواهد مسیحیت و رای دادگاه» با ارائه تازه‌ترین اطلاعات، مسیحیان قرن بیست و یکم را در درک اعتقاداتشان و دفاع از آن، به اعتماد و اطمینانی راسخ مجهز سازد.

### با آن چه کنیم؟

هدف از این یادداشت‌ها کمک به برادران و خواهرانم در عیسی مسیح است تا گزارش کلاسی‌شان را بنویسند، سخنرانی کنند، و در گفتگوهای کلاسی یا شخصی با همکاران یا همسایگان خود، ایمان خود به مسیح و کتاب مقدس و کارآیی مسیحیت در قرن بیست و یکم را با اطمینان بیان دارند.

دانشجویان در زمینه چگونگی استفاده از

هراسان باقی می‌مانند. نیاز به واکنش در مقابل «مطلق‌گرایی» این مقدار کتب درسی دانشگاهی در زمینه این دو موضوع، به روشنی احساس می‌شد. بنابراین، جلد دوم «شواهد مسیحیت و رای دادگاه» را تهیه کردیم.

امروزه، «فرضیه اسناد» و «نقد فرم» دیگر کهنه شده‌اند. اما بسیاری از اصول آنها هنوز هم از سوی استادان دانشگاه‌ها و کالج‌ها تکرار می‌شود. بعلاوه، این اصول نادرست اغلب نقطه آغازی برای تحقیقات نقادان کتاب مقدس می‌باشد، نظیر آنانی که عضو «سمینار عیسی» هستند یا استادان موضوعات کتاب مقدسی. این ویرایش جدید، آخرین مباحث را در این زمینه ارائه می‌دهد.

### چرا این ویراست تجدید نظر شده؟

از زمان انتشار چاپ نخست «شواهد مسیحیت و رای دادگاه» در سال ۱۹۷۲، و چاپ تجدید نظر شده آن در سال ۱۹۷۹، کشفیات جدید و مهمی به عمل آمده که شواهد تاریخی مسیحیت را بیشتر مورد تایید قرار می‌دهد. برای مثال، کشفیات باستان‌شناسی جدید، اعتبار عهد عتیق و عهد جدید را بیش از پیش مورد تأکید قرار داده‌اند.

کرد تا مطالب مدرسهٔ یکشنبه را که قرار بود تدریس کنم، مورد ارزیابی قرار دهم.» و سرانجام، یکی دیگر از دانشجویان دانشگاه نوشته: «اگر این مطالب را سال گذشته در اختیار داشتم، می‌توانستم به گونه‌ای عقلایی تقریباً تمام اظهارات منفی استاد درس عهد عتیق را پاسخ دهم.»

#### مراقب نگرش خود باشید

انگیزهٔ ما از استفاده از این یادداشت‌های درسی، جلال دادن و بزرگ ساختن عیسی مسیح است، نه برنده شدن در مباحثات. «شواهد» برای اثبات کلام خدا نیست، بلکه به منظور ارائهٔ بنیادی است برای ایمان. شخص به هنگام استفاده از دفاعیات یا شواهد، باید از روحیه‌ای ملایم و احترام‌آمیز برخوردار باشد: «بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما پرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس.» (اول پطرس ۳: ۱۵)

این یادداشت‌ها اگر با روحیه و نگرشی محبت‌آمیز به کار گرفته شود، می‌تواند به شخص انگیزه دهد تا عیسی مسیح را صادقانه

این یادداشت‌ها اینچنین اظهار نظر کرده‌اند.

یک نفر نوشت: «در کلاس سخنرانی‌ام، از یادداشت‌های درس شما استفاده کردم تا سه سخنرانی خود را برای کلاس آماده کنم. اولی، در مورد اعتبار کتاب مقدس بود، دومی دربارهٔ عیسی مسیح، و سومی در زمینهٔ قیام.»

دانشجوی دیگری نوشت: «نوشته‌های شما بسیاری از ما را ترغیب کرده تا در کلاس‌هایمان با اطمینان سخن بگوییم... شجاعت مسیحیان در همه جا شروع به آشکار شدن کرده است.»

دیگری نیز گفته: «از یادداشت‌ها برای تهیهٔ سخنرانی در مسابقهٔ سخنوری استفاده کردم. من برنده شدم، و همان سخنرانی را در مراسم فارغ‌التحصیلی‌ام ایراد خواهم کرد. خیلی متشکرم برادر.»

استادی نوشت: «کتاب شما بسیاری از مطالبی را که برای ارائه در کلاس به دنبالش می‌گشتم، برایم فراهم ساخت. خیلی متشکرم.»

شبانوی نوشت: «دانش و اطلاعاتی که از مطالعهٔ کتابتان کسب کردم، به شک‌هایی که از دورهٔ دانشگاه داشتم، پاسخ گفت.»

شخصی گفت: «تحقیقات شما به من کمک

بخش، به طور مستقل استفاده‌ای موثر بنماید و اعتقادات و یقین‌های خود را شکل بخشد. لذا نتیجه‌گیری شما، از آن خودتان خواهد بود، نه تکرار نتیجه‌گیری‌های شخص دیگری.

ساختار تقسیم‌بندی شده این مطالب ممکن است گاه شخص را در خصوص توضیح یا مفهومی به اشتباه بیندازد. اگر نکته‌ای را به روشنی درک نمی‌کنید، مراقب باشید که چه نوع نتیجه‌گیری‌ای می‌کنید. در اینصورت، آن را بیشتر مطالعه کنید و به منابع دیگر رجوع کرده، تحقیق نمایید.

### سرمایه‌گذاری برای تمام عمر

مطالعه کتاب‌های زیر را که مربوط به بخش‌های یک و دو هستند، به خوانندگان عزیز توصیه می‌کنم:

- 1- Archer, Gleason. *A Survey of Old Testament Introduction*. Moody Press.
- 2- Bruce, F. F. *The Books and the Parchments*. Fleming Revell.
- 3- Bruce, F. F. *The New Testament Documents: Are They Reliable?* InterVarsity Press.
- 4- Geisler, Norman L., and William E. Nix. *A General Introduction to the Bible*. Moody Press.

مورد توجه قرار دهد و او را به موضوع مرکزی و اصلی هدایت کند که همانا انجیل می‌باشد. (این نگرش در پایان این کتاب، در بخش «چهار اصل معنوی» و نیز در اول قُرنتیان ۱۵: ۱ - ۴ آمده است).

وقتی درباره مسیح با کسی که شک‌های صادقانه دارد سخن می‌گوییم، همیشه اطلاعات کافی برای پاسخگویی به سوال او ارائه می‌دهم، آنگاه گفتگو را به رابطه او با مسیح بر می‌گردانم. ارائه شواهد (دفاعیات) هرگز نباید جایگزین بیان کلام خدا گردد.

### چرا حق‌چاپ؟

این یادداشت‌ها دارای حق‌چاپ می‌باشند، نه برای آنکه استفاده از آنها محدود گردد، بلکه برای جلوگیری از سوء استفاده از آنها و حفظ حقوق مؤلفین و انتشاراتی که از آنها نقل قول و استفاده کرده‌ام.

### چرا بصورت رئوس مطالب؟

از آنجا که این یادداشت‌ها بصورت رئوس مطالب بوده، و مطالب آن تقسیم‌بندی شده است، و انتقال میان مقوله‌های مختلف به طور مبسوط نوشته نشده، خواننده می‌تواند از هر

- Bible History*. Scripture Press.
- 3- Guthrie, Donald. *New Testament Introduction*. InterVarsity Press.
- 4- Harrison, R. K. *Introduction to the Old Testament*. Wm. B. Eerdmans Publishing Company.
- 5- Kistemaker, Simon. *The Gospels in Current Study*. Baker Book House.
- 6- Ladd, G. E. *The New Testament and Criticism*. Wm. B. Eerdmans Publishing Co.
- کتاب‌های زیر برای درک نقد عهد جدید مفید است:
- 7- Marshall, Howard I. *Luke: Historian and Theologian*. Zondervan Publishing House.
- 8- McNight, Edgar V. *What is Form Criticism?* Fortress Press.  
(هر کدام از کتاب‌های این مجموعه)
- 9- Perrin, Norman. *What is Redaction Criticism?* Fortress Press.
- کتاب‌های زیر نیز مربوط می‌شود به بخش سوم:
- 10- Montgomery, Robert M. and Richard W. Stegner. *Auxiliary Studies in the Bible: Forms in the Gospels, 1. The Pronouncement Story*. Abingdon Press.
- 5- Henry, Carl (ed.). *Revelation and the Bible*. Baker Book House.
- 6- Kitchen, K. A. *Ancient Orient and Old Testament*. InterVarsity Press.
- 7- Little, Paul. *Know Why You Believe*. InterVarsity Press.
- 8- Montgomery, John Warwick. *History and Christianity*. InterVarsity Press.
- 9- Montgomery, John Warwick. *Shapes of the Past*. Edwards Brothers.
- 10- Pinnock, Clark. *Set Forth Your Case*. Craig Press.
- 11- Ramm, Bernard. *Protestant Christian Evidence*. Moody Press.
- 12- Smith, Wilbur. *Therefore Stand*. Baker Book House.
- 13- Stoner, Peter. *Science Speaks*. Moody Press.
- 14- Stott, John R. W. *Basic Christianity*. InterVarsity Press.
- 15- Thomas, Griffith. *Christianity Is Christ*. Moody Press.
- 1- Cassuto, U. *The Documentary Hypothesis*. Magnes Press, The Hebrew University.
- 2- Free, Joseph P. *Archeology and*





## راهنمای مطالعه

### شواهد جدید مسیحیت و رای دادگاه

نوشته بیل ویلسون، ویراستار طرح چاپ جدید

شواهدی قانع کننده در اختیار داشته باشید. خواهید گفت: «یک لحظه صبر کنید؛ من؟ من شواهد قانع کننده ارائه دهم؟ من فقط می‌خواهم بنشینم و کتابی بخوانم.» خوب، لازم است بدانید که مطالب این کتاب، یادداشت‌های شخصی جاش مک‌داول برای تدریس در کلاس می‌باشد؛ و وقتی قدرت استدلال‌ها را مشاهده کردید، مایل خواهید شد که خودتان هم آنها را با دیگران در میان بگذارید. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های جاش مک‌داول برای تألیف کتاب «شواهد مسیحیت و رای دادگاه،

هشدار! این کتاب خطرناک است. هضم محتوای آن می‌تواند تفکر تان را به طور جدی تغییر دهد.

احتیاط! اگر فکر می‌کنید این کتابی است برای مطالعه در اوقات فراغت به منظور سرگرمی، بهتر است در فکر خود تجدید نظر کنید. وقتی اندیشه‌ها آغاز به جاری شدن می‌کنند، متوجه خواهید شد که نیاز دارید قلم و کاغذ بردارید و یادداشت‌هایی تهیه کنید تا در گفتگوی بعدی‌تان با دوستی که می‌خواهید خبر خوش عیسی مسیح را به او عرضه دارید،

شرایطتان هر چه باشد، توجه به این راهنمای مطالعه می‌تواند در یافتن مطالب مشخصی که نیاز دارید، باعث صرفه‌جویی در وقتتان شود.

### اگر هنوز ایماندار نیستید

اگر هنوز یک مسیحی مومن نیستید، قسمت «او زندگی مرا دگرگون ساخت»، که درست بعد از این قسمت آمده، قطعاً برایتان جالب خواهد بود. امروزه بسیاری از مردم از خود می‌پرسند: «آیا عیسی مسیح می‌تواند همین الان برای من کاری کند؟» در این صفحات آغازین، آقای مک‌داول درباره‌ی تأثیری که مسیح بر زندگی خود او داشته، سخن می‌گوید. مسیحیت بسیار هیجان‌انگیز است. عیسی، به شهادت تاریخ، نه فقط بر مردم روزگار خود اثری عمیق گذاشت، بلکه هنوز نیز بر آنانی که به او توکل کرده، پیرویش می‌کنند، اثری دگرگون‌کننده می‌گذارد.

### برای همه خوانندگان

برای هضم کامل‌تر شواهدی که در این کتاب عرضه شده است، پیش از هر چیز، فهرست مطالب را به دقت مطالعه کنید. بخش اول عمدتاً به موضوع اعتبار کتاب مقدس می‌پردازد؛

جلد ۱ و ۲» در وهله اول، تجهیز دیگران به اطلاعات سازمان‌یافته و مستندی است تا بتوانند پیام مسیح را به گونه‌ای مستدل با اطرافیان خود در میان بگذارند. در این ویرایش و تجدید چاپ هر دو جلد که در یک مجلد عرضه شده، شواهد جدید بیشتری برای ایمانتان خواهید یافت.

در این کتاب، مطالب جالبی خواهید یافت که هضمشان ممکن است مدتی طول بکشد. اگر شخصی هستید اهل مبارزه، و مایلید ایمانتان را تقویت کنید و درباره‌ی هر اطلاعاتی که بدست می‌آورید شهادت دهید، هر طور که شده مطالعه این کتاب را آغاز کنید و به عقب نگاه نکنید.

با اینحال به احتمال بسیار، در مواقع مختلف نیاز به اطلاعات مختلف برای مقاصد مختلف خواهید داشت. شما در مقام یک شخص عادی، محصل دبیرستان، دانشجوی دانشگاه، یا خادم تمام‌وقت مسیحی، ممکن است از وقت محدودی برخوردار باشید. شاید هم هنوز به واسطه‌ی ایمان به عیسی مسیح، وارد رابطه‌ای شخصی با خدا نشده‌اید و در جستجوی پاسخ‌هایی به سوالات خود می‌باشید.

خواهد برد که برخی سوالات مرتباً مطرح می‌شوند. با اندکی آمادگی بنیادین، می‌توانید به ۹۰ درصد این سوالات پاسخ دهید.

بخش‌های اول و دوم به برخی از سوالات و انتقادات رایج پاسخ می‌گویند:

- کتاب مقدس فرقی با هیچ کتاب دیگری ندارد. (رجوع شود به فصل‌های ۱، ۳ و ۴)
- چگونه می‌توانم به کتاب مقدس اعتماد کنم، حال آنکه این کتاب تا ۳۵۰ سال پس از مصلوب شدن عیسی، رسماً از سوی کلیسا پذیرفته نشده بود؟ (رجوع شود به فصل‌های ۲، ۳ و ۴)
- نوشته‌های اصلی نگارندگان کتاب مقدس در دسترس ما نیست؛ پس چگونه می‌توانیم بدانیم که آنچه امروز در دست داریم، مطابق اصل است؟ (رجوع شود به فصل‌های ۳ و ۴)
- چگونه می‌توانم به عیسی ایمان بیاورم، حال آنکه هر چه درباره او می‌دانیم، از نویسندگان مُغرض مسیحی به دست ما رسیده است؟

در بخش دوم، شواهد تاریخی و شهادت‌های موثق درباره ادعای عیسی در خصوص الوهیتش ارائه شده است.

بخش سوم بیشتر به دو هم‌اوردخواهی تاریخی در برابر مسیحیت از سوی نقادان رادیکال کتاب مقدس می‌پردازد: (۱) فرضیه اسناد (که در گذشته از سوی بسیاری از محققین برای نفی صحت پنج کتاب نخست عهد عتیق و نگارششان به دست موسی، مورد استفاده بوده است)؛ و (۲) نقد فُرم (که در گذشته از سوی بسیاری از محققین برای نفی صحت روایات مربوط به زندگی عیسی در انجیل، یعنی چهار کتاب نخست عهد جدید، مورد استفاده بوده است).

بخش چهارم، بخشی است کاملاً جدید که اختصاص یافته به: (۱) شواهد مربوط به دانستنی بودن حقیقت؛ (۲) پاسخ‌هایی به جهان‌بینی‌های متفاوت؛ (۳) دفاع از وجود معجزات؛ (۴) شواهد مربوط به دانستنی بودن تاریخ و بالاخره، در بخش ضمیمه، چهار مقاله در خصوص نقد کتاب مقدس ارائه شده است. هر فرد مسیحی که اعتقادات مسیحی خود را با دیگران در میان می‌گذارد، بزودی پی

- (رجوع شود به فصل ۵)
- عیسی هیچگاه ادعا نکرد که خداست. چگونه مسیحیان می‌توانند ادعا کنند که او خداست؟ (رجوع شود به فصل‌های ۶ تا ۱۰)
  - چگونه مسیحیان می‌توانند بگویند که عیسی جسماً زنده شد؟ دلایل محتمل بسیاری در مورد قیام مسیح ارائه شده است. (رجوع شود به فصل ۹)
  - باستان‌شناسی در مورد رویدادهای مذکور در کتاب مقدس چه می‌گوید؟ (رجوع شود به فصل‌های ۳، ۴ و ۱۳)
  - اگر کتاب مقدس درست است و عیسی خداست، این امر چه تاثیری بر حال من دارد؟ (رجوع شود به فصل ۱۱)
- بخش‌های دو، سه و چهار به مسائل زیر پاسخ می‌گویند:
- بسیاری از فیلسوفان می‌گویند که معجزه غیر ممکن است. شما چه می‌گویید؟ (رجوع شود به فصل‌های ۱۲ و ۳۹)
  - بسیاری از نقادان می‌گویند که نگارنده پنجم کتاب اول کتاب مقدس، موسی نبوده است. شما چه می‌گویید؟ (رجوع شود به بخش سوم، قسمت دوم)
  - برخی از محققین می‌گویند که انجیل‌ها فقط تصویری مخدوش از عیسی را بر اساس خاطرات مبهم مسیحیان قرن اول، بدست می‌دهند. شما چه می‌گویید؟ (رجوع شود به بخش سوم، قسمت سوم)
  - من مرتباً مطالبی درباره «سمینار عیسی» می‌شنوم، اما به نظر می‌رسد که اعضای آن نسبت به عیسی حالتی دوستانه ندارند. موضوع چیست؟ (رجوع شود به فصل ۲۹)

## او زندگی مرا دگرگون ساخت

وقتی بزرگتر شدم، به نظرم رسید که همه مذهبی هستند. فکر کردم که شاید پاسخ سوالاتم را در مذهبی بودن خواهم یافت؛ پس شروع کردم به شرکت در جلسات کلیسایی. ۱۵۰ درصد مذهبی شدم! صبح و ظهر و شب به کلیسا می‌رفتم. اما فکر می‌کنم به جای اشتباهی رفتم، چرا که در داخل کلیسا حالم بدتر از بیرون کلیسا بود. تنها چیزی که از تجربه مذهبی‌ام کسب کردم، هفتاد و پنج سنت در هفته بود: به این ترتیب که ۲۵ سنت در جعبه هدایا می‌انداختم و یک دلار از آن بر می‌داشتم تا شیر کاکائو بخرم!

توماس آکوئیناس نوشت: «در درون هر فرد، عطشی برای سعادت و معنا نهفته است.» در دوران نوجوانی‌ام، من نمونه‌ای از این گفته بودم. می‌خواستم سعادتمند و شاد باشم و معنای زندگی‌ام را بیابم. من در جستجوی سه سوال بنیادین بودم: من که هستم؟ چرا اینجا هستم؟ و به کجا می‌روم؟ اینها سوالات سخت زندگی هستند. طبق تخمین من، ۹۰ درصد مردم زیرِ چهل سال، نمی‌توانند به این سوالات پاسخ بدهند. اما من تشنه این بودم که بدانم زندگی چیست. لذا به عنوان دانشجویی جوان، شروع به جستجوی پاسخ کردم.

در مورد زندگی مشکل، سرخوردگی و سوال داشتند که من داشتم. چند سال پیش در محوطه دانشگاه، دانشجویی را دیدم که با نوشته‌ای بر پشتش راه می‌رفت: «دنبال من نیایید. من گم شده‌ام!» در دانشگاه همه همینطور

به نظرم می‌رسیدند. تحصیلات، پاسخ نبود! فکر کردم که شهرت قطعاً راهی است که باید در پیش گرفت. تصور کردم این هدفی است شریف، پس نهایت تلاش خود را کردم تا مشهور شوم. در دانشگاه، معروف‌ترین افراد و همینطور کسانی که کنترل پول را در دست داشتند، رهبران دانشجویان بودند. پس در انتخابات مختلف شرکت کردم و انتخاب شدم. چقدر عالی بود که همه را در محوطه دانشگاهی بشناسید، تصمیمات مهم اتخاذ کنید، و پول دانشگاه را برای هر چه که می‌خواهید خرج کنید. اما هیجان بزودی به پایان رسید و از همه چیز خسته شدم.

هر روز دوشنبه به خاطر برنامه‌هایی که شب قبلش داشتم، با سردرد از خواب بیدار می‌شدم. فکر می‌کردم: «وای، باز هم پنج روز کسل‌کننده دیگر!» سعادت و شادی برای من حول سه پارتنی شبانه می‌گشت: جمعه، شنبه و

من در یک مزرعه در میشیگان بزرگ شدم، و اکثر کشاورزان افرادی هستند اهل عمل. پدرم که او نیز کشاورز بود، به من چنین آموخته بود: «اگر چیزی کار نمی‌کند، بیندازش دور.» من هم مذهب را دور انداختم.

آنگاه به این فکر افتادم که شاید تحصیلات پاسخگوی جستجوی من برای سعادت و معنا باشد. پس وارد دانشگاه شدم. چه یاس‌آور! شاید من در زندگی‌ام، بیش از هر کس دیگری در طول تاریخ در محوطه‌های دانشگاهی بوده‌ام. در دانشگاه می‌توانید خیلی چیزها بیابید، اما ورود به آن برای یافتن حقیقت و معنای زندگی، عملاً بازی‌ای است باخته.

مطمئنم که من ناخوشایندترین دانشجوی نخستین دانشگاهی بودم که وارد آن شدم. مرتب مزاحم استادها در دفترشان می‌شدم و از ایشان جوایز پاسخ سوالاتم می‌شدم. ایشان به محض اینکه مرا می‌دیدند، چراغ دفترشان را خاموش می‌کردند، پرده‌ها را می‌کشیدند، و در را قفل می‌کردند تا مجبور نباشند با من حرف بزنند. خیلی زود متوجه شدم که دانشگاه پاسخ‌هایی را که من به دنبالش بودم، ندارد. اعضای هیأت علمی و همکلاسی‌هایم همانقدر

کاملاً غریب بود، و خواهان آن بودم. پس تصمیم گرفتم با افراد این گروه دوستی برقرار کنم.

حدود دو هفته بعد، دور میزی در اتحادیه دانشجویی نشسته بودم و با یکی از اعضای این گروه صحبت می‌کردم. چیزی نگذشت که گفتگو به موضوع خدا کشیده شد. من در خصوص این موضوع کاملاً احساس ناامنی می‌کردم؛ پس برای پنهان کردن آن، قیافه‌ای مطمئن به خود گرفتم. به صندلی خود تکیه دادم، گویی اصلاً به موضوع اهمیتی نمی‌دهم. لاف‌زنان گفتم: «مسیحیت؟! مسیحیت مال آدم‌های سست‌عنصر است، نه اشخاص متفکر». اما در عمق وجودم، خواهان آن چیزی بودم که ایشان داشتند. ولی به خاطر غرورم و موقعیتی که در دانشگاه داشتم، مایل نبودم که «ایشان» بدانند که من خواهان آن چیزی هستم که آنها دارند. سپس، رو به یکی از دختران گروه کردم و گفتم: «بگو ببینم، چه چیزی زندگی شماها را عوض کرده است؟ چرا شما با بقیه دانشجویان و استادان اینقدر تفاوت دارید؟»

او مستقیم به چشمان من نگاه کرد و دو کلمه بر زبان آورد که هرگز انتظار نداشتم که

یکشنبه. بعد از آن، دوباره چرخه کسل‌کننده شروع می‌شد. سرخورده و حتی ناامید بودم. هدفم یافتن هویت خودم و هدف زندگی بود. اما دست به هر کاری می‌زدم، وجود خود را خالی احساس می‌کردم و پاسخی نمی‌یافتم.

در همین زمان، متوجه گروه کوچکی شدم متشکل از هشت دانشجو و دو استاد؛ در آنان چیز متفاوتی وجود داشت. به نظر می‌رسید که ایشان می‌دانند در زندگی به کجا می‌روند. آنها خصوصیتی داشتند که عمیقاً برایم تحسین‌برانگیز بود: اعتقادی راسخ. من واقعاً دوست دارم با کسانی باشم که اعتقاداتشان راسخ است، حتی اگر اعتقاداتشان با من یکی نباشد. در زندگی افرادی که اعتقاداتی عمیق دارند، پویایی‌ای هست، و من از این پویایی لذت می‌برم.

اما در این گروه چیزی بیشتر بود که توجهم را جلب می‌کرد، و آن محبت بود. این دانشجویان و استادان نه فقط یکدیگر را دوست داشتند، بلکه افراد خارج از گروه خود را نیز دوست داشتند و به آنان توجه نشان می‌دادند. آنها درباره محبت فقط حرف نمی‌زدند؛ ایشان برای محبت کردن به دیگران، قدم‌هایی عملی بر می‌داشتند. این برای من

مبارزه فرا می‌خواندند، تا اینکه روزی مرا در گوشه‌ای گیر انداختند. از اصرار آنان آنقدر عصبانی شده بودم که بالاخره دعوتشان را پذیرفتم، نه آنکه چیزی را بپذیرم، بلکه رد کنم. بر آن شدم تا کتابی بنویسم که مسیحیت را تبدیل به یک شوخیِ روشنفکرانه بکنم. دانشگاه را ترک کردم و در سراسر ایالات متحده و اروپا سفر کردم تا شواهدی گرد آورم و ثابت کنم که مسیحیت مرامی است فریبکارانه.

یک روز وقتی در کتابخانه‌ای در لندن (انگلستان) نشسته بودم، در درونم صدایی را شنیدم که می‌گفت: «جاش، تو هیچ دلیل منطقی‌ای نداری.» فوراً صدا را سرکوب کردم. اما بعد از آن، هر روز آن نجوای درونی را می‌شنیدم. هر چقدر بیشتر تحقیق می‌کردم، آن صدا را بیشتر می‌شنیدم. به ایالات متحده بازگشتم و به دانشگاه رفتم، اما نمی‌توانستم شب‌ها بخوابم. ساعت ده شب به رختخواب می‌رفتم و تا ساعت چهار صبح بیدار می‌ماندم، و سعی می‌کردم شواهد قاطعی را که در مورد پسر خدا بودن عیسی مسیح گردآوری می‌کردم، رد کنم.

در یک گفتگوی روشنفکرانه در محوطه دانشگاهی بشنوم: «عیسی مسیح.» فوراً گفتم: «عیسی مسیح؟ از این مزخرفات نگوئید. من حالم از مذهب و کتاب مقدس و کلیسا به هم می‌خوردم.»

بلافاصله جواب داد: «آقای محترم، من نگفتم "مذهب"؛ گفتم "عیسی مسیح"». در حالی که از شجاعت و اطمینان آن دختر تکان خورده بودم، از رفتارم عذرخواهی کردم. سپس گفتم: «من از مذهب و مردم مذهبی بیزار و خسته‌ام. نمی‌خواهم کاری با این مسائل داشته باشم.»

آنگاه دوستان جدیدم مرا به مبارزه‌ای دعوت کردند که باورم نمی‌شد. یکی از آنها که دانشجوی رشته حقوق بود، مرا دعوت کرد که به گونه‌ای عقلانی و منطقی، ادعای پسر خدا بودن عیسی را مورد آزمایش قرار دهیم. فکر کردم شوخی می‌کند. فکر کردم این مسیحیان خیلی نادانند. چطور ممکن است چیزی به سستی مسیحیت بتواند در مقابل آزمایشی منطقی تاب بیاورد؟ به هم‌اوردخواهی آنان خندیدم.

اما آنان دست‌بردار نبودند. هر روز مرا به



دوست مسیحی تنها بودم و دربارهٔ چهار نکته دعا کردیم که رابطه‌ام را با خدا برقرار ساخت. اول، گفتم: «خداوند عیسی، متشکرم که برای من بر صلیب مُردی.» پی بردم که اگر من تنها فرد روی زمین بودم، باز مسیح برای من می‌مُرد. شاید فکر کنید که شواهد غیر قابل انکار عقلانی بود که مرا به سوی مسیح هدایت کرد. نه، آن شواهد فقط روش خدا بود برای اینکه قدم به درگاه خانهٔ قلبم بگذارد. آنچه مرا به سوی مسیح آورد، پی بردن به این نکته بود که او آنقدر مرا دوست داشت که در راه من بمیرد.

دوم، گفتم: «اعتراف می‌کنم که گناهکارم.» لازم نبود کسی این را به من بگوید. می‌دانستم که در زندگی‌ام چیزهایی هست که با خدایی مقدس و راست و عادل ناسازگار است. کتاب مقدس می‌فرماید: «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.» (اول یوحنا ۱: ۹) پس گفتم: «خداوند، مرا ببخش.» سوم، گفتم: «همین الان، به بهترین وجهی که می‌توانم، در قلبم را به روی تو باز می‌کنم و به تو توکل می‌کنم تا نجات‌دهنده و خداوندم

کم‌کم پی بردم که از نظر منطقی، صادق نیستم. ذهنم به من می‌گفت که ادعاهای عیسی مسیح واقعاً درست است، اما اراده‌ام مرا به سمت دیگری می‌کشاند. من آن همه تأکید گذاشته بودم بر یافتن حقیقت، و حال که آن را می‌دیدم، حاضر نبودم از آن پیروی کنم. سپس شروع کردم به احساس دعوت شخصی مسیح از خودم در مکاشفه ۳ : ۲۰: «اینک بر در ایستاده، می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.» اما مسیحی شدن برای شخصیتم بسیار خردکننده بود. فکر می‌کردم چیزی سریع‌تر از آن نمی‌تواند تمام اوقات خویم را خراب کند.

می‌دانستم که باید این کشمکش درونی را به گونه‌ای حل کنم چون داشت دیوانه‌ام می‌کرد. همیشه خودم را شخصی با فکری باز تلقی می‌کردم، پس تصمیم گرفتم ادعاهای مسیح را تحت آزمایشی سخت‌تر قرار دهم. یک شب در خانه‌ام در یونیون سیتی در میشیگان، در پایان سال دوم دانشگاهم، من مسیحی شدم. کسی ممکن است بپرسد که از کجا می‌دانم که مسیحی شدم. من با یک

زندگی‌ام را به مسیح سپردم، تفکر من تغییر کرد. بجای استفاده از دیگران برای خدمت به من، می‌خواستم مورد استفاده قرار بگیرم تا به دیگران خدمت کنم. «دگرم‌حوری» بجای «خودم‌حوری»، دگرگونی شگرفی در زندگی‌ام بود.

جنبه دیگری که شروع به تغییر کرد، خلق و خویم بود. قبلاً اگر کسی نگاه چپی به من می‌کرد، از کوره در می‌رفتم. در سال اول دانشگاه، نزدیک بود مردی را بکشم، و اثرات این عمل هنوز وجدانم را جریحه‌دار می‌سازد. تندخویی چنان در من ریشه دوانده بود که آگاهانه نمی‌خواستم آن را تغییر دهم. اما یک روز، وقتی با موضوعی روبرو شدم که در حالت عادی می‌بایست مرا عصبانی کند، کشف کردم که خوی تندم رفته است. من در این جنبه هنوز کامل نشده‌ام، اما این تغییر در زندگی‌ام بسیار مهم و هیجان‌انگیز بوده است.

شاید مهم‌ترین تغییر، در زمینه نفرت و تلخی در وجودم بود. من با قلبی پُر از نفرت بزرگ شدم، نفرتی که در وهله اول متوجه مردی بود که در تمام دنیا از همه بیشتر مورد نفرتم بود. از هر چیزی که مربوط به این مرد

باشی. کنترل زندگی مرا به دست خودت بگیر. مرا از درون و بیرون دگرگون ساز. مرا آن گونه‌ای بساز که مرا برای آن آفریدی.» آخرین دعایم این بود: «متشکرم که به زندگی‌ام آمدی.»

پس از خاتمه دعایم، اتفاقی نیفتاد. هیچ رعد و برقی نزد. بال فرشته هم در نیاوردم. برعکس، بعد از دعا احساس بدتری به من دست داد و تقریباً حالم بد شد. می‌ترسیدم مبادا تصمیمی از روی احساس گرفته باشم که بعداً از نظر عقلانی باعث پشیمانی‌ام شود. اما بیشتر از آن، از این می‌ترسیدم که دوستانم وقتی بفهمند، چه خواهند گفت. واقعاً احساس کردم که به جای خطرناکی قدم گذاشته‌ام.

اما در طول هجده ماه بعد از آن، تمام جوانب زندگی‌ام دچار دگرگونی شد. یکی از بزرگترین تغییرات، نگرش من نسبت به انسان‌ها بود. در دوره تحصیلات دانشگاهی‌ام، این برنامه را ریخته بودم که ظرف بیست و پنج سال بعدی، فرماندار میشیگان شوم. طرحم این بود که برای رسیدن به هدفم از مردم استفاده کنم تا از نردبان موفقیت بالا بروم. مردم برای من وسیله‌ای بودند برای استفاده. اما وقتی

می‌شد، نفرت داشتم. یادم هست که وقتی پسر بچه‌ای بودم، چطور شب‌ها در رختخواب نقشه می‌کشیدم که چگونه او را بکشم و گیر پلیس نیفتم. این مرد پدرم بود.

وقتی بزرگ می‌شدم، پدرم مرد مست شهر بود. به ندرت یادم می‌آید که او را در حالت عادی دیده باشم. دوستانم در مدرسه پدرم را دست می‌انداختند، چون او را در جوی‌های خیابان‌های پایین شهر می‌دیدند. شوخی‌های آنها مرا عمیقاً متأثر می‌کرد، اما نمی‌گذاشتم هرگز کسی بفهمد. من رنجم را همچون رازی نگاه می‌داشتم.

بعضی اوقات مادرم را در انبار مزرعه پیدا می‌کردم که روی کودها، پشت گاوها دراز کشیده بود، چون پدرم او را با شیلنگ آنقدر زده بود که دیگر نمی‌توانست بلند شود. وقتی خشمم به اوج می‌رسید، با خود عهد می‌کردم که وقتی به اندازه کافی قوی شدم، او را بکشم. وقتی بابا مست بود و میهمان برایمان می‌آمد، از گردنش می‌گرفتم و او را به انبار می‌بردم و او را می‌بستم. بعد کامیونش را پشت سیلو پارک می‌کردم و به همه می‌گفتم که او جلسه‌ای داشته و رفته است؛ به این ترتیب،

خانواده‌ام خجالت‌زده نمی‌شد. وقتی دست و پایش را می‌بستم، قسمتی از طناب را دور گردنش حلقه می‌کردم. فقط امیدوار بودم که او سعی کند خود را بیرون بکشد و در ضمن این کار، خود را خفه کند.

دو ماه پیش از فارغ‌التحصیلی‌ام از دبیرستان، بعد از قرار ملاقاتی، به خانه رفتم و دیدم که مادرم گریه می‌کند. به اتاقش دویدم؛ او در بسترش نشست. گفت: «پسرم، پدرت دل مرا شکسته.» سپس مرا محکم در آغوش کشید و گفت: «دیگر اراده زندگی کردن را از دست داده‌ام. فقط دلم می‌خواهد زنده بمانم تا فارغ‌التحصیل شوی. بعد می‌خواهم بمیرم.»

دو ماه بعد، فارغ‌التحصیل شدم و جمعه بعد از آن، مادرم فوت کرد. می‌دانم که او به خاطر دلشکستگی مُرد. برای این موضوع از پدرم متنفر بودم. اگر چند ماه بعد از تشییع جنازه، خانه را به قصد دانشگاه ترک نکرده بودم، ممکن بود پدرم را می‌کشتم.

اما وقتی تصمیم گرفتم که زندگی‌ام را به عیسی مسیح بسپارم و او را نجات‌دهنده و خداوند خود بسازم، محبت خدا زندگی مرا لبریز کرد. او نفرت مرا نسبت به پدرم برداشت

در زندگی تو کرده، در زندگی من هم بکند، می‌خواهم این فرصت را به او بدهم.» سپس دعا کرد و گفت: «ای خدا، اگر واقعاً خدایی و عیسی بر روی صلیب مُرد تا کارهایی را که با خانواده‌ام کرده‌ام ببخشد، پس من به تو محتاجم. اگر عیسی همان کاری را که دیده‌ام در زندگی پسرم کرده، در زندگی من هم بکند، در اینصورت می‌خواهم او نجات‌دهنده و خداوند من باشد.» شنیدن این دعای پدرم که از عمق دلش بر می‌خاست، یکی از بزرگترین شادی‌های زندگی‌ام بود.

پس از آنکه زندگی‌ام را به مسیح سپردم، زندگی‌ام ظرف شش تا هجده ماه به گونه‌ای اساسی تغییر کرد. اما زندگی پدرم درست در برابر چشمانم تغییر کرد. درست مانند این بود که کسی دستش را به درون او بُرد و نوری را در او روشن کرد. بعد از آن، فقط یک بار مشروب را لمس کرد. او مشروب را تا به لب‌های خود آورد، و همین - بعد از چهل سال مشروب‌خواری! دیگر به آن نیازی نداشت. او چهارده ماه بعد، در اثر عوارض آلکلیزم فوت کرد. اما در طول آن چهارده ماه، بیش از صد نفر در شهر کوچک ما و اطراف آن، با شنیدن

و آن را زیر و رو کرد. پنج ماه بعد از ایمان آوردنم، متوجه شدم که دارم درست به چشمان پدرم نگاه می‌کنم و می‌گویم: «بابا، دوستت دارم.» دلم نمی‌خواست آن مرد را دوست داشته باشم، اما داشتم. محبت خدا دل مرا دگرگون ساخته بود.

وقتی به دانشگاه ویتون منتقل شدم، با اتومبیلی که رانده‌اش مست بود، تصادف وحشتناکی کردم. مرا از بیمارستان به خانه‌ام منتقل کردند تا دوره نقاهت را بگذرانم، و پدرم به دیدنم آمد. با نهایت تعجب دیدم که آن روز مست نبود. راحت به نظر نمی‌رسید و مرتب در اتاقم عقب و جلو می‌رفت. سپس بی‌مقدمه گفت: «چطور می‌توانی پدری مثل مرا دوست داشته باشی؟»

گفتم: «بابا، شش ماه پیش، از شما متنفر و بیزار بودم. اما حالا زندگی‌ام را به مسیح سپرده‌ام و خدا گناهانم را بخشیده، و زندگی‌ام را عوض کرده. بابا، نمی‌توانم همه چیز را توضیح بدهم. اما خدا نفرت به شما را از دلم برداشته و بجایش محبت گذاشته است.»

نزدیک به یک ساعت صحبت کردیم. بعد گفت: «پسرم، اگر خدا بتواند همان کاری را که

دگرگونیِ مردِ مستِ شهر، یعنی پدرم، زندگی خود را به عیسی مسیح سپردند.

شما ممکن است به مسیحیت بپذیرید. می‌توانید آن را به باد تمسخر بگیرید. اما آن عمل می‌کند. اگر به مسیح اعتماد کنید، شروع کنید به ملاحظهٔ تغییری که در فکر و عملتان صورت می‌گیرد؛ عیسی مسیح در حال تغییر دادنِ زندگی انسان‌ها است.

مسیحیت چیزی نیست که به شما تزریق یا تحمیل شود. شما زندگی خودتان را دارید و من هم زندگی خودم را. تنها کاری که من می‌توانم بکنم این است که به شما بگویم چه

آموخته‌ام و چه تجربه کرده‌ام. پس از آن، خودتان باید تصمیم بگیرید که با مسیح چه خواهید کرد.

شاید دعایی که من کردم، به شما هم کمک کند: «خداوند عیسی، به تو محتاجم. متشکرم که بر روی صلیب در راه من مردی. مرا ببخش و مرا پاک ساز. همین الان تو را به عنوان نجات‌دهنده و خداوند می‌پذیرم. مرا آن شخصی بساز که برای آن مرا آفریدی. در نام مسیح. آمین.»

جاش مک‌داول



**بخش اول :**  
**مسئله کتاب مقدس**









**بخش دوم :**  
**مسئله عیسی**



## فصل ۵ :

### عیسی، شخصیتی تاریخی

آگاه با ادعای افراطی راسل هم عقیده‌اند. برای بسیاری از مردم سوالاتی در مورد عیسی مسیح مطرح است، و بعضی نیز شک دارند که اظهارات کتاب مقدس درباره او درست باشد، اما تعداد آنانی که مدعی‌اند که او اساساً هرگز وجود نداشته است، و اگر هم داشته است، ما چیزی درباره او نمی‌دانیم، بسیار اندک است. حتی شخصی انقلابی چون توماس پین (Thomas Paine) که نظری بسیار منفی در مورد مسیحیت داشت، تاریخی بودن عیسی ناصری را مورد تردید قرار نداد.

پین گرچه معتقد بود که اظهارات کتاب مقدس در خصوص الوهیت عیسی اسطوره صرف است، با این حال بر این باور بود که

#### رئوس مطالب فصل

مقدمه

اشاره به تاریخیت عیسی در منابع غیر مذهبی

اشاره به تاریخیت عیسی در منابع یهودی  
اشاره به تاریخیت عیسی در منابع مسیحی  
نتیجه

#### مقدمه

فیلسوف معروف، برتراند راسل در کتاب خود به نام «چرا مسیحی نیستم؟» می‌نویسد: «از دیدگاه تاریخی، هیچ اطمینانی نیست که مسیح هرگز وجود داشته است، و اگر هم وجود داشته، چیزی درباره او نمی‌دانیم.»

باعث حیرت فراوان است که امروزه افرادی

حتماً به نوشته‌های اف. اف. بروس، استاد نقد و تفسیر کتاب مقدس در دانشگاه رایلندز در منچستر، بر می‌خورد که چنین می‌گوید: «اگر برخی از نویسندگان مسیح را اسطوره جلوه می‌دهند، کارشان بر شواهد و قرائن تاریخی استوار نیست. برای یک مورخ بی‌طرف، تاریخیت عیسی به اندازه تاریخیت ژولیوس سزار بدیهی و مسجل است. فرضیه‌های مربوط به اسطوره بودن شخصیت عیسی هیچگاه از سوی مورخین مطرح نمی‌شود.»

اُتو بتز (Otto Betz) محق است که بگوید: «هیچ پژوهشگر واقع‌بینی هرگز این مخاطره را نمی‌پذیرد که فرضیه‌ای در زمینه تاریخی نبودن شخصیت عیسی مطرح سازد.»

تاریخیت عیسی فقط موضوعی نیست که برای مسیحیان جالب توجه باشد. تمام ایمان و اعتقاد مسیحی ریشه در تاریخ دارد.

در این فصل، شواهد و قرائنی از منابع مسیحی، یهودی، و غیر مذهبی ارائه خواهیم داد که بر تاریخی بودن زندگی مسیح گواهی می‌دهند.

عیسی واقعاً زیسته است. پین می‌نویسد: «او (یعنی عیسی مسیح) مردی متقی و مهربان بود. اخلاقیاتی که تعلیم می‌داد و به آن عمل می‌کرد، از والاترین نوع آن بود. گرچه کُنفوسیوس و برخی از فلاسفه یونان در گذشته، و بعدها کوئیکرها (Quakers)، و نیز مردمان نیک در تمام اعصار، نظام اخلاقیات مشابهی را ترویج داده‌اند، اما هیچیک نتوانسته‌اند از اخلاقیات عیسی فراتر روند.»

اما گاه به افرادی مانند راسل بر می‌خورم که با وجود شواهد موجود، با اصرار انکار می‌کنند که عیسی اصلاً وجود داشته است. یکی از این برخوردارها، در طول جلسات مباحثه‌ای بود که انجمن دانشجویان تشکیل داده بود. طرف مقابل من در این مباحثات، خانمی بود که در گفتار آغازین خود چنین گفت: «امروزه پژوهشگران تاریخ با قاطعیت ثابت کرده‌اند که عیسی یک شخصیت تاریخی نبوده است.» باورم نمی‌شد که چنین چیزی شنیده‌ام. اما خوشحال بودم که این را بیان کرد، چون به من فرصت داد که به دو هزار و پانصد دانشجو ثابت کنم که این خانم درس تاریخش را خوب فرا نگرفته است. اگر فرا گرفته بود،

### ۱ - الف : اشاره به تاریخت عیسی در منابع غیر مذهبی

مقصود ما از «غیر مذهبی» همان منابع غیر مسیحی و غیر یهودی و کلاً ضد مسیحی است.

بسیاری از نویسندگان غیر مذهبی در دنیای باستان، به عیسی و نهضتی که او آغازگر آن بود، اشاره می‌کنند. همین واقعیت که ایشان غالباً نسبت به مسیحیت حالتی خصمانه داشته‌اند، سبب می‌شود که شهادت آنان از اعتبار بیشتری برخوردار شود، چرا که ایشان

هیچ نفعی ندارند که تاریخت یک رهبر مذهبی و وقایعی را تایید کنند که مورد انزجارشان می‌باشد.

### ۱-ب : کرنلیوس تاسیتوس

کرنلیوس تاسیتوس (حدود ۵۵-۱۲۵ میلادی)، مورخی رومی بود که در دوران سلطنت چندین امپراتور روم می‌زیست. او را «برجسته‌ترین مورخ» روم باستان می‌نامند و پژوهشگران «صداقت و نیک‌سرشتی» او را می‌ستایند. مهم‌ترین آثار تاسیتوس، یکی

«سالنامه‌های» اوست و دیگری «نوشته‌های تاریخی». «سالنامه‌ها» شامل دوره‌ی زمانی میان مرگ آگستوس در سال ۱۴ میلادی تا مرگ نرون در سال ۶۴ میلادی است؛ «نوشته‌های

تاریخی» نیز از زمان مرگ نرون آغاز می‌شود و تا مرگ دومیتیان در سال ۹۶ میلادی ادامه می‌یابد.

در بخش مربوط به فرمانروایی نرون، تاسیتوس به مرگ مسیح و وجود مسیحیان در روم اشاره می‌کند. او چنین می‌نویسد:

هیچ پژوهشگر واقع‌بینی هرگز این مخاطره را نمی‌پذیرد که فرضیه‌ای در زمینه تاریخی نبودن شخصیت عیسی مطرح سازد.  
- اُتوِتر -

«هیچیک از تسلیات انسانی، هیچیک از هدایای شاهزادگان، و نه هیچ قربانی که می‌شد به خدایان تقدیم کرد، نتوانست نرون را از رنج رسوایی ناشی از شایعه دخالت او در آتش‌سوزی ویرانگر روم تسلی دهد. از اینرو، برای سرکوب این شایعه، او به دروغ افرادی را متهم ساخت که مسیحی خوانده می‌شدند و به خاطر خطاهای هولناکشان مورد نفرت بودند، و ایشان را با بدیع‌ترین شکنجه‌ها مجازات کرد. کریستوس، بنیانگذار این طریقت، به دست

استاد کمبریج، مارکوس باکموئل (M. Bockmuehl) بر این نکته تأکید می‌گذارد که توضیحات تاسیتوس، این مورخ برجسته رومی، «تاییدی است مستقل بر این واقعیت که عیسی واقعاً وجود داشته و در دوره امپراتوری طیباریوس و فرمانداری پُنطیوس پیلاطس (یا در قالب اصطلاحات فنی، والی یهودیه بین سال‌های ۲۶-۳۶ میلادی) رسماً اعدام شد. این امر ممکن است چندان مهم به نظر نرسد، اما در واقع برای رد اعتبار دو فرضیه که هنوز نیز گاه عنوان می‌شوند، بسیار مفید است: یکی، این فرضیه که عیسی ناصری هرگز وجود نداشته است؛ و دیگری، این فرضیه که مرگ او با روش رسمی رومی‌ها برای اعدام صورت نگرفت.»

#### ۲- ب: لوسیان اهل ساموساتا

لوسیان، هجونیوس اواخر قرن دوم، مسیح و مسیحیان را به باد استهزا گرفته، اما هیچگاه وجود آنان را غیر واقعی نپنداشته است. او می‌نویسد: «می‌دانید، مسیحیان تا به امروز مردی را می‌پرستند، آن شخصیت برجسته را که آیین نوین ایشان را ابداع کرد و به خاطر همین نیز به صلیب کشیده شد ... این

پُنطیوس پیلاطس، فرماندار یهودیه در دوره امپراتوری طیباریوس اعدام گردیده بود. اما این خرافه مرگبار که برای مدتی سرکوب شده بود، بار دیگر اشاعه یافت، نه تنها در یهودیه، محل آغاز این بدعت، بلکه در شهر روم نیز.»

نورمن آندرسن در این سطور اشاره‌ای به قیام مسیح را مشاهده کرده، می‌نویسد: «بسیار احتمال دارد که اشاره تاسیتوس به اینکه این خرافه مرگبار بعد از سرکوب شدن مجدداً اشاعه یافت، دلالت داشته باشد به اعتقاد کلیسای اولیه به اینکه آن مسیح که مصلوب شد، از قبر برخاسته است.»

اف. اف. بروس از این نوشته تاسیتوس، به یک نکته جانبی جالب اشاره می‌کند: «از پیلاطس در هیچیک از اسناد غیر مذهبی که به دست ما رسیده، نام برده نشده است ... شاید بتوان این را یکی از طنزهای تاریخ به شمار آورد که تنها اشاره باقی مانده به او در آثار غیر مسیحی، فقط به خاطر حکم اعدامی است که او برای مسیح صادر کرد. تاسیتوس برای یک لحظه با اعتقادنامه مسیحیان باستان همصدا می‌شود که می‌گوید: "... در حکومت پُنطیوس پیلاطس الم کشید."»



مخلوقات گمراه آیین خود را با این اعتقاد کلی آغاز می‌کنند که برای همیشه نامیرا هستند؛ در اثر همین اعتقاد است که مرگ را هیچ می‌شمارند و خویشتن را فدا می‌کنند، امری که در میانشان اینچنین رواج دارد. همچنین واضح شریعت ایشان به آنان چنین القا کرده که از آن لحظه که به این طریقت می‌گروند، همگی برادرند؛ ایشان منکر خدایان یونانی‌اند و آن حکیم مصلوب را می‌پرستند و طبق احکام او زندگی می‌کنند. همهٔ اینها را از روی اعتقادی خالص انجام می‌دهند و نتیجه‌اش این شده که هر نوع مال دنیایی را حقیر شمرده، آنها را از آن همه می‌دانند.»

### ۳- ب : سوتونیوس

سوتونیوس (Suetonius)، یکی دیگر از مورخان رومی و از مقامات دربار هادریان و نگارندهٔ سالنامه‌های دربار، در اثر خود به نام «زندگی کلودیوس» چنین می‌نویسد: «از آنجا که یهودیان در اثر تحریکات کریستوس (Chrestus، املائی نادرستی از Christus، مسیح)، دائماً بلوا به پا می‌کردند، کلودیوس ایشان را از روم بیرون راند.» لوقا در اعمال ۱۸ : ۲، به این واقعه اشاره می‌کند، واقعه‌ای که

در سال ۴۹ میلادی رخ داد.

سوتونیوس در اثر دیگری دربارهٔ حریق نرون ویران کرد، چنین می‌نویسد: «نرون تقصیر را به گردن مسیحیان انداخت و مجازات را بر آنان وارد آورد؛ ایشان دسته‌ای از مردمند که پیرو خرافاتی گمراه‌کننده می‌باشند.»

با این فرض که عیسی در اوائل دهه سی از قرن اول مصلوب شد، سوتونیوس که هیچ حالت دوستانه‌ای نسبت به مسیحیان نداشت، حضور ایشان را در پایتخت امپراتوری بیست سال پس از آن واقعه مورد تایید قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که ایشان به خاطر اعتقادشان به اینکه عیسی مسیح واقعاً زیسته، مُرد، و بار دیگر زنده شد، شکنجه می‌شوند و می‌میرند.

### ۴- ب : پلینی جوان

پلینی (Pliny)، والی بیتینیا در آسیای صغیر در سال ۱۱۲ میلادی، نامه‌ای به امپراتور تراژان نوشت تا از او در خصوص نحوهٔ رفتار با مسیحیان نظرخواهی کند. او در نامه خود توضیح می‌دهد که دائماً مرد و زن، پسر و دختر را از مسیحیان به قتل می‌رساند. تعداد کسانی که به این شکل اعدام می‌شوند، آنقدر

جنگ‌های تروژان تا روزگار خودش به نگارش در آورد. بدبختانه، نوشته او فقط به شکل نقل قول‌هایی در آثار سایر نویسندگان باقی مانده است. یکی از این نویسندگان، یولیوس آفریکانوس، یک مسیحی است که اثر خود را در حدود سال ۲۲۱ میلادی به رشته تحریر در آورد. یکی از بخش‌های جالب اثر او مربوط می‌شود به نظرات تالوس درباره تاریکی‌ای که پیش از مرگ عیسی بر روی صلیب بر زمین حاکم شد. آفریکانوس چنین می‌نویسد: «تالوس در سومین کتاب از تاریخ خود، اظهار داشته که این تاریکی در اثر خورشیدگرفتگی بوده است، که این امر طبعاً به نظر من غیر منطقی است، زیرا خورشیدگرفتگی نمی‌تواند به هنگام ماه کامل رخ دهد؛ و زمان مرگ عیسی، موعد عید فصّح و ماه کامل بود.»

این اشاره حاکی از این است که روایت اناجیل در خصوص تاریکی حاکم بر زمین به هنگام مصلوب شدن عیسی امری شناخته شده بوده و نیاز به توضیحی طبیعت‌گرایانه از سوی غیر مسیحیان داشته است. تالوس تردیدی نداشت که عیسی مصلوب شده بود و رویدادی غیر عادی در طبیعت رخ داده بود که نیاز به

زیاد است که او نمی‌داند آیا باید هر مسیحی را که می‌یابد بُکُشد، یا فقط بعضی از آنها را باید اعدام کند. او شرح می‌دهد که مسیحیان را مجبور ساخته تا در مقابل تمثال تراژان زانو بزنند. در بخشی از نامه‌اش چنین می‌نویسد: «من ایشان را واداشته‌ام تا مسیح را لعنت کنند، کاری که هیچ مسیحی واقعی را نمی‌توان به آن واداشت.» در همان نامه، در مورد مسیحیانی که محاکمه می‌شدند چنین می‌گوید: «آنان می‌پذیرفتند که تنها جرم یا خطایشان این بوده که طبق عادت، در روز معینی پیش از طلوع آفتاب گرد هم می‌آیند و برای مسیح به سان یک خدا، سرودی با بندهای متناوب می‌سرایند و خود را با سوگندی سخت متعهد می‌سازند که هیچ کار بد نکنند و هرگز مرتکب نادرستی و دزدی و زنا نشوند، و گفته‌های خود را به دروغ تبدیل نکنند، و اگر امانتی بدیشان سپرده شده، از بازگرداندن آن سر باز نزنند.»

#### ۵- ب: تالوس

یکی از نخستین نویسندگان غیر مذهبی که به مسیح اشاره می‌کند، تالوس (Thallus) می‌باشد. او احتمالاً در حدود سال ۵۲ میلادی، تاریخ دنیای مدیترانه شرقی را از زمان

نوشت و او را تشویق نمود که حکمت را دنبال کند. او در نامه‌اش، عیسی را با سُقراط و پیتاگوراس مقایسه می‌کند. او می‌نویسد:

«چه نفعی عاید آتِنیان شد وقتی سُقراط را به مرگ سپردند؟ مگر نه اینکه قحطی و طاعون به عنوان مجازاتِ خطایشان بر آنان نازل شد؟ چه نفعی بردند مردان سامون که پیتاگوراس را سوزاندند؟ مگر نه اینکه در یک لحظه شن سرزمینشان را پوشاند؟ چه نفعی عاید یهودیان شد وقتی که پادشاه دانایشان را به قتل رساندند؟ مگر نه اینکه حکومتشان درست پس از آن از میان رفت؟ خدا به حقّ انتقام این سه مرد دانا را گرفت: آتِنیان از گرسنگی هلاک شدند؛ شهرِ سامون را دریا پوشاند؛ یهودیان کاشانه‌شان ویران شد و از سرزمین خود رانده، در دنیا پراکنده شده‌اند. اما سُقراط برای همیشه نَمُرد؛ او در تندیس هیرا زندگی می‌کند. آن پادشاه دانا نیز برای همیشه نَمُرد؛ او در تعالیمی که داد زندگی می‌کند.»

این شخص قطعاً مسیحی نبوده زیرا عیسی را هم‌ردیف با سُقراط و پیتاگوراس قرار می‌دهد؛ او معتقد بود که عیسی در تعالیمش زنده است، نه در اثر قیامش؛ و در جای دیگری

توضیح داشت. آنچه که فکر او را به خود مشغول می‌داشت، چگونگی تعبیر متفاوت آن بود. اما او تردیدی در خودِ رویدادها نداشت.

#### ۶- ب، فله‌گون

یکی دیگر از نویسندگان غیر مذهبی، فله‌گون (Phlegon) است که کتابی به نام «تاریخ وقایع» نوشته است. این کتاب گرچه مفقود شده است، اما یولیوس آفریکانوس بخش کوچکی از آن را در نوشته‌های خود حفظ کرده است. فله‌گون مانند تالوس، تایید می‌کند که به هنگام تصلیب عیسی، تاریکی زمین را فرو گرفت و او نیز معتقد است که این امر در اثر گرفتگی خورشید بوده است: «در دوران سلطنت طیاریوس قیصر، کسوفی به هنگام ماه کامل رخ داد.»

به غیر از آفریکانوس، نویسندهٔ رسالات دفاعی، اُریجن در قرن سوم، و همچنین فیلیپون، نویسندهٔ قرن ششم، اشارات فله‌گون به این رویداد را نقل کرده‌اند.

#### ۷- ب، مارا بار- سراپیون

مدتی بعد از سال ۷۰ میلادی، مارا بار- سراپیون، فیلسوف اهل سوریه و احتمالاً پیرو مکتب رواقی، نامه‌ای از زندان برای پسر خود

روز در مقابل او می‌رفت و می‌گفت: "او قرار است سنگ‌سار شود، زیرا مرتکب جادوگری شده، اسرائیل را گمراه کرده است. اگر کسی چیزی دارد که در دفاع از او بگوید، بیاید و شهادت خود را ارائه دهد." اما چون چیزی به نفع او یافت نشد، او را در شب عید فصیح به دار آویختند.» ویراست دیگری از همین متن، او را «یشوع ناصری» می‌خواند.

«یشوع» تلفظ اصلی نام عیسی در زبان عبری است و اشاره به او تحت عنوان ناصری، ارتباط این شخص را با عیسی مسیح محکم‌تر می‌سازد.

به علاوه، عبارت «به دار آویختن» اصطلاح دیگری است برای مصلوب کردن (ر.ش. لوقا ۲۳ : ۳۹؛ غَلاطیان ۳ : ۱۳). جوزف کلاسنر، محقق یهودی می‌نویسد: «کتاب تلمود بجای اصطلاح مصلوب کردن، از اصطلاح به دار آویختن استفاده می‌کند، زیرا این روش هولناک اعدام برای محققین یهودی فقط به واسطه محاکم رومی شناخته شده بود، نه به واسطه نظام قضایی یهود. حتی پولس رسول نیز در غَلاطیان ۳ : ۱۳، لعنت خدا بر به دار آویختگان (تثنیه ۲۱ : ۲۳) را در مورد عیسی به کار

از نام‌هاش، اعتقاد به چندخدایی به چشم می‌خورد. با اینحال، اشاراتش به مسیح بیانگر این است که او تردیدی به واقعی بودن شخصیت عیسی نداشته است.

## ۲ - الف : اشارات به تاریخیت عیسی در منابع یهودی

محققین اشارات متعددی به عیسی در منابع یهودی یافته‌اند که برخی از آنها معتبر و برخی دیگر غیر معتبر می‌باشند. بعضی از منابع نیز که تصور می‌شد به عیسی اشاره می‌کنند، عملاً چنین نبودند. در اینجا چند مورد از اشارات مهم‌تر و معتبرتر را انتخاب کرده‌ایم تا بر آنها متمرکز شویم.

اشارات موجود در منابع قدیمی یهودیان، همچون اشارات منابع غیر مذهبی، نسبت به بنیانگذار مسیحیت و پیروان او و معتقدات ایشان، حالتی خصمانه دارند. به همین جهت، اشارات آنها به رویدادهای زندگی عیسی، شهادت معتبری است بر تاریخیت آنها.

### ۱- ب : رویداد صلیب

در تلمود بابلی چنین می‌خوانیم: «چنین تعلیم داده شده است: در شب عید فصیح، یشوع را به دار آویختند. و یک منادی برای مدت چهل

می‌برد.»

همچنین اشاره به این نکته که تصلیب در شب عید فصیح رخ داد، با یوحنا ۱۹ : ۱۴ توافق دارد.

بدینسان، این متن به روشنی تاریخت عیسی و مرگ او را تایید می‌کند. همچنین دست داشتن مقامات یهودی در محکومیت او را مورد تایید قرار می‌دهد، اما می‌کوشد عمل ایشان را توجیه کند. حتی به طور غیر مستقیم بر معجزات عیسی شهادت می‌دهد، اما آنها را جادوگری و شعبده‌بازی جلوه می‌دهد، همان واکنشی که نویسندگان انجیل‌ها نیز از دیگران ذکر کرده‌اند (مرقس ۳ : ۲۲؛ متی ۹ : ۳۴؛ ۱۲ : ۲۴).

به موازات این متن، یک نویسنده یهودی در اواخر قرن سوم چنین اظهار می‌دارد: «آیا باورکردنی است که برای او با چنین غیرتی به دنبال دفاعیه گشت؟ او یک گمراه‌کننده بود و خدای رحمان می‌فرماید: "بر چنین شخصی نباید رحم کرد." فرقی که در مورد عیسی وجود داشت این بود که او به پادشاهی نزدیک بود.» عبارت «به پادشاهی نزدیک بود» ممکن است به شجره‌نامه عیسی و نسبت آن با داود،

پادشاه اسرائیل اشاره داشته باشد؛ یا شاید هم دلالت داشته باشد به واقعه شستن دست‌های پیلاطس قبل از تسلیم کردن او برای شلاق خوردن و مصلوب شدن.

### ۲- ب، عیسی و شاگردانش

در بخش دیگری از تلمود، در شرح واقعه مصلوب شدن عیسی، تصریح شده که «یشوع پنج حواری داشت به نام‌های متای، نکای، نتصر، بونی، و توداه.» متای را می‌توان همان متی پنداشت، اما سایر نام‌ها را نمی‌توان با هیچیک از شاگردانی که در انجیل نام برده شده‌اند، یکی دانست. باید توجه داشت که در تلمود تعداد شاگردان سایر علمای دینی نیز همیشه پنج نفر بوده است. به هر حال، آنچه که در این متن تلمود روشن است، این امر است که ریکی عیسی دارای شاگردانی بوده است.

### ۳- ب، تولد از باکره؟

در تلمود، القابی که برای عیسی به کار رفته، «بن پاندر» (یا «بن پانتره») و «یشوع بن پاندر» می‌باشد. بسیاری از محققین معتقدند که پاندر» یک نوع بازی با کلمه یونانی parthenos (یعنی باکره) می‌باشد. طبق نظر جوزف کلاسنر، یهودیان از همان ابتدا از مسیحیان که

فرمانده "نه‌چندان راغب" گروه‌های شورشی در جلیل در طول نخستین قیام یهودیان علیه روم (۶۶-۷۳ میلادی)، فرصت‌طلبی زیرک، مورخ یهودی در دوره سلطنت فلاویوس‌ها، و ظاهراً یک فریسی بود. او در سال ۶۷ میلادی به دست سپازیان اسیر شد و در طول سال‌های باقیمانده قیام، در مقام میانجی و مترجم به رومی‌ها خدمت کرد. وقتی او را به روم بردند، دو اثر بزرگ به نگارش در آورد: یکی جنگ‌های یهودیان بود که در اوائل دهه هفتاد نوشت، و دیگری که اثری طولانی‌تر بود دوران باستان یهودیان نام دارد که در حدود سال‌های ۹۳ یا ۹۴ میلادی تکمیل گردید.

فلاویوس یوسفوس عضو اندرونی دربار امپراتور شد. در واقع، او نام امپراتور، یعنی فلاویوس را به عنوان نام رومی‌اش بر خود نهاد. یوسفوس نیز نام یهودی او بود.

در کتاب دوران باستان یهود، قسمتی هست که مباحثات داغی را میان محققین دامن زده است. در این قسمت چنین آمده است:

«در این زمان، شخصی بود به نام عیسی. او انسانی بود دانا، اگر درست باشد که او را انسان بنامیم، چرا که او انجام‌دهنده کارهای

اکثرشان به یونانی سخن می‌گفتند، می‌شنیدند که عیسی پسر یک باکره است. بنابراین، یهودیان برای تمسخر ایشان، عیسی را Ben ha-Pantera نامیدند، یعنی «پسر پلنگ».

در بخش‌های مختلفی از تلمود بابلی، صفات بدی به مریم و عیسی نسبت داده شده است (که ما به خاطر حرمت ایشان، از ترجمه آنها اجتناب می‌کنیم). چنین اتهاماتی علیه عیسی در مورد نامشخص بودن هویت پدرش، از سوی کاتبان و فریسیان نیز بطور غیر مستقیم عنوان شده است. این نوع اتهامات گرچه در عهد جدید رد شده، اما خود مؤید این واقعیت است که ولادت معجزه‌آسای عیسی از همان آغاز جزو اعتقادات کلیسا بوده است؛ غیر مسیحیان می‌بایست این اعتقاد را به نوعی توجیه و رد می‌کردند. و توجه داشته باشید که توجیهی که غیر مسیحیان ارائه می‌دادند، نفی موجودیت عیسی نبود، بلکه کوشش برای ارائه علتی متفاوت در مورد آن بود.

#### ۴- ب: شهادت یوسفوس

یوسفوس بن متاتیاس (متولد ۳۸/۳۷ میلادی، مرگ بعد از ۱۰۰ میلادی)، به گفته جان میر، یک اشراف‌زاده یهودی، کاهن، سیاستمدار،

برخی از عبارات در پاراگراف فوق توسط مسیحیان به آن اضافه شده، موافقم؛ و مانند آنها بر این باورم که علی‌رغم این امر، این پاراگراف شامل حقایقی است که قطعاً به دست یوسفوس نوشته شده است. «اگر این اضافات مسیحیان را حذف کنیم، از نوشته یوسفوس کاملاً آشکار است که او عیسی را یک مرد دانا (در عبری «حکَم» یا همان حکیم) می‌دانسته که معجزه می‌کرده و تعالیم عمیقی می‌داده است. همین امر باعث شده که در میان یهودیان و غیر یهودیان پیروان زیادی بیابد، و همین موفقیت او ظاهراً سبب شده که رهبران یهود بر او نزد پیلاطس اتهام وارد سازند، گرچه این نکته در نوشته یوسفوس تصریح نشده است. با وجود اعدام ننگین عیسی بر روی صلیب، پیروان اولیه او دست از وفاداری به او نمی‌شویند و بدینسان، طایفه مسیحیان هنوز نیز از میان نرفته است (توجه کنید که روال روایت بدون اشاره به قیام مسیح، روان‌تر به نظر می‌رسد).

در بخش‌هایی که به دنبال شهادت فوق آمده، یوسفوس نکاتی درباره آنانوس، کاهن اعظم وقت می‌نویسد و شرح می‌دهد که او چگونه از شرایط سیاسی موجود سود جست،

شگفت‌انگیز بود، معلم افرادی که حقیقت را با خرسندی می‌پذیرند. او بسیاری از یهودیان و غیر یهودیان را به سوی خود جذب نمود. "او مسیحای موعود بود"؛ و وقتی پیلاطس، به خواست رؤسا و بزرگان ما، او را محکوم به صلیب نمود، آنانی که او را از ابتدا دوست می‌داشتند، ترکش نگفتند. "زیرا او در روز سوم خود را بر ایشان زنده ظاهر ساخت، همانطور که انبیای خدا این را و ده هزار چیز شگفت‌انگیز دیگر را در مورد او پیشگویی کرده بودند". و طایفه مسیحیان، که نام آنها را از او گرفته‌اند، تا به امروز از میان نرفته‌اند.

در اینجا به جزئیات نظرات محققین در خصوص این نوشته یوسفوس نمی‌پردازم. فقط به این نکته اشاره می‌کنم که علت این مباحثات این است که یوسفوس که یک یهودی و غیر مسیحی بود، نکاتی درباره عیسی گفته که از یک یهودی دین‌دار بعید است. برای مثال، در این نوشته آمده که عیسی، مسیحای موعود است و اینکه او روز سوم، طبق پیشگویی انبیای عبرانی، از مردگان برخاسته است.

وقتی شواهد را برای خودم ارزیابی می‌کنم، متوجه می‌شوم که با محققینی که معتقدند

### ۱- ب، اظهارات عقیدتی پیش از نگارش عهد جدید

مسیحیان اولیه با تأکید اعلام می‌داشتند که عیسی زندگی کرده، جان سپرده، و قیام نموده و به بسیاری ظاهر شده است؛ به خاطر همین اعتراف بود که یا جان خود را می‌باختند یا به سختی آزار می‌دیدند. این مسیحیان اولیه نه فقط به خاطر این شهادت خود چیزی بدست نمی‌آوردند، بلکه همه چیز خود را نیز از کف می‌دادند. به همین دلیل، اظهارات آنان جزو منابع تاریخی بسیار ارزشمند به شمار می‌رود. دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که در لابه‌لای صفحات عهد جدید می‌توان نکاتی را تشخیص داد که دست‌کم بخش‌هایی از اظهارات عقیدتی مسیحیت اولیه را تشکیل می‌دهند که سال‌ها پیش از نگارش کتاب‌های عهد جدید، تدوین و شفاهاً انتقال یافته‌اند.

گری هابرماس (Gary Habermas) در کتاب خود به نام «رأی تاریخ»، چند نمونه از این اظهارات عقیدتی را که در عهد جدید نهفته است، مورد توجه قرار می‌دهد:

• لوقا ۲۴ : ۳۴: «خداوند در حقیقت

برخاسته و به شمعون ظاهر شده

است.»

برادر عیسی، «آن به اصطلاح مسیحای موعود» و شماری از پیروان او را محکوم به سنگ‌سار شدن نمود.

لوئیس فلدمن، استاد ادبیات کلاسیک در دانشگاه یشیوا در این زمینه چنین اظهار می‌دارد: «تعداد اندکی از پژوهشگران در خصوص اعتبار این بخش از نوشته یوسفوس ابراز تردید کرده‌اند.» در این بخش، اشاره به عیسی تحت عنوان «آن به اصطلاح مسیحای موعود» منطقی به نظر نمی‌رسد مگر اینکه یوسفوس در بخش‌های قبلی اثر خود به عیسی اشاره کرده باشد. در اینصورت، واضح است که شهادت یوسفوس در مورد عیسی، صرف‌نظر از اضافاتی که مسیحیان بر آن وارد ساخته‌اند، کاملاً اصیل است.

بدینسان، یوسفوس، این مورخ بزرگ سده اول که اثر خود را فقط حدود پنجاه سال پس از تصلیب عیسی به نگارش در آورده است، گواهی می‌دهد که عیسی زائیده تخیلات کلیسا نبوده، بلکه چهره‌ای واقعی در تاریخ بوده است.

### ۳ - الف : اشاره به تاریخیت عیسی در منابع مسیحی



می‌شود برای عدالت، و به زبان

اعتراف می‌شود به جهت نجات.»

چنین اعتراف عقیدتی‌ای احتمالاً به هنگام

غسل تعمید در کلیسای اولیه مرسوم بوده

است. این اعتراف در واقع اعتقاد به واقعیت

تاریخی قیام (زنده شدن) عیسی را به اعتقاد به

او همچون سرور و نجات‌دهنده مرتبط

می‌سازد.

• اول قُرنتیان ۱۱ : ۲۳-۲۶: «زیرا من از

خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم

که عیسی خداوند در شبی که او را

تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر

نموده، پاره کرد و گفت: "بگیرید

بخورید، این است بدن من که برای

شما پاره می‌شود؛ این را به یادگاری

من به جا آرید." و همچنین پیاله را

نیز بعد از شام و گفت: "این پیاله عهد

جدید است در خون من؛ هر گاه این

را بنوشید، به یادگاری من بکنید. زیرا

هر گاه این نان را بخورید و این پیاله

را بنوشید، موت خداوند را ظاهر

می‌نمایید تا هنگامی که باز آید."»

هابرماس معتقد است که در این بخش،

هابرماس از یوآخیم پرمیاس نقل قول

می‌کند که این جمله لوقا حتی از گفته پولس

در اول قُرنتیان ۱۵ : ۵ نیز قدیمی‌تر است.

• رومیان ۱ : ۳ و ۴: «درباره پسر خود

که به حسب جسم از نسل داود متولد

شد و به حسب روح قدوسیت، پسر

خدا به قوت معروف گردید از قیامت

مردگان، یعنی خداوند ما عیسی

مسیح.»

• رومیان ۴ : ۲۴ و ۲۵: «او که خداوند

ما عیسی را از مُردگان برخیزانید، که

به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به

سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.»

حتی منتقدی چون رودلف بولتمان نیز

معتقد است که این جمله پیش از نگارش

رساله به رومیان موجود بوده و پولس نیز خود

آن را همچون قدیمی‌ترین سنت مسیحیت

رسولان «دریافت داشته است.»

• رومیان ۱۰ : ۹ و ۱۰: «اگر به زبان

خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و

در دل خود ایمان آوری که خدا او را

از مردگان برخیزانید، نجات خواهی

یافت. چونکه به دل ایمان آورده

آرامی بوده است. لذا شاید بتوان گفت که آیات فوق اعتقادنامهٔ کلیسای اورشلیم بوده و در اصل به زبان آرامی وجود داشته است.»

- فیلیپیان ۲ : ۶-۱۱: «چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت، خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید، تا به نام عیسی، هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر.»
- دانشمندان معتقدند این آیه‌ها سرودی بوده متعلق به دورهٔ ماقبل پولس که اعتقاد به عیسی واقعی را اقرار می‌کند که هم انسان بود و هم الهی.
- اول تیموتائوس ۳ : ۱۶: «و بالاجماع،

پولس از نکاتی استفاده می‌کند که خودش «دریافت داشته بود» و جزو اظهارات عقیدتی کلیسای اولیه بوده است.

- اول قرنتیان ۱۵ : ۳-۵: «زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مُرد، و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست، و اینکه به کیفا ظاهر شد و بعد به آن دوازده.»

دانشمند کتاب مقدس، رالف مارتین معتقد است که این جملات پولس، بازتابی است مستقیم از یک «فرمول عقیدتی» که پیش از پولس وجود داشته است. او می‌نویسد:

«چهار بار تکرار کلمهٔ "اینکه" معرف چهار عنصر عقیدتی است. خود پولس نیز می‌گوید که آن را "یافته است". در آیه ۱۱ از همین فصل از رساله، پولس اظهار می‌دارد که آنچه نوشته است، اعتقاد تمام رسولان است: "خواه من و خواه ایشان، بدین طریق وعظ می‌کنیم و به اینطور ایمان آوردید." در ضمن، کاربرد نام «کیفا» به جای «پطرس» می‌تواند حاکی از این باشد که این جملهٔ یونانی، ترجمهٔ یک جملهٔ

سَر دینداری عظیم است که:  
خدا در جسم ظاهر شد،  
و در روح تصدیق کرده شد،  
و به فرشتگان مشهود گردید،  
و به امت‌ها موعظه کرده،  
و در دنیا ایمان آورده،  
و به جلال بالا برده شد.»

این نیز سرود مسیح‌شناسانه دیگری است که متعلق به زمان پیش از پولس می‌باشد و احتمالاً در نیایش‌ها سروده می‌شده است.

• اول تیموتائوس ۶ : ۱۳: «مسیح عیسی که در پیش پُنطیوس پیلاطس اعتراف نیکو نمود.»

هابرماس این آیه را نیز جزئی از سنتی قدیم می‌داند، و شاید حتی بخشی از یک اعتقادنامه گسترده‌تر. هابرماس نظر ورنون نیوفلد را ذکر می‌کند که معتقد است که شهادت عیسی احتمالاً پاسخ مثبت او به پیلاطس بود در این خصوص که پادشاه یهود می‌باشد.

• دوم تیموتائوس ۲ : ۸: «عیسی مسیح را به خاطر دار که از نسل داود بوده، از مردگان برخاست بر حسب بشارت

من.»

باز در اینجا عیسیای قیام کرده و جلال یافته از نظر جسمانی به نسل داود منتسب شده است، و این بیانگر توجه مسیحیان نخستین به تاریخی بودن شخصیت مسیح می‌باشد.

• اول پطرس ۳ : ۱۸: «زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادلانه برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد، در حالی که به حسب جسم مُرد، لکن به حسب "روح" زنده گشت.»

این بخش قدیمی از سنت، تاریخت مرگ عیسی را بر روی صلیب در مقام مسیحای بی‌گناه، به تاریخت برخاستن او از مردگان همچون وسیله‌ای برای هدایت گناهکاران به سوی خدا مرتبط می‌سازد.

• اول یوحنا ۴ : ۲: «هر روحی که به عیسی مسیح مُجسم‌شده اقرار نماید از خداست.»

این یک اقرار ایمان موجز و روشن است متعلق به دوران پیش از نوشته شدن رسالات یوحنا که مؤید شخصیت تاریخی عیسی است که با جسم و خون ظاهر شد.

(۱۱) کمی بعد، عیسی در حضور پیلاتس ایستاد و اعتراف نیکو نمود، (۱۲) که به احتمال زیاد مربوط می‌شد به هویت او در مقام پادشاه یهود (اول تیموتائوس ۶ : ۱۳). (۱۳) پس از آن، عیسی در راه گناهان بشر کشته شد (اول پطرس ۳ : ۱۸؛ رومیان ۴ : ۲۵؛ اول تیموتائوس ۲ : ۶)، (۱۴) گرچه کاملاً بی‌گناه بود (اول پطرس ۳ : ۱۸). (۱۵) پس از مرگش، قیام کرد (زنده شد) (لوقا ۲۴ : ۳۴؛ دوم تیموتائوس ۲ : ۸). (۱۶) تصریح شده که این رویداد بر شخصیت و پیام عیسی مَهر تایید زده است (رومیان ۱ : ۳ و ۴؛ ۱۰ : ۹ و ۱۰). (۱۷) او پس از قیامش، به آسمان عروج فرمود و جلال و عزت یافت (اول تیموتائوس ۳ : ۱۶؛ فیلیپیان ۲ : ۶)».

کاملاً روشن است که این اعتقادنامه‌های مربوط به دوره پیش از نگارش عهد جدید، قدیمی‌ترین شهادت‌ها است در مورد اعتقاد کلیسا بر اینکه عیسی، این خدا-انسان بی‌گناه، واقعاً زندگی کرد، از مردگان برخاست، و برای نجات آنانی که او را همچون سرور بپذیرند و واقعاً ایمان بیاورند که خدا او را برخیزانده است، به آسمان عروج فرمود. بعلاوه، همانطور

هابرماس از لابه‌لای این اعترافات عقیدتی دیرین، دست‌کم هفده تایید تاریخی در مورد زندگی عیسی، از زمان ولادتش تا عروجش به آسمان و جلال یافتنش می‌یابد. او می‌نویسد:

«این اظهارات عقیدتی گرچه به عناصر الهیاتی مسیح‌شناسی توجه دارند، اما یقیناً نخستین گزارش‌ها نیز هستند در مورد رویدادهای زندگی عیسی. مشاهده می‌کنیم که (۱) عیسی واقعاً در جسم انسانی (فیلیپیان ۲ : ۶؛ اول تیموتائوس ۳ : ۱۶؛ اول یوحنا ۴ : ۲)، (۲) از نسل و خاندان داود ولادت یافت (رومیان ۱ : ۳ و ۴؛ دوم تیموتائوس ۲ : ۸). در آنها اشاراتی می‌یابیم به (۳) تعمیدش، (۴) و اینکه کلامش موعظه می‌شده (۵) که نتیجه‌اش ایمان آوردن مردم به پیامش بوده است (اول تیموتائوس ۳ : ۱۶).

علاوه بر رویدادهای مربوط به زندگی‌اش، ملاحظه می‌کنیم که (۶) عیسی در شبی که تسلیمش کردند، (۷) در یک مجلس شام شرکت جست. (۸) او پیش از شام سپاس گفت و (۹) نان و شراب را تقسیم کرد، (۱۰) و آنها را نماد قربانی کفاره‌کننده قریب‌الوقوعش برای گناه معرفی نمود (اول قُرنتیان ۱۱ : ۲۳).

تعلیم رسولان، عیسی پسر خداست که تن گرفت.

اینک به ذکر چند نمونه خوب از نوشته‌های آنان در مورد تاریخیت عیسی مسیح می‌پردازیم.

#### ۱- ج، کَلِمَتِ اهل روم

کَلِمَتِ اُسْقَفِ کلیسای شهر روم در اواخر سده نخست میلادی بود. او رساله‌ای نوشت به نام «قُرنتیان» تا مرافعه‌ای را که میان رهبران کلیسا و اعضاء پیش آمده بود، حل و فصل کند. او در این رساله می‌نویسد:

«رسولان انجیل را برای ما از خداوند عیسی مسیح دریافت داشتند؛ عیسی مسیح از سوی خدا فرستاده شده بود. بنابراین، مسیح از خداست و رسولان نیز از مسیح هستند. پس هر دو، طبق ترتیب مقرر، از اراده خدا آمده‌اند. لذا این رسولان که رسالتی یافته بودند و به واسطه قیام خداوند ما عیسی مسیح پر از اطمینان بودند و به واسطه روح القدس با اطمینان در کلام خدا تایید شده بودند، این خبر خوش را انتشار دادند که ملکوت خدا باید بیاید. بدینسان، در دهکده‌ها و شهرها موعظه می‌کردند و نویرهای خود را پس از آنکه از سوی روح القدس تایید شدند، به مقام اسقفی و

که اشاره شد، دست‌کم اثر بعضی از این اعتقادنامه‌ها را می‌توان در گفته‌های خود عیسی و شهادت خود رسولان یافت. به این ترتیب، این اعتقادنامه‌ها نه فقط قدیمی هستند، بلکه استوارند بر شهادت شاهدان عینی زندگی عیسی بر زمین.

#### ۲- ب، مدارک عهد جدید

بیست و هفت کتاب عهد جدید گواه و مؤید تاریخیت عیسی مسیح می‌باشند و اغلب آن را بدیهی می‌شمارند. از آنجا که قبلاً در زمینه اعتبار تاریخی این کتاب‌ها بحث کرده‌ایم، می‌توانیم ملاحظه کنیم که مطالب آنها در مورد مسیح، شهادتی مهم و غیرقابل انکار بدست می‌دهند بر اینکه او واقعاً وجود داشته و هنوز هم دارد.

#### ۳- ب، نویسندگان دوره بعد از رسولان

پس از دوره رسولان، منبع مسیحی و مهم دیگر در زمینه ماهیت تاریخی عیسی را می‌توان در نوشته‌های آنانی یافت که راه رسولان را ادامه دادند. برخی از این نویسندگان رهبران کلیسا بودند، و برخی دیگر معلمین الهیات یا نویسندگان رسالات دفاعی. همگی آنان ایمان داشتند که طبق مکاشفه خدا در کتب مقدس و

شماسی مقرر کردند برای آنانی که می‌بایست ایمان بیاورند (قُرنتیان، ۴:۲).

یکی از نکاتی که در این نوشته مورد تایید قرار گرفته، این است که پیام انجیل از عیسای تاریخی نشأت یافته، و اینکه پیام او به واسطه برخاستن واقعی‌اش از مُردگان مورد تصدیق واقع شده است.

### ۲- ج : ایگناتیوس

ایگناتیوس که اسقف آنطاکیه بود، وقتی که به روم برده می‌شد تا اعدام شود، هفت رساله نوشت، شش رساله به کلیساهای مختلف، و یکی به دوستش، پولیکارپ. ایگناتیوس سه اشاره به عیسای تاریخی می‌کند که بسیار مهم است و وجه مشخصه سایر اظهارات او می‌باشد:

- «عیسی مسیح که از نسل داود، و پسر مریم بود و واقعاً زاده شد و خورد و نوشید، واقعاً در حکومت پُنطیوس پیلاطس شکنجه دید، واقعاً در انظار ساکنان آسمان و زمین و زیر زمین مصلوب شد و جان سپرد. هم او واقعاً از مُردگان برخاست، پدرش او را برخیزانید؛ به همان نحو، او ما را

که به او ایمان داریم، بر خواهد خیزاند.» (رساله به ترالی‌ها، ۹)

- «او بر حسب جسم، واقعاً از نسل داود است، اما به واسطه اراده و قدرت الهی، پسر خداست؛ او واقعاً از باکره به دنیا آمد و به دست یحیی غسل تعمید یافت تا تمامی عدالت توسط او به کمال برسد، واقعاً در جسم به خاطر ما در حکومت پُنطیوس پیلاطس و هیرودیس تیتراک به میخ کشیده شد (که ما ثمرات آن هستیم، یعنی ثمرات رنج‌های مبارک او)؛ تا بدینسان به واسطه قیامش، درفشی به گستره تمامی اعصار بر افرازد.» (نامه به اسمیرنا، ۱)

- «در خصوص ولادت و رنج و قیام که در دوره حکومت پُنطیوس پیلاطس رخ داد، یقین کامل داشته باشید؛ چرا که تمام اینها توسط عیسی مسیح، امید ما، به راستی و به یقین انجام شد.» (رساله به ماگنسی‌ها، ۱۱)

ایگناتیوس که طبق سنت مسیحیت، شاگرد

تحقیق قرار داد، زیرا این معجزات در ملاء عام صورت گرفت. در خصوص نوع معجزات، (۲) برخی شفا یافتند، و (۳) برخی دیگر زنده شدند. (۴) به هنگام وقوع معجزات، عده‌ای شاهد عینی آنها بودند. (۵) بسیاری از آنانی که شفا یافتند یا زنده شدند، پس از آنکه عیسی "زمین را ترک گفت"، هنوز زنده بودند، و طبق این نوشته عده‌ای نیز در زمان خودِ کوآدراتوس هنوز در قید حیات بودند.»

### ۳- ج، رساله برنابا

دانشمندان معتقدند که نویسنده این رساله آن برنابایی که در کتاب اعمال رسولان معرفی شده نیست، بلکه شخصی دیگر احتمالاً بین سال‌های ۱۳۰ تا ۱۳۸ میلادی آن را نگاشته است. محتوای این رساله نیز گواه است بر زندگی و مرگ و قیام عیسی و مقام او به عنوان پسر خدا. در بخش هفتم این رساله، تایید شده که به عیسی - زمانی که بر صلیب بود - سرکه دادند تا بنوشد.

### ۵- ج، آریستیدس

آریستیدس نویسنده رسالات دفاعی و فیلسوف اهل آتن بود. اثر او مفقود شده بود تا اینکه در سده نوزدهم سه ترجمه از آن، به زبان‌های

پطرس و پولس و یوحنا بود، کاملاً متقاعد بود که عیسی واقعاً زیست و همان کسی بود که رسولان می‌گفتند.

### ۳- ج، کوآدراتوس

کوآدراتوس، شاگرد رسولان و آسقف کلیسای آتن، یکی از نخستین نویسندگان رسالات دفاعی بود. تاریخ‌نگار کلیسا، اوزیبوس فقط همین چند خط را از دفاعیه کوآدراتوس خطاب به هادریان، امپراتور روم، محفوظ داشته است (حدود ۱۲۵ میلادی): «کارهای نجات‌دهنده ما همواره در مقابل شما بوده است، زیرا آنها به راستی معجزه بودند؛ آنانی که او شفا داد، آنانی که او زنده کرد، آنان دیده شدند، نه فقط زمانی که شفا یافتند و زنده شدند، بلکه آنان همیشه حاضر بودند. آنان مدتی طولانی زنده ماندند، نه فقط وقتی خداوندمان بر روی زمین بود، بلکه همچنین وقتی که زمین را ترک گفت. برخی از آنان حتی تا زمان خود ما زنده بوده‌اند.»

هابرماس اظهار می‌دارد که کوآدراتوس واقعیت وجود عیسی را از طریق تاریخت معجزاتش تایید می‌کند: «(۱) واقعیت معجزات عیسی را می‌توان از طریق اشخاص ذینفع مورد

(ژوستین شهید) یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین نویسندگان رسالات دفاعی است. او در حدود سال ۱۰۰ میلادی چشم به جهان گشود، و در حدود سال ۱۶۷ میلادی شکنجه شد و سرش را از تن جدا کردند. او مردی تحصیل‌کرده بود و بر فلسفه روزگار خود تسلط داشت، از جمله فلسفه رواقی، آرسطو، فیثاغورث و افلاطون.

ژوستین پس از گرویدن به مسیحیت، در مدرسه خصوصی خود در روم به تدریس فلسفه مسیحی پرداخت. از آنجا که در کسوت روحانیون نبود، احتمالاً مدرسه را در خانه خود تشکیل می‌داد. همچنین به نظر می‌رسد که به نقاط مختلف امپراتوری روم سفر می‌کرده، و وقت خود را به تدریس و بشارت می‌گذرانده است.

او در آثار بسیارش، دفاع خود را از ایمان بر نوشته‌های عهد جدید و تحقیق مستقل درباره رویدادهای مندرج در آنها استوار می‌سازد. در اینجا گزیده‌هایی از آثار او را در خصوص دقت و صحت ماجراهای مربوط به عیسی ارائه می‌دهیم:

• «در سرزمین یهودیان دهکده‌ای هست

ارمنی و سُرّیانی و یونانی یافت شد. او دفاعیه خود را از مسیحیت خطاب به آنتونیوس پیوس، امپراتور روم نوشت که بین سال‌های ۱۳۸ تا ۱۶۱ فرمانروایی می‌کرد. او در بخشی از رساله‌اش درباره عیسی مسیح چنین می‌نویسد: «او پسر خدای متعال بود که به واسطه روح‌القدس مکشوف شد، از آسمان نزول فرمود، و از باکره زاده شد. او تن خود را از باکره گرفت، و خود را در طبیعت انسانی در مقام پسر خدا مکشوف ساخت. او در نیکویی خود که خبر خوش را آورد، تمام دنیا را با موعظه حیات بخش خود تسخیر نموده است... او دوازده رسول برگزید و به واسطه حقیقت نوربخش و شفاعت‌کننده خود، تمام جهان را تعلیم داد. او مصلوب شد، یهودیان او را می‌خکوب کردند؛ او از میان مردگان برخاست و به آسمان عروج فرمود. او رسولان را به تمام جهان گسیل داشت و همگان را با معجزات الهی و پر از حکمت هدایت فرمود. موعظه آنان تا به امروز شکوفه و میوه می‌آورد و تمام دنیا را به تئویر فرا می‌خواند.»

#### ۶- ج: ژوستین شهید

دانشمندان به اتفاق آراء معتقدند که ژوستین



پیشگویی شده بود. آنگاه او را دیدند که به آسمان عروج می‌کند. پس به او ایمان آوردند و از او قدرتی را یافتند که او بر ایشان افاضه فرمود و نزد تمامی ملل رفتند و به تعلیم ایشان پرداختند. آنان رسول خوانده می‌شدند.»

• «مسیح در میان شما (یعنی یهودیان) فرمود که آیت یونس را خواهد داد و شما را اندرز داد که از کارهای بد خود توبه کنید، لاقلاً پس از آنکه از مردگان برخاسته بود... اما شما وقتی دریافتید که او از میان مردگان برخاسته، نه فقط توبه نکردید، بلکه همانطور که قبلاً گفتم، مردان منتخب و مقرر را به تمام عالم گسیل داشتید تا اعلام کنند که بدعتی ضد الهی و ضد دین از یک گمراه‌کننده اهل جلیل به نام عیسی نشأت گرفته که ما او را مصلوب کردیم، اما شاگردانش شبانه او را از قبر دزدیدند، همان قبری که وقتی از صلیب باز کرده بودند جسدش را گذارده بودند. و

به فاصله یک فرسنگی اورشلیم، که عیسی مسیح در آن چشم به جهان گشود. این را می‌توانید از فهرست‌های مالیاتی زمان کورنیوس، نخستین فرماندارتان در یهودیه مورد تحقیق قرار دهید.»

• «زیرا که در زمان ولادتش، مجوسیانی از عربستان آمدند تا او را بپرستند. ایشان نخست به پیشگاه هیرودیس رسیدند که در آن زمان حاکم سرزمین شما بود.»

• «زیرا وقتی او را به صلیب کشیدند، دست‌ها و پای‌هایش را می‌خکوب کردند. آنانی که مصلوبش کردند، جامه‌اش را در میان خود تقسیم نمودند، و هر یک بر حسب قرعه قسمتی را برد.»

• «بدینسان، پس از آنکه مصلوب شد، حتی نزدیکانش نیز او را رها کردند و انکارش نمودند. بعداً چون از میان مردگان برخاست و بر آنان ظاهر گشت، به ایشان تعلیم داد که نبوت‌ها را بخوانند زیرا در آنها رویدادها

کی می‌افزاید: «سنن و احادیث مربوط به عیسی که از طرق مختلف به دست ما رسیده، مجموعه‌ای از شواهد روشن و قابل توجه در اختیار ما می‌گذارد تا شخصیتی را که زندگی و تعالیم و مرگش چنین تاثیر عمیقی بر تاریخ بشریت گذارده است، دقیق‌تر بشناسیم.»

در دائره‌المعارف بریتانیکا، چاپ ۱۹۷۴، نویسنده‌ای که بخش مربوط به عیسی مسیح را نوشته است، بیست هزار کلمه در وصف او به رشته تحریر در آورده است، یعنی بیشتر از آنچه که به آرسطو، سِپِرون، اسکندر، ژولیوس سزار، بودا، کُنُفوسیوس، یا ناپلئون بُناپارت اختصاص داده شده است. نویسنده با توجه به شهادت منابع غیر مسیحی و مستقل درباره عیسی مسیح، چنین نتیجه می‌گیرد: «این منابع مستقل اثبات می‌کنند که در دوران باستان حتی مخالفین مسیحیت هیچگاه در خصوص تاریخیت عیسی تردیدی به خود راه نداده‌اند. در حالی که در اواخر قرن ۱۸ و در طول قرن ۱۹ و در اوائل قرن بیستم، برخی از نویسندگان بر پایه دلایل نابسندۀ برای نخستین بار اظهار داشتند که عیسی مسیح در طول تاریخ نزیسته است.»

اکنون ایشان، با اعلام اینکه او از مردگان برخاسته و به آسمان رفته است، مردم را گمراه می‌کنند.»

حقایق و اطلاعات اساسی در مورد عیسی و تعالیمش توسط رسولان انتقال یافت، و کلیسا آنها را به دقت حفظ کرد و با امانت در همه قرون و اعصار آنها را به نسل‌های بعدی منتقل ساخت. نویسندگان کلیسای اولیه، با زندگی و کارهای خود، تایید کرده‌اند که جزئیات تاریخی زندگی عیسی، آنگونه که در انجیل آمده، درست و قابل اعتماد می‌باشد.

### نتیجه

هاوارد کلارک کی (Howard Clark Kee)، استاد برجسته دانشگاه بوستون، بر پایه اطلاعات موجود در منابع خارج از عهد جدید، چنین نتیجه می‌گیرد: «ماحصل تحقیقات در مورد منابع خارج از عهد جدید که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آگاهی ما درباره عیسی مربوط می‌شود، تاییدکننده وجود تاریخی و قدرت خارق‌العاده او، سرسپردگی مریدانش، تداوم نهضتش پس از اعدامش به دست حاکم رومی در اورشلیم، و نفوذ مسیحیت به طبقات اشراف روم در اواخر سده نخست می‌باشد.»

(۴) عیسی در حکومت پُنطیوس پِیلاطُس به دست رومی‌ها مصلوب شد. (۵) خدمت عیسی را همراه دانسته‌اند با معجزات/جادوگری.»

آر. تی. فرانس (R. T. France) می‌نویسد: «منابع غیر مسیحی واقعیت وجود عیسی، محبوبیتش نزد شاگردان، اعدامش، و تاریخ‌های تقریبی اینها را اثبات می‌کنند.»

ادوین یامائوچی (Edwin Yamauchi)، استاد تاریخ در دانشگاه میامی، تأیید می‌کند که اسناد تاریخی موجود در مورد عیسی بیشتر و معتبرتر از بینانگذاران همه ادیان است. او در خصوص شهادت منابع غیر مسیحی بر مسیح چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«حتی اگر نوشته‌های عهد جدید را در دست نمی‌داشتیم، می‌توانستیم از آثار غیر مسیحی نظیر نوشته‌های یوسفوس، تلمود، تاسیتوس، و پلینی جوان نتیجه بگیریم که: (۱) عیسی یک معلم یهودی بود؛ (۲) بسیاری باور داشتند که او معجزات شفا و اخراج ارواح پلید انجام می‌دهد؛ (۳) او از سوی رهبران یهود رد شد؛ (۴) و تحت ولایت پُنطیوس پِیلاطُس در دوره امپراتوری طیباریوس به صلیب کشیده شد؛ (۵) علیرغم مرگ ننگینش، پیروانش که ایمان

آی. هاوارد مارشال (I. Howard Marshall)، دانشمند برجسته انگلیسی در زمینه عهد جدید، خطاب به آنانی که منکر وجود تاریخی عیسی می‌باشند، چنین می‌نویسد: «بدون پذیرش این واقعیت که بنیانگذار مسیحیت واقعاً وجود داشته است، ممکن نیست بتوان علت پیدایی کلیسا یا نوشته شدن انجیل‌ها و انبوه سنی را که در پس آنهاست توجیه کرد.»

گرچه منابع غیر مسیحی به اندازه عهد جدید جزئیات زیادی درباره عیسی ارائه نمی‌دهند، اما تأییدکننده واقعیت‌های بنیادینی هستند که کتاب مقدس از چهره عیسی به دست می‌دهد. رابرت استاین، استاد عهد جدید می‌نویسد: «منابع غیر مسیحی بدون هیچ تردید منطقی، حداقل حقایق زیر را اثبات می‌کنند:

(۱) عیسی واقعاً یک شخصیت تاریخی بود. تأکید بر این امر ممکن است احمقانه به نظر برسد، اما در طول سال‌ها بعضی منکر این شده‌اند که عیسی واقعاً وجود داشته است. منابع غیر مسیحی چنین اظهارات احمقانه‌ای را نفی می‌کنند. (۲) عیسی در سده نخست میلادی در فلسطین زیسته است. (۳) رهبران یهودیان در مرگ عیسی دخیل بوده‌اند.

ارزش‌های غرب می‌شناسیم، ریشه در مذهبی دارد که خدا را در نام "او" عبادت می‌کند. هنر و دانش، فرد و جامعه، سیاست و اقتصاد، ازدواج و خانواده، درست و نادرست، تن و روان، همگی تحت تاثیر مسیحیت قرار دارند و اغلب به واسطه آن متحول گردیده‌اند.»

گری هابرماس پس از بررسی شواهد تاریخی دال بر وجود مسیح، چنین می‌نویسد: «تعداد دانشمندانی که وجود عیسی را یکسره نفی کرده‌اند یا کوشیده‌اند بر زندگی و خدمت او سایه‌ای از تردید بگسترانند، به طور شگفت‌انگیزی اندک است. چنین تردیدهایی نیز هرگاه که ابراز شده، با فریادهای کم‌نظیر اعتراض از سوی جامعه اندیشمندان مواجه شده است. مشاهده کردیم که چنین تلاش‌هایی تقریباً همیشه با توسل به شهادت‌های اولیه و عینی پولس و سایرین و نیز گواهی انجیل‌ها نفی شده‌اند.»

شواهد موجود، قوی و مستدل می‌باشند. عیسی واقعاً در میان ما زیست و کارهای خارق‌العاده به ظهور رساند، طوری که حتی منابع خصم‌آلود غیر مسیحی نیز از تایید آن سر باز نمی‌زنند. آنانی که نسبت به تاریخیت عیسی شک دارند، در اشتباهند.

داشتند او هنوز زنده است، به فراسوی فلسطین پراکنده شدند، طوری که تا سال ۶۴ میلادی مسیحیان بی‌شماری در شهر روم بودند؛ (۶) در اوائل قرن دوم میلادی، مردم از همه اقشار، از شهر و روستا، مرد و زن، برده و آزاد، او را همچون خدا پرستش می‌کردند.»

زندگی عمیق و نیرومند عیسی همچون چهره‌ای تاریخی، اثر شگرفی بر تاریخ بشر گذارده است. یاروسلاو پلکان، مورخ برجسته دانشگاه ییل می‌نویسد: «صرف‌نظر از آنچه که مردم ممکن است درباره عیسی ناصری فکر کنند یا باور داشته باشند، او به مدت تقریباً بیست قرن، چهره برجسته و حاکم بر تاریخ فرهنگ غرب بوده است. اگر می‌شد با نوعی آهن‌ربای نیرومند، تمام قطعات فلزی را که در این مدت، اثری از نام او را بر خود داشته‌اند جمع‌آوری کنیم، نمی‌دانم دیگر چقدر فلز بر روی زمین باقی می‌ماند.»

اثری که او بر سیر تاریخ گذارده، بی‌همتا است. وودوارد، یکی از نویسندگان مجله «نیوزویک» می‌نویسد: «بر طبق تمام معیارهای غیر مذهبی، عیسی چهره برجسته فرهنگ غرب نیز می‌باشد. همچون خود هزاره، بسیاری از آن چیزهایی که ما به عنوان اندیشه و نوآوری و

## فصل ۶ :

# اگر عیسی خدا نبوده، باید جایزه اُسکار به او داد

### رَبَس مطالب فصل

ادعاهای مستقیم عیسی در مورد الوهیت	او ادعا می‌کند که «حیات» است
مقدمه: عیسی کیست؟	در او «حیات» است
محاكمه او	او صاحب اقتدار است
سایر ادعاهای او	
او همچون خدا پرستش می‌شد	القاب الوهیت
آنچه دیگران گفته‌اند	يَهُوَه - خداوند
نتیجه: عیسی خداست	پسر خدا
ادعاهای غیر مستقیم عیسی در مورد الوهیت	پسر انسان
او گناهان را می‌بخشد	آبا - پدر

تیم لاهه (Tim LaHaye) نویسنده چندین کتاب پرفروش، می‌نویسد: «هر که چیزی درباره عیسی شنیده باشد، قطعاً عقیده‌ای در

۱ - الف : ادعاهای مستقیم عیسی در مورد الوهیت

۱ - ب : مقدمه: عیسی کیست؟

می‌رود. توماس شولتز می‌نویسد: «هیچیک از رهبران مذهبی ادعای الوهیت نکرده‌اند، به استثنای عیسی مسیح. مسیح یگانه رهبر مذهبی است که چنین ادعایی کرده و تنها فردی است که بسیاری از مردم جهان را متقاعد ساخته که از الوهیت برخوردار می‌باشد.»

چگونه ممکن است «یک انسان» دیگران را بر آن دارد که او را خدا بپندارند؟ خصوصاً وقتی پی می‌بریم که علت اعدام فجیع او دقیقاً همین ادعا بود؛ او که پسر یک نجار بی‌بضاعت بود و هنوز گرد و خاک اره کارگاه پدرش بر روی جامگانش بود، ادعا می‌کرد که خدایی است که در جسم ظاهر شده است!

ممکن است کسی بگوید که او خودش چنین ادعایی نکرد، بلکه پیروانش او را به مقام خدایی رساندند زیرا می‌خواستند او را جاودانه سازند. پس لازم است شواهدی را که بیانگر ادعاهای او می‌باشند از نزدیک بررسی کرده، مورد مذاقه قرار دهیم.

#### ۲- ب، محاکمه او

«اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: "آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟" عیسی

مورد او پیدا کرده است. این امر به دور از انتظار نیست، چرا که او نه فقط مشهورترین فرد در تاریخ جهان، بلکه بحث‌انگیزترین فرد نیز می‌باشد.»

فیلیپ یانسی (Yancey) می‌نویسد: «به نظر من، تمام فرضیه‌های در هم و بر همی که از روز مرگ عیسی درباره او بصورت خلق‌الساعه به وجود می‌آید، فقط مؤید مخاطره‌ای است که خدا بر خود پذیرفت زمانی که بر تخت تشریح دراز کشید، مخاطره‌ای که با آغوش باز پذیرفت. گویی می‌گفت: مرا آزمایش کنید. مرا امتحان کنید. آنگاه تصمیم بگیرید.»

نویسندگان کتاب مقدس ما را فرا می‌خوانند تا این عیسی را شخصاً امتحان کنیم و شخصاً در مورد اهمیت او برای زندگی‌مان تصمیم بگیریم. به این منظور، ما نمی‌توانیم بررسی خود را محدود کنیم فقط به تعالیم یا کارهای او. پیش از هر چیز، باید بررسی خود را بر هویت و شخصیت او متمرکز سازیم.

براستی، مسیح کیست؟ او چه نوع شخصیتی است؟

عیسی را قطعاً نمی‌توان با همان معیاری سنجید که برای سایر رهبران مذهبی به کار

گفت: "من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید." آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: "دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر او را شنیدید. چه مصلحت می‌دانید؟" پس همه بر او حکم کردند که "مستوجب قتل است." (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴) در سایر انجیل‌ها، اصطلاح «تو گفتی» به کار رفته است

را به هنگام مشکلات شخصی بدرد. اما زمانی که بر مسند قضاوت می‌نشست و کسی در حضورش کفری هولناک بر زبان می‌راند، مطابق عرف باید جامه خود را به نشانه انزجار می‌درید. از آنجا که اتهامات شاهدان هیچیک قابل اثبات نبود، لازم بود اتهامی مستند علیه او یافت شود: و درست در همینجاست که متهم خود را مجرم اعلام می‌کند.

اینک کم‌کم ملاحظه می‌کنیم

آنچه که در محاکمه عیسی منحصر به فرد می‌باشد، این است که نه اعمال متهم، بلکه هویت او مورد قضاوت قرار دارد.

- اروین لیتون

که این محاکمه حالتی عادی نداشت. اروین لیتون، حقوق‌دان، چنین می‌نویسد: «آنچه که در محاکمه عیسی منحصر به فرد می‌باشد، این است که نه اعمال متهم، بلکه هویت او مورد قضاوت قرار دارد. چه در حضور شورای مشایخ یهود، چه در حضور فرماندار رومی، و چه اعلامیه جرم او بر روی صلیب، همه حول یک محور می‌چرخد: "درباره مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟"»

به گفته فرانک موریسون، که زمانی جزو شکاکین بود: «عیسای ناصری به اعدام محکوم شد، اما نه بر اساس اظهارات متهم‌کنندگان،

(متی ۲۶: ۶۴). این اصطلاح در یونانی به همان معنی «آری» است. عیسی هر سه اتهام را می‌پذیرد، اتهام اینکه او ادعا کرده که مسیح است، پسر انسان است، و پسر خداست.

به گفته قاضی گاینور، حقوق‌دان برجسته نیویورک، «تنها اتهام عیسی که منتهی به اعدامش شد، کفرگویی بود... عیسی مدعی قدرتی مافوق طبیعی بود که برای انسان کفر محسوب می‌شد. او خود را خدا ساخته بود.»

در مقابل چنین پاسخی از سوی عیسی بود که کاهن اعظم جامه خود را چاک زد. طبق شریعت، کاهن اعظم اجازه نداشت جامه خود

اختیار بر تمام انسان‌ها داده شد و همه او را پرستیدند و سلطنتی جاودانی یافت (دانیال ۷ : ۱۳ و ۱۴). این ادعا که او برتر از انسان است، احتمالاً همان دلیلی است که شورای عالی یهود را بر آن داشت تا او را متهم به کفر کنند.»

اف. اف. بروس، استاد دانشگاه منچستر می‌نویسد: «از رویای دانیال چنین برداشت می‌کنیم که این شخص بر تخت سلطنت نشست... وقتی کاهن اعظم مُصراً از عیسی خواست که هویت خود را اعلام کند، او این دو آیه را به یکدیگر مرتبط ساخت.»

بنابراین، کاملاً روشن است که این همان شهادتی است که عیسی قصد داشت در مورد خود بدهد. آنچه که یهودیان نیز درک کردند این بود که او ادعای الوهیت می‌کند. لذا دو راه در مقابل ایشان وجود داشت: یا ادعای او را کفر محض بینگارند، یا او را براستی همچون خدا تصدیق کنند. برای کسانی که او را محاکمه می‌کردند، موضوع کاملاً روشن بود، آنقدر روشن که او را مصلوب کردند و سپس طعنه‌زنان می‌گفتند: «بر خدا توکل نمود... زیرا گفت پسر خدا هستم» (متی ۲۷ : ۴۳).

بلکه بر اساس آنچه که خودش به خاطر سوگند کاهن اعظم بیان داشت.»

سی. جی. مونت‌فیوره در خصوص مفهوم اظهار مسیح اینطور توضیح می‌دهد: «دو اصطلاح "پسر انسان" (که همیشه بر لبان عیسی بود) و "بر دست راست قوت" (که اصطلاحی عبری بود برای اشاره به الوهیت) نشان می‌دهد که عیسی واقعاً ادعای خدایی می‌کرده است.»

به همین شکل، کریگ بلومبرگ (Craig Blomberg)، دانشمند عهد جدید و نویسنده برجسته مسیحی می‌نویسد:

«شاید عیسی با بیان این نکات، بازجویان خود را به محاکمه می‌کشید. اما او به همین بسنده نمی‌کند، بلکه می‌افزاید: "و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید." (مرقس ۱۴ : ۶۲) در این پاسخ، اشاراتی که در دانیال ۷ : ۱۳ و مزمور ۱۱۰ : ۱ آمده، در کنار هم قرار گرفته‌اند. در این مضمون، اصطلاح «پسر انسان» معنایی فراتر از اشاره به یک انسان عادی دارد. عیسی خود را همان «پسر انسان» معرفی می‌کند که «با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند» و به او قدرت و



کار برد. او نه فقط به خاطر اقرار خودش به الوهیت اعدام می‌شد، بلکه به خاطر اقرار ایشان نیز.

ایشان تشخیص دادند که نیازی به شهادت دیگری وجود ندارد، چرا که آن را از زبان خودش شنیدند. پس با این گفته که "از زبانش شنیدیم"، او را محکوم به مرگ کردند. اما عیسی نیز ایشان را با سخنان خودشان محکوم کرد، زیرا ایشان دیگر نمی‌توانستند بگویند که پسر خدا را سزاوار مرگ اعلام نداشتند.

رابرت آندرسون چنین اظهار می‌دارد: «هیچ شاهد و مدرکی به اندازه گفته شاهدان مخالف قانع‌کننده نیست. واکنش دشمنان عیسی بلامنازع مؤید ادعای او به الوهیت است. نباید فراموش کنیم که یهودیان دسته‌ای از وحشی‌های نادان نبودند، بلکه مردمی با فرهنگ و بسیار مذهبی بودند؛ و بر اساس همین اتهام بود که شورای عالی ایشان، که متشکل از برجسته‌ترین رهبران ایشان و شامل افرادی در سطح غملائیل و شاگرد بزرگش، شائول طرسوسی بود، عیسی را به اتفاق آراء به مرگ محکوم کرد.»

هیلا رین فلدر محکومیتی را که فریسیان بر

بدینسان، ملاحظه می‌کنیم که عیسی به خاطر هویتش مصلوب شد، برای اینکه پسر خدا بود. بررسی شهادتش این را روشن می‌کند. شهادتش مؤید این بود که او پسر خدای متبارک بود. او کسی بود که می‌بایست بر دست راست قوت بنشیند. او همان پسر انسان بود که می‌بایست در ابرهای آسمان بیاید.

ویلیام چایلدرز راینسون می‌گوید که: «هر یک از این تاییدات (سه تایید فوق) مشخصاً مسیحایی است. اثر مسیحایی افزایشی آنها بی‌نهایت مهم است.»

هرشل هابز می‌نویسد:

«شورای عالی یهود هر سه نکته را کاملاً درک کردند. ایشان این سه را در یک سوال خلاصه کرده، پرسیدند: "پس تو پسر خدا هستی؟" سوال ایشان مستلزم پاسخی مثبت بود، گویی خودشان آن را تایید می‌کردند. عیسی نیز خیلی ساده پاسخ داد: "شما می‌گویید که من هستم." به این ترتیب، پیش از اینکه ایشان رسماً علتی برای محکومیتش بیابند، او ایشان را واداشت تا هویتش را به رسمیت بشناسند. در واقع عیسی روش زیرکانه‌ای به

«عیسی بدیشان جواب داد: "... من و پدر یک هستیم." آنگاه یهودیان باز سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگ‌سار کنند. عیسی بدیشان جواب داد: "از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدامیک از آنها مرا سنگ‌سار می‌کنید؟" یهودیان در جواب گفتند: "به سبب عمل نیک تو را سنگ‌سار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی."»

در این ماجرا، یهودیان کاملاً متوجه شدند که مقصود عیسی، ادعای الوهیت است. واکنش ایشان، همانند قضیهٔ محاکمه، نشان می‌دهد که مقصودش را کاملاً درک کردند. وقتی کلمات متن اصلی یعنی یونانی را بررسی می‌کنیم، تازه متوجه معنی اصلی و جالب این ادعا می‌شویم. کلمهٔ یونانی «یک»، آنطور که در این آیه به کار رفته، در وجه مذکر نیست، بلکه خنثی است. لذا منظور عیسی این بود که با خدای پدر دارای «یک ذات» است، نه اینکه با او «یک شخص» باشد. پدر و پسر از یک ذات الوهی برخوردارند، اما در عین حال دو شخص متمایز در الوهیت می‌باشند.

همین ادعا بود که فریسیان را به اوج خشم

خود وارد آوردند، به گونه‌ای روشن‌تر بیان می‌دارد: «قضات از آنجا که نجات‌دهنده را بر اساس اقرار خودش متهم به کفرگویی می‌کنند، رسماً و با قید سوگند تایید می‌کنند که عیسی نه فقط اقرار کرد که مسیحا و پادشاه زمینی و از نظر انسانی پسر خداست، بلکه اینکه او مسیحای الهی و پسر واقعی خدا است، و اینکه او بر اساس همین اقرار محکوم به مرگ گردید.»

بر پایهٔ این بررسی، می‌توانیم با قطع و یقین نتیجه بگیریم که عیسی به گونه‌ای ادعای الوهیت کرد که برای تمام مدعیانش روشن و واضح بود. رهبران مذهبی این ادعاها را کفرآمیز تلقی می‌کردند؛ و چنین شخصی مطابق شریعت و عرف یهودیان، مستوجب مرگ بود. آنان عیسی را به صلیب کشیدند «زیرا خود را پسر خدا ساخته بود» (یوحنا ۱۹ : ۷).

### ۳- ب: سایر ادعاهای او

#### ۱- ج: برابری با پدر

در مواردی عیسی ادعا کرد که با خدای پدر برابر است.

#### ۱- د: یوحنا ۱۰ : ۲۵ - ۳۳

میان او و مخالفینش را عمیق‌تر ساخت، زیرا ایشان درک می‌کردند که عیسی با این کار، خود را صاحب الوهیت اعلام می‌دارد. توضیح عیسی نشان می‌دهد که او ادعا نمی‌کرد که با پدر یک شخص را تشکیل می‌دهد، بلکه تصریح می‌کرد که اتحادش با پدر، رابطه‌ای است همچون رابطه پسر با پدرش.»

رابرتسون نیز چنین توضیح می‌دهد: «عیسی مشخصاً فرمود "پدر من" و نه "پدر ما" و بدینسان مدعی رابطه‌ای خاص با پدر شد. و وقتی فرمود "پدر من تا کنون کار می‌کند..." کار خود را با کار خدا برابر می‌ساخت و با این کار، شفا بخشیدن در سبب را توجیه می‌کرد.»

وقتی عیسی خدا را «پدر من» می‌خواند، ادعایی می‌کرد که محال بود علمای یهود مفهوم آن را درک نکنند. او مدعی داشتن رابطه‌ای منحصر به فرد با خدا بود، رابطه پدر و پسر. همانطور که پسر یک انسان کاملاً انسان است، پسر خدا نیز کاملاً خدا است. هر چه که پدر هست، پسر نیز هست.

یهودیان با درک دقیق ادعای عیسی، نه فقط نفرتشان از عیسی بیشتر شد، بلکه اندیشه قتلش در ایشان قوت گرفت.

رساند. آنان مقصود عیسی را به روشنی درک می‌کردند. این برای آنان کفر بود، و مجازات کفرگویی سنگ‌سار شدن بود. ایشان یک بار دیگر بر آن شدند او را سنگ‌سار کنند (ر.ش. یوحنا ۸ : ۵۹). تلاش ایشان برای سنگ‌سار کردن او نشان می‌دهد که ایشان بدون هیچ تردیدی ادعای الوهیت او را درک می‌کردند. همچنین نشان می‌دهد که ایشان تأمل نکردند که ببینند آیا ادعای الوهیت او درست است یا نه.

#### ۲- د: یوحنا ۵ : ۱۷ و ۱۸

«عیسی در جواب ایشان گفت که: "پدر من تا کنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم." پس، از این سبب، یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند، زیرا که نه تنها سبب را می‌شکست، بلکه خدا را نیز پدر خود گفته، خود را مساوی خدا می‌ساخت.»

مریل سی. تنی، دانشمند برجسته کتاب مقدس در این زمینه اینچنین توضیح می‌دهد: «یهودیان از اینکه عیسی روز سبب را رعایت نمی‌کرد خشمگین بودند، اما وقتی عیسی ادعای برابری با پدر را کرد، این دیگر برایشان غیر قابل تحمل بود. این ادعای عیسی شکاف

**۲- ج: «من هستم»**

«عیسی بدیشان گفت: "آمین، آمین، به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم."» (یوحنا ۸: ۵۸)

اسپور (Spurr)، شارح کتاب مقدس می‌گوید: «در اینجا، خداوند ما با تکرار کلمه "آمین"، با تأکید فراوان نام قدوس خدا را برای خود به کار می‌برد. یهودیان مفهوم این عمل را درک کردند، و در حالی که تکان خورده بودند، قصد سنگ‌سار نمودن او را کردند.»

مسیح با به کار بردن عبارت «من هستم»، اعلام داشت که پیش از تولدش نیز وجود داشته است. گفته عیسی همان فرمول مطلق و لازم‌الزمان «من هستم» در عهد عتیق می‌باشد. «من هستم» همان نام خدا در عهد عتیق است، یعنی «یَهُوه». این نام در ترجمه‌های جدید، «خداوند» ترجمه می‌شود. با توجه به خروج ۳: ۱۴ و تثنیه ۳۲: ۳۹، و اشعیا ۴۳: ۱۰، روشن است که عیسی مفهوم و اندیشه نوینی را ارائه نمی‌دهد. یهودیان با این مفهوم آشنا بودند که یهوه عهد عتیق، وجودی ابدی است. آنچه برای یهودیان تازگی داشت این بود که عیسی این نام را اکنون برای خود به کار می‌برد.

از واکنش یهودیان حاضر، کاملاً مشخص

است که ایشان گفته عیسی را ادعایی برای الوهیت مطلق به شمار آوردند. چنین استنباطی باعث شد که بکوشند حکم شریعت موسی را در مورد کفرگویی به جا بیاورند و عیسی را سنگ‌سار کنند. پیتر لوئیس اظهار می‌دارد: «توسط یک عبارت، برترین حقیقت در مورد برترین انسان اعلام می‌شود: او از پیش وجود داشته؛ او وجودی است مطلق.»

کمپبل این نکته را برای غیر یهودیان اینچنین تشریح می‌کند: «ما باید عبارت "من هستم" را همچون ادعایی برای الوهیت کامل مسیح تلقی کنیم. علتش نیز این است که عیسی هیچ تلاشی نکرد که یهودیان را متقاعد سازد که برداشتشان اشتباه بوده است، بلکه همین ادعا را در موارد مختلف بارها تکرار کرد.»

رایموند براون، دانشمند مشهور کتاب مقدس این آیه را اینچنین جمع‌بندی می‌کند: «در سنت انجیل، هیچ اشاره روشن‌تر از این به الوهیت وجود ندارد.»

**۳- ج: عیسی سزاوار همان حرمتی است که از آن خداست**

«تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنانکه پدر را حرمت می‌دارند. و کسی که به پسر

که او از همان جوهر و ذات پدر است و در جایگاه پسر خدا ایستاده است.

#### ۵- ج : «به من ایمان آورید»

«دل شما مضطرب نشود. به خدا ایمان آورید؛ به من نیز ایمان آورید.» (یوحنا ۱۴ : ۱)

مِریل تِنی چنین توضیح می‌دهد: «برای او مقدر بود که بمیرد، مرگی که به سراغ هر انسانی می‌آید. اما او به خود این جرأت را داد تا از شاگردانش بخواهد که او را مرکز ایمان خود قرار دهند. او خود را کلید معمای سرنوشت معرفی نمود، و به روشنی اظهار داشت که ابدیت ایشان وابسته به کار اوست. او وعده داد که مکانی برای ایشان مهیا سازد و بازگردد تا آنان را نیز با خود ببرد.»

#### ۶- ج : «کسی که مرا دید...»

«فیلیپس به وی گفت: "ای آقا، پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است." عیسی بدو گفت: "ای فیلیپس، در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟"» (یوحنا ۱۴ : ۸ و ۹)

#### ۷- ج : «من به شما می‌گویم...»

متی ۵ : ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۴۴

حرمت نکند، به پدری که او را فرستاد، احترام نکرده است. آمین آمین به شما می‌گویم، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» (یوحنا ۵ : ۲۳ و ۲۴)

در این آیات، عیسی به آنانی که او را متهم به کفرگویی می‌کنند، هشدار می‌دهد. اگر کسی به او احترام نکند، انگار به خدا بی‌احترامی کرده است و خدا از این امر غضبناک می‌گردد. همچنین ملاحظه می‌کنیم که عیسی خواهان آن است که همچون خدا مورد پرستش واقع شود. و همانطور که قبلاً گفتیم، نتیجه این گفته این است که بی‌حرمتی به عیسی در حکم بی‌حرمتی به خداست.

#### ۴- ج : شناختن عیسی

«بدو گفتند: "پدر تو کجا است؟" عیسی جواب داد که: "نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. هر گاه مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید."» (یوحنا ۸ : ۱۹)

عیسی ادعا کرد که شناختن و دیدن او برابر است با شناختن و دیدن خدا. عیسی عالی‌ترین و کامل‌ترین مکاشفه پدر است، زیرا

۱-۳: «ناگاه ابرصی آمد و او را پرستش نمود...»  
(متی ۸: ۲)

۲-۳: یک کور مادرزاد پس از شفا یافتن،  
سجده کرد و او را پرستید (یوحنا ۹: ۳۵-۳۹).

۳-۳: «پس اهل کشتی آمده، او را پرستش  
کرده، گفتند: "فی الحقیقت تو پسر خدا هستی."  
(متی ۱۴: ۳۳)

۴-۳: «پس به تو ما گفت: "انگشت خود را به  
اینجا بیاور و دست‌های مرا ببین و دست خود  
را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان  
مباش، بلکه ایمان دار." تو ما در جواب وی  
گفت: "ای خداوند من، و ای خدای من!"  
عیسی گفت: "ای تو ما، بعد از دیدنم ایمان  
آوردی! خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان  
آورند."» (یوحنا ۲۰: ۲۷-۲۹)

### ۳-ج: تفاوت عیسی با سایرین

۱-د: گرنلیوس، افسر رومی، به پای پطرس  
افتاد و او را «پرستش کرد». اما پطرس او را از  
این کار بر حذر داشت و گفت: «برخیز، من  
خود نیز انسان هستم.» (اعمال ۱۰: ۲۵ و ۲۶)

در این آیات، عیسی همچون مرجعی مقتدر  
و صاحب اختیار تعلیم می‌دهد و سخن  
می‌گوید. با این کار، او اقتدار و مرجعیت  
تعالیم خود را مستقیماً به آسمان مربوط  
می‌سازد. بجای اینکه مانند انبیای عهد عتیق  
بگوید: «خداوند چنین می‌فرماید»، عیسی مکرراً  
می‌فرمود: «اما من به شما می‌گویم.»

کارل شفران و هنری کریسلر می‌نویسند:  
«او هیچگاه نه تردید کرد و نه عذر آورد. او  
نیازی به تغییر سخن خود نداشت. او سخنان  
صریح و خالی از ابهام خدا را بیان می‌کرد  
(یوحنا ۳: ۳۴). او فرمود: "آسمان و زمین زایل  
می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود."  
(مرقس ۱۳: ۳۱)»

### ۴-ب: او همچون خدا پرستش می‌شد

#### ۱-ج: پرستشی که فقط مختص خداست

۱-د: سجده کردن در برابر خدا برترین عمل  
پرستشی و عبادتی است که می‌توان در حق او  
انجام داد. چنین عملی فقط مختص خداست.

#### ۲-ج: اما عیسی چنین عملی را در حق خود می‌پذیرفت

در کلام خدا چنین آمده است:

کتاب مقدس، در مورد این آیات چنین شرحی می‌دهد: «پولس... اعلام می‌دارد که مسیح که از لحاظ طبیعت انسانی یا به حسب جسم، از قوم اسرائیل بود، از لحاظ دیگر، خدای متعال، یا خدای فوق از همه و متبارک لایزال می‌باشد. لذا این آیات نشان می‌دهند که مسیح در اعلی‌ترین معنای کلمه، خدا می‌باشد.»

دکتر ام. جی. هریس، دانشمند مشهور عهد جدید، پس از بحث مبسوطی که در خصوص متن یونانی این آیات به عمل می‌آورد، چنین می‌گوید: «آنچه که پولس رسول در پایان ۹ : ۱-۵ تصریح می‌کند این است: عیسی مسیح، مسیحای موعود، در نقطه مقابل اهانت و طرد از سوی اکثریت قوم خود یعنی اسرائیلیان، به جایگاهی مافوق تمام پدیده‌های عالم هستی، جاندار و بی‌جان، از جمله بر یهودیانی که طردش کردند برافراشته شد، چرا که او طبیعتاً خداست و سزاوار عبادت ابدی.»

#### ۲-۳ : فیلیپیان ۲ : ۶-۱۱

«که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد؛ لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد،

۲-۳ : یوحنا رسول به هنگام دریافت مکاشفه خود، بر پای‌های فرشته افتاد تا او را «پرستش کند»، اما فرشته به او گفت که او فقط «هم‌خدمت» وی است و او باید فقط «خدا را سجده کند» (مکاشفه ۱۹ : ۱۰).

۳-۴ : آلیستر مک گرات، استاد برجسته الهیات در دانشگاه آکسفورد، می‌نویسد: «در فرهنگ یهود که مسیحیت در آغاز در بطن آن عمل می‌کرد، فقط و فقط خدا مورد پرستش قرار می‌گرفت. پولس مسیحیان شهر روم را از این خطر آگاه ساخت که انسان‌ها همواره تمایل دارند که مخلوق را به جای خالق عبادت کنند (رومیان ۱ : ۲۳). با اینحال، مسیحیان اولیه عیسی را همچون خدا عبادت می‌کردند، عملی که حتی در عهد جدید نیز منعکس می‌باشد.»

#### ۵-ب : آنچه دیگران گفته‌اند

##### ۱-ج : پولس رسول

##### ۱-د : رومیان ۹ : ۵

«که پدران از آن ایشانند (یعنی از قوم یهود)، و از ایشان مسیح به حسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالآباد. آمین.»  
چارلز حاج، عالم بزرگ الهی و دانشمند

و نیز اشعیا ۴۵ : ۲۳ به گوش می‌رسد، آنجا که یگانه خدای واقعی به خود سوگند خورده، می‌گوید: "هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان به من قسم خواهد خورد." اما در این سروده مسیحایی، همان خدا مقدر می‌فرماید که هر زبانی به نام عیسی خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است... گاه سوال می‌شود که این نامی که به او داده شد، «عیسی» است یا «خداوند». به نظر من، هر دو می‌باشد چرا که طبق مشیت الهی، نام «عیسی» از این پس همان ارزش نام «خداوند» را دارد در اعلی‌ترین معنایی که آن نام می‌تواند داشته باشد، همان معنای نام عبری یَهُوَه.

بنابراین، فیلیپیان ۲ : ۶-۱۱ الوهیت مسیح را به دو شکل نشان می‌دهد، یعنی به واسطه طبیعت دوگانه او، و با برابر ساختن او با نام انحصاری خدا در عهد عتیق، یعنی یَهُوَه یا خداوند.

### ۳- د: کولسیان ۱ : ۱۵-۱۷

«او صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان، زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها

خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید. از این جهت، خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است بدو بخشید، تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر.»

در آیه‌های ۶ تا ۸، شرح داده شده که مسیح سرافراز شده دارای دو طبیعت است: طبیعت الهی (آیه ۶)، و طبیعت خادم (آیه ۷). این آیه‌ها نشان می‌دهند که عیسی به لحاظ طبیعتش، کاملاً خدا و کاملاً انسان است. همانطور که پیترو تون می‌نویسد: «تقابل ماهیت آسمانی و زمینی حاکی از این است که کلمه یونانی morphe (یعنی شکل، که در آیات ۶ و ۷، "صورت خدا" و "صورت غلام" ترجمه شده) به شراکت واقعی عیسی در الوهیت اشاره دارد، همانطور که به شراکت واقعی او در زندگی و تاریخ بشری نیز دلالت می‌کند.»

در آیات ۹ تا ۱۱ عیسی با خدا برابر شمرده شده است. اف. اف. بروس می‌نویسد: «در این سروده، پژوهاکی از اشعیا ۵۲ : ۱۳...



«در وی از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.»

این جمله ساده، طبیعت عیسی را بر ما آشکار می‌سازد و بیان می‌دارد که او چرا باید برای ما مهم باشد. کارل اف. اچ. هنری چنین شرح می‌دهد: «اعتقادی که سبب منحصر به فرد بودن اقرار ایمان مسیحی می‌گردد، یعنی این اعتقاد که در عیسی مسیح "از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است" (کولسیان ۲ : ۹)، جزء لاینفک و مُسَلَّم تعلیم عهد جدید است. رسولانی که هم‌عصر عیسی بودند، این را تایید و تکرار کرده‌اند.»

#### ۵- د: تیطس ۲ : ۱۳

«و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما، عیسی مسیح را انتظار کشیم.»

ترجمه این آیه ممکن است این تصور را ایجاد کند که مسیحیان باید به ظاهر شدنِ دو شخص امید ببندند، یکی ظهور خدای عظیم و دیگری ظهور عیسی مسیح. اما ساختار متن یونانی به گونه‌ای است که هر دو عنوان، یعنی «خدای عظیم» و «نجات‌دهنده»، به یک شخص اشاره دارد، یعنی به عیسی مسیح.

و سلطنت‌ها و قوات؛ همه به وسیله او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.»

در آیه ۱۵، مسیح «صورت خدای نادیده» خوانده شده است. پیتر لوئیس خاطر نشان می‌سازد که: «اگر عیسی "صورت" کسی است، باید از ذات او نیز برخوردار باشد؛ او وجود واقعی خدا را دقیقاً به تصویر می‌کشد زیرا که ذات او را داراست. عیسی مسیح همچون صورت خدا، معادل وجود خدا در دنیای انسانهاست (یوحنا ۱۴ : ۹).»

اف. اف. بروس می‌افزاید: «سخنانی که او بر زبان آورد، کارهایی که او انجام داد، زندگی به آن شیوه که او زیست، همگی آشکارکننده خدای نادیده بود. به گفته پولس، او صورت دیدنی خدای نادیدنی است.»

اصطلاح «نخست‌زاده تمامی آفریدگان» به این معناست که او در مقام پسر ابدی خدا، وارث همه چیزهاست. این مفهوم را در این واقعیت مشاهده می‌کنیم که او خالق همه چیزهاست. عیسی چه کس دیگری می‌تواند باشد، جز خدا؟

#### ۴- د: کولسیان ۲ : ۹

**۲- ج: یحیی تعمید دهنده**

«و روح القدس به هیأت جسمانی، مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که: "تو پسر حبيب من هستی که به تو خوشنودم."» (لوقا ۳: ۲۲)

در یوحنا ۱: ۲۹ و ۳۴، یحیی تعمید دهنده اعلام داشت: «اینک بَره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد!... من دیده، شهادت می‌دهم که این است پسر خدا.»

**۳- ج: پطرس رسول**

۱- ج: شاید مشهورترین اظهار پطرس در متی ۱۶: ۱۵-۱۷ یافت شود: «ایشان را گفت: "شما مرا که می‌دانید؟" شَمعون پطرس در جواب گفت که "تویی مسیح، پسر خدای زنده." عیسی در جواب وی گفت: "خوشا به حال تو ای شَمعون بن یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است."»

شفران و کریسلر در خصوص این آیات چنین می‌نویسند: «عیسی به جای اینکه جسارت پطرس را سرزنش کند... او را به خاطر اعتراف ایمانش مبارک می‌خواند. عیسی در سرتاسر خدمتش، دعاها و پرستش‌های

انسان‌ها را پذیرفت چرا که آنها را به حق سزاوار خود می‌دانست.»

۲- ج: در اعمال ۲: ۳۶، پطرس بار دیگر ایمان خود را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌گوید: «پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.»

۳- ج: در یکی از رسالاتش نیز می‌نویسد: «شَمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنانی که ایمان گرانبها را به مساوی ما یافته‌اند، در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات‌دهنده.» (دوم پطرس ۱: ۱)

ام. جی. هریس با بررسی متن یونانی آیه فوق، چنین نتیجه می‌گیرد: «این نتیجه‌گیری غیر قابل اجتناب است که در دوم پطرس ۱: ۱، عنوان "خدای ما و نجات‌دهنده" هر دو به عیسی مسیح اشاره دارند.»

**۴- ج: تومای رسول**

تومای شکاک در یوحنا ۲۰: ۲۸ چنین شهادتی می‌دهد: «توما در جواب وی گفت: "ای خداوند من، و ای خدای من."»

جان استات در کتاب «مبانی مسیحیت» (که

جوهر» چنین توضیح می‌دهد: «تصویر و نوشته روی سکه عیناً مطابق است با قالبی که برای ساختن آن به کار رفته است؛ به همان شکل، پسر خدا نیز تصویر کامل جوهر و ذات خداست. در عهد جدید، کلمه یونانی charakter که فقط در این آیه به کار رفته، گویاتر از کلمه eikon می‌باشد که در آیه‌های دیگر استفاده شده، تا تصریح کند که مسیح «صورت» خداست (دوم قُرنتیان ۴ : ۴؛ کولسیان ۱ : ۱۵)... ذات و ماهیت خدا در مسیح آشکار شده است.»

#### ۲-د: عبرانیان ۱ : ۸

«اما در حق پسر (می‌گوید): ای خدا، تخت تو تا ابدالابد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است.»

توماس شولتز می‌نویسد: «باز در این آیه از کتاب مقدس، عیسی به صراحت خدا نامیده شده است.»

#### ۶-ج: یوحنا رسول

#### ۱-د: یوحنا ۱ : ۱ و ۱۴

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن

به فارسی نیز ترجمه شده است- م.) در مورد این فریاد تحیر توما چنین می‌نویسد: «در یکشنبه بعد از رستاخیز، هنگامی که عیسی در بالاخانه بر شاگردان ظاهر شد، تومای شکاک نیز در جمع آنان حضور داشت. عیسی به توما گفت که زخم‌های او را لمس کند و توما که حیران و متعجب گشته بود، فریاد زد، "خداوند من، ای خدای من". عیسی این گفته را پذیرفت و توما را نه به خاطر پرستشش، بلکه به واسطه بی‌ایمانی‌اش توبیخ نمود.» (مبانی مسیحیت، ترجمه ر. آسریان، ص ۲۱)

همانطور که قبلاً متذکر شدیم، هر بار که انسانی یا فرشته‌ای مورد پرستش قرار گرفته‌اند، فوراً پرستش‌کننده را توبیخ کرده‌اند و گفته‌اند که فقط خدا را باید پرستند (اعمال ۱۰ : ۲۵ و ۲۶؛ مکاشفه ۱۹ : ۱۰). اما عیسی نه فقط این پرستش را از توما می‌پذیرد، بلکه آن را ترغیب نیز می‌نماید.

#### ۵-ج: نویسنده رساله به عبرانیان

#### ۱-د: عبرانیان ۱ : ۳

«که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده، و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده...»

اف. اف. بروس در خصوص عبارت «خاتم

**۲-۳: اول یوحنا ۵ : ۲۰**

«اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم، و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای حق و حیات جاودانی.»

در اینجا نیز مشاهده می‌کنیم که یوحنا که شاهد زندگی عیسی و خدمات عیسی بود، تردیدی به خود راه نمی‌دهد که او را «خدا» بخواند.

**۶-ب، نتیجه: عیسی خداست**

ویلیام بیدروئلف (W. Biederwolf) از این شواهد نتیجه مناسبی گرفته، می‌نویسد: «کسی که بتواند عهد جدید را بخواند اما پی نبرد که عیسی ادعا می‌کند که شخصی برتر از یک انسان است، مانند کسی است که به هنگام ظهر به آسمان صاف نگاه کند و خورشید را نبیند.»

یوحنا، آن شاگرد محبوب، نتیجه‌گیری خود را چنین اعلام می‌دارد: «و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.» (یوحنا ۲۰ : ۳۰ و ۳۱)

شد، پر از فیض و راستی. و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.»

آر. سی. اسپرول (R. C. Sproul)، معلم و الهی‌دان مورد احترام، در مورد یوحنا ۱ : ۱ با اشاره به «کلمه» (Logos) چنین توضیح می‌دهد: «در این آیه چشمگیر، Logos هم از خدا متمایز شده (کلمه نزد خدا بود) و هم با او یکی انگاشته شده است (کلمه خدا بود). این جمع اضداد تاثیر بسیاری بر شکل‌گیری آموزه تثلیث داشت زیرا به موجب آن، Logos به عنوان دومین شخص تثلیث ظاهر می‌شود. کلمه به لحاظ شخص از پدر متمایز است، اما با او هم‌ذات می‌باشد.»

کارل لینی (J. Carl Laney) نیز خاطر نشان می‌سازد که این آیه تایید می‌کند که Logos وجودی است ابدی، دارای شخصیتی است متمایز، و برخوردار از ذاتی الوهی می‌باشد. دکتر دانیل بی. والاس، استاد زبان یونانی، در مورد اهمیت ساختار جمله در این آیه چنین می‌نویسد: «ساختاری که انجیل‌نگار انتخاب کرده، موجزترین شکل ممکن بود برای بیان این اندیشه که "کلمه" خدا بود، اما متمایز از پدر.»

**۲ - الف : ادعاهای غیر مستقیم عیسی در مورد الوهیت**

ادعای مستقیم نیز می‌شود.

در بسیاری از موارد، عیسی الوهیت خود را به طور غیر مستقیم آشکار ساخت، خواه با تعلیمش، خواه با کارهایش. در اینجا به چندین نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم که شامل چند

**۱- ب، او گناهان را می‌بخشد**

«عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: "ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد." لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند،

عیسی یهوه است		
آیه مربوط به یهوه	عنوان یا عمل مشترک	آیه مربوط به عیسی
اشعیا ۴۰: ۲۸	خالق	یوحنا ۱: ۳
اشعیا ۴۵: ۲۲ و ۴۳: ۱۱	نجات دهنده	یوحنا ۴: ۴۲
اول سموئیل ۲: ۶	مردگان را زنده می‌کند	یوحنا ۵: ۲۱
یوئیل ۳: ۱۲	داور	یوحنا ۵: ۲۷ و متی ۲۵: ۳۱-۴۶
اشعیا ۶۰: ۱۹ و ۲۰	نور	یوحنا ۸: ۱۲
خروج ۳: ۱۴	من هستم	یوحنا ۸: ۵۸ و ۱۸: ۵ و ۶
مزمور ۲۳: ۱	شبان	یوحنا ۱۰: ۱۱
اشعیا ۴۲: ۸ و ۴۸: ۱۱	جلال خدا	یوحنا ۱۷: ۱ و ۵
اشعیا ۴۱: ۴ و ۴۴: ۶	اول و آخر	مکاشفه ۱: ۱۷ و ۲: ۸
هوشع ۱۳: ۱۴	فدیه دهنده	مکاشفه ۵: ۹
اشعیا ۶۲: ۵ و هوشع ۲: ۱۶	داماد	مکاشفه ۲: ۲۱ و متی ۱: ۲۵
مزمور ۱۸: ۲	صخره	اول قُرنتیان ۱۰: ۴
ارمیا ۳۱: ۳۴	بخشاینده گناه	مرقس ۲: ۷ و ۱۰
مزمور ۱۴۸: ۲	مورد پرستش فرشتگان	عبرانیان ۱: ۶
تمام عهد عتیق	مخاطب در دعاها	اعمال ۷: ۵۹
مزمور ۱۴۸: ۵	خالق فرشتگان	کوگسیان ۱: ۱۶
اشعیا ۴۵: ۲۳	خداوند خطاب شده است	فیلیپیان ۲: ۱۱

برو." او برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد، به طوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: "مثل این امر هرگز ندیده بودیم." (مرقس ۲: ۹-۱۲)

در این ماجرا، عیسی می پرسد که کدام آسان تر است، گفتن «گناهان بخشیده شد»، یا گفتن «برخیز و راه برو». گفتن هر دو آسان است. اما برای انجام هر یک نیاز به قدرتی الهی هست. یک انسان شاید قطعاً گفتن اولی را انتخاب می کرد چون کسی متوجه نمی شد که آیا او قدرت انجامش را هم دارد یا نه. اما عیسی آن مرد افلیح را شفا داد تا همه بدانند که او اختیار و اقتدار این را دارد که علت اصلی بیماری را نیز برطرف سازد.

کاتبان و فریسیان عیسی را متهم به کفرگویی کردند چرا که اختیارات خدا را از آن خود می ساخت. او گناهان توبه کاران را با اطمینان و اقتدار می بخشید.

کسی بر روی زمین اجازه این را ندارد که گناه را ببخشد. خدا فقط قادر است چنین کند، زیرا همه در حق اوست که گناه کرده اند. وقتی مسیح گناهان را می بخشید، این کار را در مقام

در دل خود تفکر نمودند که: "چرا این شخص کفر می گوید؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بیامزد؟" (مرقس ۲: ۵-۷) در نظر یهودیان که شریعت خدا را به خوبی آموخته بودند، غیر قابل تصور بود که یک انسان بتواند گناهی را که در حق خدا انجام شده ببخشد. آمرزش گناه فقط در قدرت خداست. جان استات، عالم الهی و دانشمند بزرگ کتاب مقدس می نویسد: «ما می توانیم خطاهایی را که دیگران در حق ما کرده اند ببخشیم؛ اما گناهانی را که در حق خدا انجام می دهیم، فقط خود خدا می تواند ببخشد.»

بعضی ممکن است سوال کنند که آیا عیسی واقعاً این اختیار الهی را داشت که گناهان را ببخشد یا نه. عیسی که می دانست حضار در آن محفل در این خصوص شک دارند، اختیار خود را به آنان ثابت کرد: «... بدیشان گفت: "... کدام سهل تر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته، بخرام؟ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...»، مفلوج را گفت: "تو را می گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود

بخشد.»

#### ۴- ب: او صاحب اقتدار است

در عهد عتیق کاملاً روشن است که خدا داوور بر تمامی خلقت است (پیدایش ۱۸ : ۲۵؛ مزامیر ۵۰ : ۴ - ۶ و ۹۶ : ۱۳). اما در عهد جدید، این اختیار داوری از جانب پدر به پسر داده شده است: «و (خدا) بدو (یعنی به عیسی) قدرت بخشیده است که داوری هم بکند، زیرا که پسر انسان است.» (یوحنا ۵ : ۲۷)

وقتی عیسی ادعا کرد که جهان را داوری خواهد نمود، منظورش این بود که مردگان را در روز قیامت بر خواهد خیزاند، ملت‌ها را در پیشگاه خود گرد هم خواهد آورد، و بر تخت پرچال خواهد نشست و جهان را داوری خواهد کرد. بر اساس داوری او، بعضی به آسمان خواهند رفت و بعضی به جهنم.

جان استات می‌نویسد: «عیسی نه فقط داور است، بلکه ضابطه این داوری نیز تصمیم انسان‌ها در قبال او خواهد بود... این ادعای عظیمی است. فرض کنید، واعظی بالای منبر برود و به جماعت بگوید: "خوب به حرف‌های من گوش کنید چون ابدیت شما به آن بستگی دارد. من در پایان جهان باز خواهم گشت تا

یک انسان انجام نمی‌داد. از آنجا که فقط خدا حق بخشایش گناهان را دارد، مسیح با انجام این کار، نشان می‌داد که خداست، خدای ابدی.

#### ۲- ب: او ادعا می‌کند که «حیات» است

در یوحنا ۱۴ : ۶، عیسی می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم.» مریل تنی این آیه را تجزیه و تحلیل کرده، می‌گوید: «او نگفت که راه یا راستی یا حیات را می‌شناسد؛ او به تعلیم در مورد اینها پرداخت. او خود را مدافع نظام جدیدی معرفی نکرد. او اعلام کرد که خودش کلید نهایی برای تمامی اسرار می‌باشد.»

#### ۳- ب: در او «حیات» است

«و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر اوست. آنکه پسر را دارد حیات را دارد، و آنکه پسر را ندارد حیات را نیافته است.» (اول یوحنا ۵ : ۱۱ و ۱۲)

جان استات در اشاره به این حیات چنین اظهار می‌دارد: «عیسی وابستگی شاگردان را به خود، به ماده حیاتی تشبیه می‌کند که از ساقه درخت به شاخه‌ها انتقال می‌یابد. او گفت که خدا او را بر هر بشری قدرت داده است تا به تمام کسانی که پدر به او داده است، حیات

اجتناب از بر زبان آوردنش، کلمه آدونای را به کار می‌بردند.» (در ترجمه قدیمی فارسی، در بسیاری از موارد، به جای نام یَهُوَه کلمه خداوند با یک خط بر روی آن، یا بصورت ایتالیک نوشته شده است. - م.)

### ۲- ج : معنی این نام

«محتوای خروج ۳ : ۱۴ و نیز تحقیقات علمی جدید حاکی از اینند که «یَهُوَه» را باید شکلی از فعل «هَیَه» دانست، به معنی «بودن». بدینسان، می‌توانیم در این نام دو معنی مشاهده کنیم. نخست، بر اساس خروج ۳ : ۱۴ و ۱۵، «یَهُوَه» به عنوان یک نام، انسان را از عمل و کمک و حضور خدا مطمئن می‌سازد. آن «من هستم» همیشه همراه با قومی خواهد بود که خدا با آنان میثاق بسته است. خدایی که اکنون حضور دارد، در آینده نیز در کنار قوم حضور خواهد داشت. دوم، بر اساس تثنیه ۴ : ۳۹، اول پادشاهان ۸ : ۶۰ و اشعیا ۴۵ : ۲۱ و ۲۲، «یَهُوَه» یگانه و تنها خداست که هم مافوق خلقتش است و هم در بطن آن؛ سایر خدایان یا مخلوقند یا بازتابی هستند از تصورات انسان.» (دکتر پیتر تون)

شما را مورد داوری قرار دهم. سرنوشت شما بستگی خواهد داشت به اطاعتتان از من." چنین واعظی خیلی زود یا به دست پلیس خواهد افتاد، یا به دست روانکاوان.»

### ۳- الف : القاب الوهیت

#### ۱- ب : یهوه - خداوند

بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس، نام خدا را بصورت LORD (تماماً با حروف بزرگ) یا «یَهُوَه» ترجمه می‌کنند. این نام در اصل عبری، با چهار حرف «ی‌ه‌و‌ه» نوشته می‌شود (مانند فارسی: یَهُوَه، بدون هیچگونه اعرابی). اکثراً این نام را یَهُوَه می‌خوانند.

#### ۱- ج : نامی مقدس برای یهودیان

هربرت اف. استیونسون می‌نویسد: «معنی دقیق این نام روشن نیست. در عبری آن را به صورت «یَهُوَه» می‌نویسند بدون اینکه تلفظش مشخص باشد. بعدها، آن را بر وزن آدونای (یعنی خداوند) خواندند، و در نتیجه، تلفظش شد یَهُوَه. در زمان مسیح و مدتی پیش از آن، یهودیان این نام را آنقدر مقدس می‌شمردند که هرگز آن را بر زبان نمی‌آوردند. اما به هنگام قرائت کتب مقدس در محافل مذهبی، برای



### ۳- ج: عیسی خود را یهوه معرفی می‌کند

سرور ما عیسی مسیح خود را با «خداوند» عهد عتیق یکی معرفی کرد. این امر ما را به سوی آموزه صریح الوهیت او هدایت می‌نماید.

کریسلر و شفران می‌نویسند:

«او عهد «یهوه» را از آن خود می‌دانست. در فصل هشتم انجیل یوحنا این ادعاها را می‌خوانیم: «اگر باور نکنید که "من هستم" در گناهان خود خواهید مرد.» (آیه ۲۴)؛ «وقتی که پسر انسان را بلند کردید، آنوقت خواهید دانست که "من هستم"» (آیه ۲۸)؛ «آمین آمین به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، "من هستم"» (آیه ۵۸). کاربرد عنوان «من هستم» توسط عیسی، ارتباط می‌یابد به خروج ۳: ۱۴ که در آنجا خدا خود را به موسی اینچنین معرفی می‌کند: «هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: اَهْیَهِ (هستم) مرا نزد شما فرستاد.» به این ترتیب، نام خدا در عبری «یهوه» یا «هستم» می‌باشد.»

در متی ۱۳: ۱۴ و ۱۵، مسیح خود را با «خداوند» (آدونای) عهد عتیق یکی می‌سازد (اشعیا ۶: ۸-۱۰).

کلارک پیناک می‌نویسد: «در تعالیم او پژواک "من هستم" شنیده می‌شود که در

ساختار و محتوا، حاوی ادعای الوهیت می‌باشد (خروج ۳: ۱۴؛ یوحنا ۴: ۲۶؛ ۶: ۳۵؛ ۸: ۱۲؛ ۱۰: ۱۱؛ ۹: ۲۵).»

در یوحنا ۱۲: ۴۱، مسیح همان کسی توصیف شده که اشعیا در آیه ۱ از فصل ششم کتابش دید. همین نبی درباره کسی سخن می‌گوید که باید راه یهوه را آماده سازد (اشعیا ۴۰: ۳). عیسی گفته سامریان را تصدیق کرد که او مسیح و نجات‌دهنده جهان است (یوحنا ۴: ۴۲). از عهد عتیق می‌دانیم که نجات‌دهنده فقط یهوه می‌باشد. در هوشع ۱۳: ۴ اینچنین تصریح شده است: «من ... یهوه خدای تو هستم و غیر از من خدای دیگر را نمی‌شناسی و سواي من نجات‌دهنده‌ای نیست.»

### ۲- ب: پسر خدا

عالم الهی و معلم برجسته کتاب مقدس، چارلز رایری (Ryrie) در خصوص عنوان «پسر خدا» چنین می‌نویسد: «معنی آن چیست؟ عبارت "پسر کسی" می‌تواند به معنی "متعلق به فلان نظام یا دسته" باشد. برای مثال، در عهد عتیق "پسران انبیا" به کسانی اشاره داشت که جزو گروه انبیا بودند (اول پادشاهان ۲۰: ۳۵)، و "پسران مغنیان" به گروه سراینندگان (نحمیا

خدای زنده. عیسی در جواب وی گفت: "خوشا به حال تو ای شمعون بن یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است." (متی ۱۶ : ۱۶ و ۱۷)

فِلدر (Felder) در خصوص مقصود عیسی از اینکه خدا «پدرش» می‌باشد، چنین می‌نویسد: «هر بار که عیسی درباره رابطه‌اش با "پدرش" سخن می‌گوید، همیشه و بدون استثناء از اصطلاح "پدر من" استفاده می‌کند. و هر بار که درباره رابطه شاگردانش با خدا سخن می‌گوید، همواره اصطلاح "پدر شما" را به کار می‌برد. او هرگز خود را با شاگردان و انسان‌ها یکی نساخت و اصطلاح طبیعی "پدر ما" را به کار نبرد.»

فِلدر در ادامه چنین می‌نویسد: «حتی در مواردی که عیسی در مقابل خدا، خود را با شاگردان متحد می‌سازد و طبیعتاً انتظار می‌رود که از عبارت جمع «پدر ما» استفاده کند، بالعکس عبارت «پدر من» را به کار می‌برد. به این آیات توجه کنید: «از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.» (متی ۲۶ : ۲۹)

۱۲ : ۲۸). عنوان "پسر خدا" وقتی برای خداوند ما به کار می‌رود، به معنی هم‌ذاتی با خداست و ادعایی قوی و روشن است در مورد الوهیت کامل.»

استیونسون (H. F. Stevenson) می‌نویسد: «درست است که در عهد عتیق، اصطلاح "پسران خدا" برای انسان‌ها (هوشع ۱ : ۱۰) و فرشتگان به کار رفته است (پیدایش ۶ : ۲؛ آیوب ۱ : ۶؛ ۳۸ : ۷)، اما در عهد جدید، عنوان "پسر خدا" در مورد خداوند ما و توسط خود او به شکلی کاملاً متفاوت به کار رفته است. در هر مورد از این کاربردها، این عنوان دلالت دارد بر اینکه او یگانه پسر مولود می‌باشد؛ برابر با پدر و ابدی همچون او.»

کاربرد مکرر اصطلاح «پسر» در کنار «پدر» بیانگر ادعای صریح عیسی به برابری با پدر است و حقیقت تثلیث را شکل می‌بخشد (متی ۲۳ : ۹ و ۱۰؛ مرقس ۱۳ : ۳۲؛ یوحنا ۳ : ۳۵؛ ۵ : ۱۹-۲۷؛ ۶ : ۲۷؛ ۱۰ : ۳۳-۳۸؛ ۱۴ : ۱۳).

عیسی در قیصریه فیلیپی، پطرس را ستود چرا که او تصدیق کرده بود که عیسی پسر خدا است. در این مورد چنین می‌خوانیم: «شمعون پطرس در جواب گفت که "تویی مسیح پسر

«و اینک من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم.» (لوقا ۲۴ : ۴۹) «بیاید ای برکت‌یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.» (متی ۲۵ : ۳۴) بنابراین، عیسی صریحاً میان مقام خود به عنوان پسر خدا و مقام شاگردان و کلاً انسان‌ها به عنوان فرزندان خدا تمایز قائل می‌شود.»

### ۳- ب : پسر انسان

عیسی از عنوان «پسر انسان» به سه طریق متمایز استفاده می‌کند:

۱. در خصوص خدمتش بر روی زمین:

• متی ۸ : ۲۰

• متی ۹ : ۶

• متی ۱۱ : ۱۹

• متی ۱۶ : ۱۳

• لوقا ۱۹ : ۱۰

• لوقا ۲۲ : ۴۸

۲. به هنگام پیشگویی رنجش:

• متی ۱۲ : ۴۰

• متی ۱۷ : ۹ و ۲۲

• متی ۲۰ : ۱۸

۳. در تعالیمش در خصوص بازگشت

خود:

• متی ۱۳ : ۴۱

• متی ۲۴ : ۲۷ و ۳۰

• متی ۲۵ : ۳۱

• لوقا ۱۸ : ۸

• لوقا ۲۱ : ۳۶

استیونسون اهمیت بسیاری برای عنوان «پسر انسان» قائل می‌شود و می‌نویسد: «این لقبی بود که خداوند ما معمولاً برای اشاره به خود به کار می‌برد. در عهد جدید هیچکس جز او این عنوان را بر زبان نیاورده، مگر زمانی که مخالفینش از کلمات خود او استفاده می‌کردند (یوحنا ۱۲ : ۳۴)، و نیز زمانی که استیفان در لحظه شهادتش اعلام داشت و گفت: "اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینم." (اعمال ۷ : ۵۶) این عنوان به روشنی عنوانی مسیحایی است و یهودیان نیز همین استنباط را از آن داشتند.»

کریسپر و شفران می‌نویسند که: «عیسی به روشنی خود را تحقق‌بخشنده پیشگویی‌هایی می‌دانست که در عهد عتیق در مورد مسیحا به عمل آمده است. او به هنگام اشاره به خود، همواره عنوان "پسر انسان" را از رویای دانیال

نبی به کار می‌برد (دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴).»

ایشان به کار می‌بردند «آیینو» بود، یعنی شکلی از خطاب که اساساً حالت درخواست از خدا برای رحمت و بخشایش را داشت. اما در نحوه خطاب عیسی در کلمه «آبا» هیچ شکلی از درخواست رحمت از خدا دیده نمی‌شود. این کلمه بیانگر رابطه‌ای بسیار صمیمانه می‌باشد. از اینروست که او میان رابطه خود با خدا در مقام پدر، و رابطه سایر مردم با خدا تفاوت قائل بود.»

در مرقس ۱۴ : ۶۱-۶۴، عیسی محتوای دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴، و همچنین مزمور ۱۱۰ : ۱ را به خود نسبت می‌دهد، چنانکه گویی می‌خواهد موضوع برای شنوندگانش مکشوف شود. مونتیه‌فیوره (C. G. Montefiore) در این زمینه چنین می‌نویسد: «نحوه بیان عیسی به گونه‌ای است که نمی‌توان تصور کرد که عیسی میان خودش، و پسر انسان، و مسیحا تمایز قائل بود. پسر انسان باید همان مسیحا باشد، و هر دو باید خود عیسی باشند.»

#### ۴- ب: آبا - پدر

جالب است که حتی داود با وجود نزدیکی‌اش به خدا، خدا را پدر خود خطاب نمی‌کرد بلکه می‌گفت که «چنانکه پدر بر فرزندان خود رثوف است، همچنان خداوند بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید.» (مزمور ۱۰۳ : ۱۳) اما عیسی کلمه «پدر» را اغلب در دعا به کار می‌برد. استیونسون می‌نویسد: «فریسیان مسلماً مفهوم آن را درک می‌کردند و از اینرو او را به کفرگویی متهم کردند (یوحنا ۵ : ۱۸). او خدا را پدر خود خطاب می‌کرد و بدینسان خود را با خدا برابر می‌ساخت. اگر او با خدا برابر نمی‌بود، گفته‌اش یقیناً کفرآمیز می‌بود.»

مایکل گرین می‌نویسد که: «مسیح تصریح فرمود که با خدا رابطه‌ای دارد که هیچکس قبلاً ادعایش را نداشته است. این رابطه در کلمه آرامی «آبا» منعکس است، کلمه‌ای که عیسی بسیار دوستش می‌داشت و خصوصاً در دعاها بسیار به کار می‌برد. پیش از او هیچکس در تاریخ اسرائیل خدا را با این کلمه مخاطب قرار نداده بود. البته یهودیان عادت داشتند که خدا را در دعا پدر خود بخوانند؛ اما کلمه‌ای که

## فصل ۷ :

### بر سر سه راهی: خداوند، فریبکار، یا مجنون؟

می‌دهد: «صرفنظر از اینکه مردم دربارهٔ عیسای ناصری چه تفکر یا اعتقادی دارند، او برای مدت بیست قرن، چهرهٔ حاکم بر فرهنگ غرب بوده است. اگر امکان داشت که با نوعی آهن‌ربای نیرومند، هر قطعه کوچک فلزی که حداقل نشانی از نام او داشته باشد را از دل تاریخ بیرون بکشیم، معلوم نیست چه مقدار فلز باقی می‌ماند. از تاریخ میلاد اوست که اکثر ملل گاه‌شمار خود را آغاز می‌کنند؛ به نام اوست که میلیون‌ها نفر سوگند می‌خورند؛ و به واسطهٔ نام اوست که میلیون‌ها نفر دعا می‌کنند.»

تأثیر عیسی تا چه حد بوده است؟ جیمز کندی و جری نیوکامب (J. Newcombe) در

#### نُوس مطالب فصل

عیسای ناصری کیست؟

سه راه‌حل

او فریبکار بود

او مجنون بود

او خداوند است

#### ۱- الف: عیسای ناصری کیست؟

در تمام طول تاریخ، مردم پاسخ‌های گوناگونی به این سوال داده‌اند که «عیسای ناصری کیست؟» پاسخ هر چه باشد، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که عیسی واقعاً وجود داشته و اینکه زندگی‌اش تاریخ بشریت را به گونه‌ای بنیادین دگرگون کرده است. مورخ شهیر، یاروسلاو پلکان، این نکته را اینچنین توضیح

- اثر خود تحت عنوان «اگر عیسی متولد نشده بود؟» به ارائه پاسخی هر چند محدود، به این سوال بر آمده‌اند. ابتدا این نکته را مطرح می‌کنند که کلیسا - بدن مسیح - نخستین میراث عیسی برای جهان بوده است. سپس به بررسی رویدادهایی می‌پردازند که حکایت از تاثیر و نفوذ کلیسا دارند. از این میان، می‌توان موارد برجسته زیر را از اثر ایشان نقل کرد:
- احداث بیمارستان‌ها که عمدتاً در قرون وسطی آغاز گردید.
- تأسیس دانشگاه‌ها که این نیز از قرون وسطی آغاز شد. علاوه بر این، اکثر دانشگاه‌های بزرگ جهان را مسیحیان برای اهداف مذهبی به وجود آوردند.
- سوادآموزی به توده‌های مردم.
- حکومت‌های پارلمانی، خصوصاً به آن شکل که در آمریکا تجربه شده است.
- جدا شدن قوه‌های سیاسی.
- آزادی‌های مدنی.
- الغاء نظام برده‌داری، چه در دوران باستان و چه در دوران معاصر.
- علوم جدید.
- کشف دنیای جدید (قاره آمریکا) توسط کولومبوس.
- تأسیس انجمن‌های خیریه و نیکوکاری.
- معیارهای برتر برای عدالت اجتماعی.
- اعتلای جایگاه انسان.
- اهمیت و توجه به حیات انسان.
- متمدن کردن اقوام بی‌فرهنگ و بدوی.
- ایجاد خط برای بسیاری از زبان‌ها یا تثبیت آن.
- کمک به توسعه هنر و موسیقی. الهام بخشیدن به بزرگترین آثار هنری.
- دگرگون کردن زندگی بسیاری از مردم و تبدیل نقاط ضعف آنها به نیروهای مولد برای جامعه.
- نجات ابدی برای تعداد بیشماری از انسان‌ها.
- هر کسی که تاریخ کلیسا را مطالعه کرده باشد، می‌داند که کلیسا رهبران یا گروه‌هایی را به جامعه عرضه داشته که کمالات مورد نظر عیسی را زیر پا گذاشته‌اند و نامش را ننگین ساخته‌اند. اغلب اوقات، گروه یا فرقه‌ای در درون مسیحیت پذیرفته شده، روش‌ها و

پرایس هیوز (Hugh Price Hughes) نام داشت، مبشر فعالی بود که در میان بینوایان لندن خدمت می‌کرد. هیوز به برادلا گفت که به یک شرط حاضر است با او مباحثه کند.

هیوز گفت: «پیشنهاد می‌کنم که هر یک از ما برای اثبات اعتبار عقایدمان، از میان انسان‌ها شاهد بیاوریم، انسان‌هایی که در اثر تعالیم ما از زندگی فلاکت‌بار و گناه‌آلود رهایی یافته باشند. من ۱۰۰ نفر از چنین مردان و زنان را می‌آورم. از تو نیز می‌خواهم که چنین کنی.»

هیوز سپس گفت که اگر برادلا نتواند صد نفر پیدا کند، می‌تواند ۵۰ نفر بیاورد؛ اگر ۵۰ نفر هم پیدا نکرد، می‌تواند ۲۰ نفر بیاورد. سرانجام تعداد را به یک نفر رساند. تنها کاری که برادلا می‌بایست بکند، این بود که یک نفر را پیدا کند که زندگی‌اش در اثر اعتقاد به الحاد و بی‌خدایی بهبود یافته باشد، و هیوز که می‌بایست ۱۰۰ نفر را بیاورد، حاضر بود در این شرایط با او مباحثه کند. برادلا صرف‌نظر کرد.»

(Kennedy, WIJ, 189)

وقتی واقعیت‌های بنیادین زندگی عیسی را از نظر می‌گذرانیم، مشاهده می‌کنیم که تاثیری که او بر جای گذاشته، باورنکردنی به نظر می‌رسد. در قرن نوزدهم، نویسنده‌ای چنین

اعمالی را اشاعه داده‌اند که بر خلاف محبت مسیح بوده است. آزار یک فرقه از مسیحیت به دست فرقه‌ای دیگر، یکی از نمونه‌های غم‌انگیز این واقعیت است. همچنین زمانی که بعضی از نهادهای غیر مذهبی ایجاد تحولی را ضروری تشخیص داده‌اند، کلیسا بسیاری از اوقات منفعل مانده است. حقوق مدنی برای سیاهان آمریکا یکی از این موارد است، گرچه ایمان مسیحی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای قهرمانان اعطای آزادی نژادی بوده است، قهرمانانی نظیر آبراهام لینکلن و مارتین لوتر کینگ.

در مجموع، فداکاری‌های بسیاری برای سبک کردن بار شوربختان از سوی پیروان مسیح صورت گرفته است. عیسی مسیح در طول دو هزاره در حال تبدیل زندگی انسان‌ها بوده است و در این فرایند، پیشرفت‌ها و تحولات تاریخ بشریت را بازنویسی می‌کرده است.

«در قرن نوزدهم، چارلز برادلا ( Ch. Bradlaugh)، ملحد مشهور، از یک مرد مسیحی خواست تا درباره‌ی ادعاهای مسیحیت با او به بحث بنشیند. مرد مسیحی که هیو

نوشته است:

«عیسی در دهکده‌ای ناشناس از زنی روستایی زاده شد. در دهکده‌ای دیگر بزرگ شد و تا سی سالگی در یک دکان نجاری کار کرد. پس از آن، به مدت سه سال، واعظی سیار بود. هرگز کتابی ننوشت؛ هیچگاه از مقامی برخوردار نبود؛ هرگز خانه و خانواده‌ای نداشت؛ به مکتب نرفت؛ از هیچ شهر بزرگی دیدن نکرد؛ هیچگاه بیش از سیصد کیلومتر از زادگاه خود دور نشد؛ به کارهایی که لازمه بزرگی است نپرداخت و جز خودش مرجع دیگری برای اثبات اعتبارش نداشت.

فقط سی و سه سال داشت که افکار عمومی علیه او برانگیخته شد. دوستانش پا به فرار گذاشتند. یکی از ایشان منکر رابطه‌اش با او شد. دشمنانش دستگیرش کردند و محاکمه‌ای تمسخرآمیز را برایش ترتیب دادند. سپس میان دو دزد به صلیب میخکوبش کردند. چون می‌رفت که چشم از جهان فرو بندد، اعدام‌کنندگان بر سر جامه‌هایش شرط‌بندی کردند، بر سر تنها دارایی‌اش. چون جان سپرد، دوستی از سر ترحم، پیکرش را در قبری که برای خود آماده کرده بود، نهاد. نوزده قرن

سپری شد، اما او هنوز چهره مرکزی بشریت است.

تمام لشکریانی که تا کنون به حرکت آمده‌اند، تمام ناوگان‌هایی که تا کنون دریاها را در نور دیده‌اند، تمام پارلمان‌هایی که تا کنون تشکیل جلسه داده‌اند، تمام پادشاهانی که تا کنون فرمان رانده‌اند، اگر همه یکجا گرد آیند، زندگی بشر را به اندازه این انسان تنها، تحت تاثیر قرار نداده‌اند.»

حال باید ببینیم که عیسی درباره خود چه اعتقادی داشته است. دیگران او را که می‌پنداشتند؟ این شخصیت تنها که بود؟ عیسی ناصری کیست؟

برای عیسی آنچه که دیگران درباره‌اش می‌پنداشتند، بسیار مهم بود. این چیزی نبود که بتوان در مقابلش بی‌طرف ماند یا شواهدش را مورد توجه قرار نداد. سی. اس. لوئیس، استاد ادبیات انگلیسی در دانشگاه کمبریج و لآدری‌گر سابق، این نکته را در کتاب خود به نام «مسیحیت ناب» بررسی کرده است. او برخی از شواهد مربوط به هویت عیسی را مورد مذاقه قرار داده، می‌نویسد:

«در اینجا هدفم این است که نگذارم کسی



هویتش بود که هرگز نمی‌توانست به عنوان گفتارهای انتزاعی یک نبی به طور مستقل وجود داشته باشد. اگر هویت او را از سخنانش جدا کنید، همه آنها از هم فرو می‌پاشد.»

لاتورت (Kenneth Scott Latourette)، مورخ برجسته و فقید تاریخ کلیسا در دانشگاه ییل (Yale)، نظر هورت را تایید می‌کند و می‌نویسد: «آنچه که عیسی را برجسته می‌سازد، تعالیم او نیست، گرچه تعالیمش برای شهرتش کافی می‌بود. آنچه او را برجسته می‌سازد، ترکیب تعالیم و هویت او می‌باشد. این دو را نمی‌توان از هم جدا ساخت.» سپس می‌افزاید: «برای تمام خوانندگان روایات انجیل باید روشن باشد که عیسی هویت خود را از تعالیمش تفکیک‌ناپذیر می‌دانست. او معلم بزرگی بود، اما بسی بزرگتر از این نیز. تعلیم او دربارهٔ ملکوت خدا، و رفتار انسان، و خود خدا بسیار مهم بود، اما طبق نظر خودش، اگر آنها را از هویتش جدا سازیم، اعتبار خود را از دست می‌دهند.»

## ۲- الف، سه راه حل

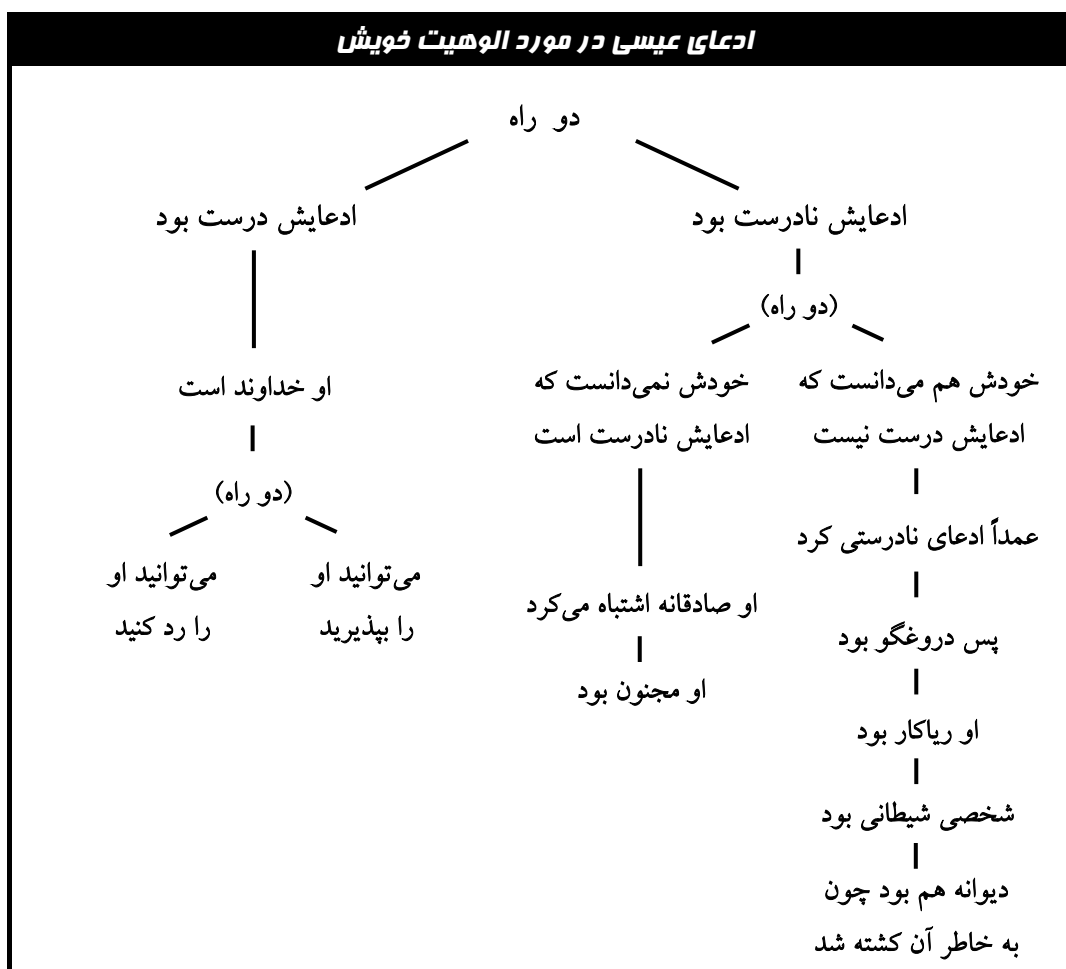
برخی اعتقاد دارند که عیسی خداست زیرا ایمان دارند که کتاب مقدس الهام خداست، و

این جمله نابخردانه را تکرار کند که می‌گوید: «من می‌توانم عیسی را همچون یک معلم برجسته اخلاق بپذیرم، اما نمی‌توانم این ادعای او را بپذیرم که او خداست.» چنین گفته‌ای را نباید تکرار کرد. یک انسان عادی که ادعاهایی نظیر ادعاهای عیسی را عنوان کرده باشد، نمی‌توانسته معلم برجسته اخلاق بوده باشد. چنین شخصی یا دیوانه بوده - به اندازه کسی که خود را یک تخم‌مرغ گندیده می‌انگارد - یا یک شرور جهنمی. باید یکی از اینها را انتخاب کرد. عیسی یا پسر خدا بود و هست، یا یک دیوانه یا شاید هم بدتر از آن. یا باید او را همچون یک دیوانه به زنجیر بکشید، یا باید آب دهان به رویش بیندازید و بُکشیدش؛ یا اینکه باید بر پای‌هایش بیفتید و مولا و خدایش بخوانید. اما اینکه او معلم برجسته‌ای بوده، چنین اندیشه‌ای را مطلقاً نباید مطرح کرد. او ما را در این مورد آزاد نگذاشته است. مقصود او از آمدنش این نبود.»

هورت (F. J. A. Hort) می‌گوید که اعتقاد

ما درباره عیسی هر چه می‌خواهد باشد، نمی‌توانیم هویت او را از گفتارش جدا سازیم. او می‌نویسد: «سخنان او چنان وابسته به

چون کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که عیسی خداست، پس او قطعاً چنین است. من نیز اعتقاد دارم که کتاب مقدس کاملاً کلام آن: قبلاً دیدیم که کتب عهد جدید از نظر تاریخی دقیق و معتبرند، چنان معتبر که



نمی‌توان وجود عیسی را افسانه پنداشت. در انجیل‌ها شرح دقیق کارها و تعالیم عیسی ثبت شده است. حال، عیسی به طور قطع ادعا کرد

الهام‌شده الهی است؛ اما تصور نمی‌کنم لازم باشد کسی چنین اعتقادی داشته باشد تا به این نتیجه برسد که عیسی خداست. و اینک دلیل

**۱- ب: آیا او فریبکار بود؟**

وقتی عیسی ادعایش را عنوان می‌کرد، اگر خودش هم می‌دانست که خدا نیست، پس دروغ می‌گفت. اما اگر دروغگو بود، قطعاً ریاکار نیز بود، زیرا دیگران را می‌گفت که به هر قیمتی صادق باشند، اما خودش در دروغ بزرگی زندگی می‌کرد و آن را تعلیم می‌داد.

علاوه بر آن، او موجودی شیطنانی نیز بود، چرا که دیگران را تعلیم می‌داد که برای دریافت رستگاری ابدی، به او ایمان بیاورند. اگر می‌دانست که دروغ می‌گوید و قادر به اثبات ادعایش نبود، بی‌تردید فرد شیادی بود. و بالاخره، دیوانه بود چرا که ادعای الوهیتش بود که او را به سوی صلیب کشاند.

• مرقس ۱۴ : ۶۱ - ۶۴: «اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: "آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟" عیسی گفت: "من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید." آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: "دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟ کفر او را شنیدید.

که خداست (ر.ش). به بخش‌های بعدی این فصل و نیز فصل ۶). لذا هر کس باید به این سوال پاسخ دهد: آیا ادعای الوهیت او درست است یا نادرست؟ این سوال نیاز به بررسی بسیار دقیق دارد.

در قرن اول، مردم نظرات متفاوتی در مورد هویت عیسی داشتند. اما عیسی یک روز از شاگردانش پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده.» (متی ۱۶ : ۱۵ و ۱۶) همه مردم با پاسخ پطرس موافق نیستند، اما هیچکس نیز نمی‌تواند از سوال عیسی طفره رود.

ادعای عیسی در مورد الوهیت خود یا باید درست باشد یا نادرست. اگر درست باشد، پس او خداست و بر ماست که خداوندی او را بپذیریم یا رد کنیم. بهانه‌ای نیز نداریم.

اگر ادعای الوهیت عیسی نادرست باشد، دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند: یا خودش می‌دانست که ادعایش نادرست است، یا نمی‌دانست. اینک هر یک از این شقوق را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم و بعد، به شواهد آن خواهیم پرداخت.

«وقتی به زندگی و گفتار عیسی می‌اندیشیم، اصالت شخصیتی آمیخته به ژرفای بصیرتی می‌بینیم که خاص انسان‌های والا با نبوغی فوق‌العاده است و نوع بشر می‌تواند به آنان ببالد. آنگاه که این نبوغ برجسته با خصائل خاص یک اصلاح‌گر اخلاق و شهید راه این رسالت که تا کنون در این جهان زیسته در می‌آمیزد، دیگر نمی‌توان گفت که مذهب در انتخاب این مرد به عنوان نماینده ایده‌آل و راهنمای بشریت اشتباه کرده است. امروزه نیز، حتی برای یک بی‌ایمان ساده نیست که برای برگردان قاعده فضیلت از عالم انتزاع به دنیای محسوسات، راه بهتری جز تلاش برای زیستن مطابق الگوی مقبول مسیح، بیابد.»

در تمام طول تاریخ، عیسی مسیح قلب و فکر میلیون‌ها انسان را که مشتاق پیروی از سرمشق او بودند، شیفته خود ساخته است. حتی مورخ برجسته‌ای چون ویلیام لکی (W. Lecky) که مخالف سرسخت مسیحیت و کلیسا بود، این نکته را در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ اخلاق در اروپا، از آگوستین تا شارلمان» مورد توجه قرار داده و نوشته است: «این بر مسیحیت بود که خصیلتی آرمانی به

چه مصلحت می‌دانید؟" پس همه بر او حکم کردند که "مستوجب قتل است."»

• یوحنا ۱۹ : ۷: «یهودیان بدو جواب دادند که "ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است."»

اگر عیسی دروغگو و فریبکار بود، و در نتیجه، فردی شیاد و دیوانه، در اینصورت چگونه می‌توانست چنین تعالیم اخلاقی عمیق و چنین الگوی اخلاقی نیرومندی برای ما بر جای گذاشته باشد، طوری که هیچکس تا کنون نتوانسته نظیرش را ارائه دهد؟ آیا یک فریبکار آن هم در چنین مقیاس هراس‌انگیزی، می‌توانسته چنین حقایق اخلاقی ایثارگرانه‌ای را تعلیم دهد و چنین الگوی اخلاقی بی‌نظیری را عرضه کند؟ چنین تصویری فی‌نفسه باور نکردنی است.

جان استیوارت میل (J. S. Mill)، فیلسوف و شک‌باور، و مخالف سرسخت مسیحیت، قبول داشت که عیسی یک معلم اخلاق بود که سزاوار توجه و احترامی فوق‌العاده می‌باشد. او می‌نویسد:

جهان ارائه دهد که با وجود تحولات هجده قرن، عشق و محبت را به قلب انسان‌ها دمیده است و ثابت کرده که قادر است در همه دوران‌ها و در میان همه ملل، و در هر شرایطی عمل کند. برای ابداع یک عیسی، به مسیحیت نه تنها والاترین الگوی فضیلت بوده، بلکه نیرومندترین انگیزه برای عمل کردن به آن نیز می‌باشد... گزارش ساده سه سال از زندگی فعال عیسی در دگرگونی و تلطیف روح انسان بیش از تمام نوشته‌های فیلسوفان و اندرزه‌های معلمین اخلاق مؤثر بوده است.

محقق تاریخ کلیسا، فیلیپ شاف ( Philip Schaff)، وقتی شواهد الوهیت عیسی را مورد توجه قرار داد، خصوصاً در پرتو تعالیم و شیوه زندگی او، چنان از بطالت تلاش‌های بعضی برای رد این شواهد به حیرت آمد که چنین نوشت:

«این شهادت اگر درست نباشد، قطعاً جز کفر یا جنون چیز دیگری نیست. استدلال برای رد آن، قادر نیست در مقابل پاکی و حرمت عیسی تاب بیاورد، پاکی و حرمتی که در هر گفته و عمل او آشکار شده و مورد پذیرش همگان می‌باشد. اگر بگوییم که او خود را فریب داده بود، آن هم در مورد چنین موضوع مهمی و با منطقی که همیشه روشن و درست بود، این نیز قابل قبول نمی‌باشد. او چگونه می‌توانست مجنون و دیوانه باشد، در حالی که هیچگاه تعادل فکری خود را از دست نداد و با صلابت، مافوق تمام مشکلات و جفاها حرکت می‌کرد و همیشه به سوالات نیرنگ‌آمیز، حکیمانه‌ترین پاسخ‌ها را می‌داد، و با آرامش و آگاهی، مرگ خود را بر صلیب و قیامش را در روز سوم، و نزول روح‌القدس، و تأسیس کلیسا، و ویرانی اورشلیم را پیشگویی کرد، پیشگویی‌هایی که یک به یک تحقق یافت؟ شخصیتی اینچنین اصیل، اینچنین کامل، اینچنین منسجم، اینچنین انسانی و در عین حال برتر از تمام عظمت‌های انسانی، نه می‌تواند دروغین باشد و نه تخیلی. برای ابداع یک عیسی، به یک عیسی نیاز هست.»

او در اثر دیگری به نام «شخصیت مسیح»، به این نظریه که عیسی یک فریبکار بود حمله

کرده، می‌نویسد:

«این فرضیه که عیسی یک شیاد بود، چنان موهن به اخلاقیات و نیز عقل سلیم است که طرح صرف آن به منزله محکومیتش می‌باشد. هیچ محقق شرافتمندی دیگر جرأت نمی‌کند چنین نظریه‌ای را آشکارا ابراز نماید. به خاطر منطق و عقل سلیم و تجربه، چگونه ممکن است که یک شیاد فریبکار و خودخواه و مُنحط، ناب‌ترین و شریف‌ترین شخصیتی را که تاریخ به خود دیده است با حالتی اینچنین راستین و واقعی ابداع کرده و آن را با نهایت انسجام، از آغاز تا پایان حفظ کرده باشد؟ چگونه امکان دارد که او طرحی خیرخواهانه و اخلاقیاتی متعالی را طرح‌ریزی کرده و با موفقیت به انتها رسانده باشد و زندگی خود را نیز علیرغم نیرومندترین تعصبات عصر خود و تمام اعصار، فدای آن کرده باشد؟»

پاسخ این است که عیسی نمی‌توانسته یک فریبکار و دروغگو بوده باشد! کسی که آنطور زیست که عیسی زیست، آنگونه تعلیم داد که عیسی تعلیم داد، و آنچنان مرد که عیسی جان سپرد، نمی‌توانسته یک فریبکار بوده باشد.

پس چه راه حل دیگری باقی می‌ماند؟

## ۲- ب، آیا او مجنون بود؟

اگر قابل تصور نیست که عیسی شخصی فریبکار بوده باشد، آیا امکان دارد که او خود را خدا می‌دانسته، اما در این مورد اشتباه می‌کرده است؟ مگر نه اینکه ممکن است شخصی در عین صداقت و خلوص نیت، در اشتباه نیز باشد؟

اما باید به یاد داشته باشیم که شخصی که خود را خدا می‌پنداشت، آن هم در فرهنگی که شدیداً یکتاپرست بود، و در ضمن به مردم می‌گفت که سرنوشت ابدی‌شان بستگی به ایمان به او دارد، چنین پنداری برای او زائیده خیال‌پردازی‌های خوش‌باورانه نیست، بلکه ناشی از افکار جنون‌آمیز صرف است. آیا عیسی مسیح چنین شخصی بود؟

فیلسوف مسیحی، پیتر کریفت (P. Kreeft) این راه‌حل را بررسی می‌کند و بعد بیان می‌دارد که به چه دلیل آن را رد می‌کند:

«مقیاس سنجش جنون فرد، میزان شکافی است که میان تصور فرد از خویشتن و آنچه که واقعاً هست، وجود دارد. اگر کسی فکر کند که بزرگترین فیلسوف جهان است، شخصی نادان و گستاخ می‌باشد؛ اگر فکر کند که ناپلئون است، جنونش کمی جدی است؛ اگر فکر کند

پیش‌بینی بودنش، و خلاقیت او. دروغگویان و دیوانگان بسیار نادان و قابل پیش‌بینی می‌باشند! اگر کسی با انجیل‌ها و نیز با ذات بشر آشنایی داشته باشد، نخواهد توانست این امکان را متصور شود که عیسی فریبکار یا مجنون یا انسان بدی بود.»

حتی ناپلئون بُناپارت نیز در مورد مسیح چنین گفته است:

«من انسان‌ها را می‌شناسم؛ برای همین به شما می‌گویم که عیسی مسیح یک انسان نیست. انسان‌هایی با اندیشه‌ای سطحی تشابهی میان مسیح و بنیانگذاران امپراتوری‌ها و خدایان سایر ادیان مشاهده می‌کنند. چنین تشابهی وجود ندارد. میان مسیحیت و سایر ادیان فاصله‌ای به اندازهٔ ابدیت وجود دارد... در شخصیت مسیح همه چیز مرا شگفت‌زده می‌کند. روح او مرا به لرزه در می‌آورد، و اراده‌اش متحیرم می‌سازد. میان او و هر شخص دیگری در جهان هیچ وجه مشترکی وجود ندارد. او شخصیتی است منحصر به فرد. اندیشه و احساس او، حقیقتی که اعلام می‌دارد، روش متقاعدسازی‌اش، هیچیک به واسطهٔ نهادهای بشری یا ماهیت اشیاء قابل

که پروانه است، جنونش بسیار جدی است. اما اگر تصور کند که خداست، این دیگر چیزی فراتر از جنون است، زیرا اختلاف میان یک چیز محدود و خدای نامحدود و لایتناهی بسیار زیادتر از اختلاف میان دو چیز محدود می‌باشد، مثلاً یک انسان و یک پروانه.

با این حساب، چرا عیسی نمی‌توانسته دروغگو یا مجنون بوده باشد؟... هر که انجیل‌ها را خوانده باشد، انصافاً نمی‌تواند چنین امکانی را به ذهن راه دهد. درایت و فهم و خرد انسانی و جذبهٔ عیسی که از انجیل‌ها هویداست چنان غیرقابل انکار می‌باشد که فقط خواننده‌ای دل‌سخت و متعصب می‌تواند منکر آن گردد... عیسی را با دروغگویان و فریبکاران مقایسه کنید... یا با مجنونی در حال مرگ همچون نیچه. عیسی دقیقاً آن سه خصلتی را دارا بود که برجسته‌ترین فریبکاران و دیوانگان فاقدش می‌باشند: (۱) خرد و حکمت عملی او، توانایی در دیدن قلب انسان؛ (۲) محبت عمیق و شفقت عظیم او، توانایی‌اش در جذب افراد و آرامی بخشیدن به ایشان و اطمینان دادن از آرزوش گناهان، و اقتدار او که مشابه اقتدار کاتبان نبود؛ (۳) قابلیت ایجاد شگفتی، غیر قابل

توجه نیست... هر چه بیشتر از نزدیک می‌نگرم، هر چه دقیق‌تر بررسی می‌کنم، پی می‌برم که در او همه چیز بس بالاتر از من است، همه چیز در او عظیم است، عظمتی که مرا در خود فرو می‌برد. مذهب او مکاشفه‌ای است از اندیشه‌ای که قطعاً انسانی نیست... نظیر او را فقط در خودش می‌توان یافت. تمام تاریخ را بیهوده جستجو کردم تا شخصی نظیر عیسی یا چیزی که بتواند به انجیل نزدیک باشد، بیابم. نه تاریخ، نه بشریت، نه قرون و اعصار، نه طبیعت، هیچیک چیزی عرضه نکرد که بتوانم آن را با مسیح و انجیل مقایسه کنم. در او همه چیز خارق‌العاده است.»

ویلیام چنینگ (W. Channing)، یگانه‌باور و اومانیست قرن نوزدهم نیز فرضیهٔ مجنون بودن عیسی را رد می‌کند و آن را برای توضیح هویت عیسی کاملاً ناپسند می‌خواند و می‌نویسد:

«اتهام جنون و هیجان‌ات توهم‌آمیز مطلقاً با شخصیت عیسی همخوانی ندارد. در سراسر

تعلیمات او آرامشی عمیق و سادگی گفتاری حیرت‌انگیز حکمفرماست. در هیچ یک از کارهایش، و در هیچ مورد از گفتارش، نشانه‌ای از هیجان و افراط نمی‌بینیم. آیا دعایی که او آموخت، نشانی از جنون و هیجان دارد؟ کارهای نیک او همگی همراه بود با آرامش و ثباتی که بیانگر اقتدار و مشیت الهی می‌باشد.»

این بخش از انجیل، طرح نهایی برای سعادت بشر، امید، سلامت فکر و روان، و رضایت درون اوست. - جی. تی. فیشر، روانکاو

حقیقت این است که عیسی نه فقط از سلامت عقل برخوردار بود، بلکه مشورتی که او ارائه داده، موجزترین و دقیق‌ترین فرمول برای دستیابی به آرامی فکر و دل می‌باشد. من گفتار جی. تی. فیشر (J. T. Fisher)، روانکاو معروف را در این زمینه بسیار دوست دارم که می‌نویسد:

«اگر بخواهید چکیده و عصارهٔ تمام نوشته‌های برجسته‌ترین و حاذق‌ترین روان‌شناسان و روانکاوان را در خصوص بهداشت روانی تهیه کنید و آنها را از تمام زوائد بزدا کنید، و نتیجه را با قلم قابل‌ترین شعرا بیان کنید، آخر الامر نوشته‌ای با شباهتی ناقص از موعظهٔ بالای کوه به دست خواهید آورد. اما



مسیحیان به مدت دو هزار سال، این مؤثرترین نسخهٔ شفابخش درد ناآرامی و حسرت‌های سرکوب‌شدهٔ بشری را در دست داشته‌اند. این بخش از انجیل، طرح نهایی برای سعادت بشر، امید، سلامت فکر و روان، و رضایت درون اوست.»

هیچ مجنون و دیوانه‌ای نمی‌تواند سرچشمهٔ چنین بصیرت هوشمندانه و کارآمدی باشد. به قول سی. اس. لویس، فقط توضیح مسیحیت می‌تواند در این مورد کارساز باشد: «ارائهٔ توجیهی برای زندگی و گفتار و تاثیر عیسی به غیر از توجیه موجود در خود مسیحیت، مشکل بزرگی است. تضاد میان عمق و سلامت عقل حاکم بر تعالیم اخلاقی او و خودبزرگ‌بینی که می‌بایست بر تعالیم الهیاتی او حکمفرما باشد، هرگز به گونه‌ای رضایت‌بخش حل نشده است، مگر آنکه بپذیریم که او براستی خداست.»

### ۳- ب: او خداوند است

اگر عیسی ناصری نه فریبکار و دروغ‌گوست و نه مجنون و دیوانه، پس باید که براستی سرور و خداوند باشد.

• پطرس اعلام داشت: «تویی مسیح،

پسر خدای زنده.» (متی ۱۶: ۱۶)

- مَرْتَا اهل بیتِ عَنِيَا و خواهر ایلعازَر اعتراف کرده، گفت: «بلی، ای آقا، من ایمان دارم که تویی مسیح، پسر خدا که در جهان آینده است.» (یوحنا ۱۱: ۲۷)

- توما، یکی از حواریون، وقتی عیسی را پس از زنده شدنش در مقابل خود دید، حیرت‌زده گفت: «ای خداوند من و ای خدای من!» (یوحنا ۲۰: ۲۸)

- مرقس انجیل خود را اینچنین آغاز می‌کند: «ابتدای انجیل عیسی مسیح، پسر خدا.» (مرقس ۱: ۱)

- نویسندهٔ رساله به عبرانیان دربارهٔ عیسی چنین اظهار داشته است: «او فروغ جلال [ خدا ] و خاتم جوهرش بوده، و به کلمهٔ قوت خود حامل همهٔ موجودات می‌باشد.» (عبرانیان ۱: ۳)

سایر مدعیان خدایی و رهایی‌بخشی بر صحنهٔ تاریخ آمدند و رفتند، اما عیسی هنوز آنجا راست‌قامت ایستاده، برتر از تمامی آنان. مورخ معاصر، آرنولد جی. تُوینبی (A. J. Toynbee) صفحاتی طولانی را به بحث و

خدایی خود را به محک آزمایش بزنند. اما در همان حال که ایستاده و به کرانه دورتر خیره شده‌ایم، چهره‌ای منفرد سر از طوفان بر می‌آورد، و خیلی زود تمام افق را پر می‌سازد. این همان رهایی‌بخش بشریت است: عیسی مسیح؛ "مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد." (اشعیا ۵۳: ۱۰ و ۱۱)

تصمیم شما در این خصوص که عیسی کیست، فقط یک بازی فکری عبث نیست. نمی‌توانید او را به عنوان یک معلم اخلاق برجسته در قفسه کتابخانه بگذارید. این راه درستی نیست. او یا فریبکار است، یا مجنون، یا خداوند. باید در این خصوص تصمیم بگیرید. اما به گفته یوحنا رسول، «اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.» (یوحنا ۲۰: ۳۱)

شواهد همه به نفع خداوندی عیسی است. اما بعضی از مردم این شواهد روشن را به خاطر نتایج اخلاقی‌اش رد می‌کنند. برای اینکه بر اساس ملاحظات فوق تصمیم بگیریم که عیسی فریبکار بود یا مجنون یا خداوند و خدا، به صداقت اخلاقی نیاز داریم.

بررسی «رهایی‌بخشندگان جامعه» در طول تاریخ اختصاص داده است، آنانی که کوشیدند مظالم اجتماعی یا انحطاط فرهنگی را با توسل به گذشته یا نوید آینده، یا اعلام جنگ یا تلاش در راه صلح، یا عرضه حکمت و ادعای الوهیت از میان بردارند. تئوبنی پس از آنکه حدود هشتاد صفحه از جلد ششم اثر عظیمش به نام «بررسی تاریخ» را به بحث درباره چنین اشخاصی اختصاص می‌دهد، سرانجام به عیسی مسیح می‌رسد و در می‌یابد که او برآستی بی‌همتا است:

«وقتی بررسی خود را آغاز کردیم، خود را در میان لشکری نیرومند و در حال پیشرفت یافتیم؛ اما به تدریج که پیش رفتیم، دیدیم که رژه‌روندگان یک به یک از صحنه خارج شدند. نخستین افتادگان شمشیرزان بودند و بعد متوسلین به گذشته و سپس نویددهندگان آینده، و بعد فیلسوفان، تا سرانجام هیچ رقیب بشری در میدان باقی نماند. در آخرین صحنه، شمار مدعیان رهایی بشر، از انسانی گرفته تا الوهی، به حد خدایان کاهش یافت؛ و حال، می‌بایست دید کدامیک علیرغم نیروی فوق‌بشری‌شان تا به آخر تاب می‌آورند. اینان وقتی به محک تجربه مرگ رسیدند، شمار بسیار اندکی از آنان حاضر شدند با پریدن در آب یخزده رودخانه مرگ، عنوان





## شرح حال مختصر نویسندگان

**آدلر، مورتیمر جروم [۱۹۰۲ - ]**

(Adler, Mortimer Jerome)، دارای درجهٔ دکترای فلسفه و نویسنده‌ای بانفوذ است. آدلر در کلمبیا کالج و دانشگاه کلمبیا تحصیل کرده، و استاد فلسفهٔ حقوق در دانشگاه شیکاگو بوده و سال‌ها مدیر انجمن پژوهش‌های فلسفی و رئیس هیأت نویسندگان «دائرةالمعارف بریتانیکا» بوده است. او نویسندهٔ کتاب‌های بسیاری است، از جمله: «دیالکتیک»؛ «چگونه کتاب بخوانیم؟»؛ «چگونه دربارهٔ خدا بیندیشیم؟»؛ «ده اشتباه فلسفی»؛ «حقیقت در مذهب»؛ و «چهار بُعد فلسفه».

**آرچر، گلیسون ال. جونیور**

(Archer, Gleason L. Jr.)، رئیس بازنشستهٔ

بخش عهد عتیق در مدرسهٔ الهیات ترینیتی اَوَنجلیکال، در شهر دی‌یرفیلد ایالت ایلینویز است. زمینه‌های تخصصی او شامل باستان‌شناسی، مصرشناسی، و زبان‌های سامی می‌باشد. او لیسانس و فوق‌لیسانس، و دکترای خود را از دانشگاه هاروارد دریافت داشت. از دانشگاه سافولک و پرینستون نیز مدارک دانشگاهی اخذ کرد.

**آزبورن، گرت ریچارد [۱۹۴۲ - ]**

(Osborn, Grant Richard)، خادم و معلم مذهبی است. او در کالج کتاب مقدس فورت وین، مدرسهٔ الهیات ترینیتی اَوَنجلیکال، و دانشگاه آبردین (اسکاتلند) تحصیل کرد. آزبورن استاد عهد جدید در دانشگاه الهیات

**آلیس، اسوالد تامپسون (۱۸۸۰ - ۱۹۷۳)**

(Allis, Oswald Thompson)، محقق عهد عتیق بود. او فارغ‌التحصیل از دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه الهیات پرینستون بود، و درجه دکترا را از دانشگاه برلین دریافت داشت.

او به دانشگاه الهیات پرینستون پیوست و استاد مطالعات سامی شد. او سردبیر مجله الهیات پرینستون بود، و کتاب‌هایی نظیر: «پنج کتاب موسی»، «وحدت کتاب اشعیا»، و «عهد عتیق: ادعاها و نقادانش» را به رشته تحریر در آورد.

**آنکر، مریل اف. (۱۹۰۹ - ۱۹۸۰)**

(Unger, Merrill F.)، از دانشگاه جان هاپکینز و دانشگاه الهیات دالاس دکترا گرفت. او رئیس بخش سامی و عهد عتیق در دانشگاه الهیات دالاس بود.

**ادرشایم، آلفرد (۱۸۲۵ - ۱۸۸۹)**

(Edersheim, Alfred)، در دانشگاه وین تحصیل کرد و در مجارستان معلم زبان بود. او استاد لینکلن این (آکسفورد) بود و در گرینفیلد، ترجمه سپتواجینت را تدریس می‌کرد.

وینینگ بود و اکنون استاد عهد جدید در مدرسه الهیات ترینیتی اوتجلیکال است. از میان آثار او باید به کتاب‌های زیر اشاره کرد: «راهنمای مطالعه کتاب مقدس»؛ «روایات مربوط به قیام: مطالعه‌ای استنتاجی».

**آلبرایت، ویلیام اف. (۱۸۹۱ - ۱۹۷۱)**

(Albright, William F.)، دارای درجه دکترا، باستان‌شناس و محقق بود. او استاد زبان‌های سامی و رئیس سمینار شرق در دانشگاه جان هاپکینز بود. او از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۸، در دانشگاه جان هاپکینز، به تدریس زبان‌های سامی پرداخت. او رئیس سازمان بین‌المللی محققین عهد عتیق، و مدیر مدرسه آمریکایی تحقیقات شرق‌شناسی در اورشلیم بود و چندین هیأت باستان‌شناسی در خاورمیانه را رهبری کرد. او نویسنده بیش از یک هزار مقاله در زمینه باستان‌شناسی و کتاب مقدس و شرق‌شناسی است. او در بی‌اعتبار ساختن نظریه گراف - ولهاوزن در مورد منشاء تورات، نقشی اساسی ایفا کرد. در سال ۱۹۳۳، او اعلام داشت که در معنای رایج کلمه، نه محافظه‌کار است و نه رادیکال.

**آر. جیمز (۱۸۴۴ - ۱۹۱۳)**

(Orr, James)، عالم الهی اسکاتلندی و فیلسوف بود. او فارغ‌التحصیل دانشگاه گلاسگو بود و در مقام استاد تاریخ کلیسا در دانشگاه الهیات یونایتد پُرزبیتریان خدمت کرد. او همچنین دارای کرسی استادی در الهیات سیستماتیک در یونایتد فُری چرچ کالج در گلاسگو بود. از جمله کتاب‌های آر، باید از این آثار نام برد: «صورت خدا در انسان»؛ «مسئله عهد عتیق» (که حمله‌ای است عالمانه به تئوری گراف - ولهاؤزن در مورد منشاء عهد عتیق)؛ «ولادت مسیح از باکره»؛ «قیام عیسی». او ویراستار دایره‌المعارف کتاب مقدس اینترنت‌شنال استاندارد نیز بود.

**آر. جیمز ادوین (۱۹۱۳ - ۱۹۸۷)**

(Orr, James Edwin)، مبشر و نویسنده و معلم بود. او درجه دکترا را از دانشگاه آکسفورد دریافت داشت و در مدرسه تبشیر جهانی در دانشگاه الهیات فولر به استادی رسید. او کنفرانس مطالعه و تحقیقات آکسفورد در زمینه بیداری‌های اوتجلیکال را بنیاد نهاد، و کتاب‌هایی در زمینه ایمان و تاریخچه‌های عالمانه در زمینه بیداری‌ها منتشر ساخت.

**ارل. رالف**

(Earle, Ralph)، رئیس بخش عهد جدید در دانشگاه الهیات نازارین در کانزاس سیتی می‌باشد.

**اسپارو - سیمپسون، دبلیو. جی.**

(Sparrow-Simpson, W. J.)، در مقام کشیش بیمارستان سنت مری، در ایلفورد (انگلستان) خدمت کرد و در بریتانیا بسیار مورد احترام بود. او یکی از مشارکت‌کنندگان در کتابخانه آکسفورد در الهیات عملی بود.

**اسپروول، رابرت چارلز (۱۹۳۹ - )**

(Sproul, Robert Charles)، شبان، عالم الهی، مجری برنامه، و نویسنده است. او فارغ‌التحصیل وست‌مینستر کالج و دانشگاه الهیات پیتزبورگ است و دکترای خود را از دانشگاه آزاد آمستردام اخذ کرده است. او در وست‌مینستر کالج، گوردون کالج، و آنچه که اکنون مدرسه الهیات گوردون - کانول می‌باشد، تدریس کرد و اکنون رئیس لیجینیئر مینیستریز می‌باشد. همچنین استاد الهیات سیستماتیک و دفاعیات در دانشگاه الهیات اصلاح‌شده در می‌سی‌سی‌پی می‌باشد. او نویسنده بیش از سی کتاب است، از جمله: «کلام مصون از خطای خدا»؛

«دفاعیات کلاسیک»؛ و «تقدس الهی».

#### استات، جان آر. دبلیو

(Stott, John R. W.)، فارغ‌التحصیل ترینیتی کالج (کمبریج) می‌باشد. سال‌ها کشیش کلیسای «آل سولز چرچ» در لندن بود. او نویسنده کتاب‌هایی است نظیر: «مسائلی که مسیحیان امروزه با آن مواجه‌اند» و «مسیحیت معاصر».

#### استاین، رابرت اچ. [۱۹۳۵ - ]

(Stein, Robert H.)، دارای درجه دکترا، در دانشگاه الهیات فولر، مدرسه الهیات آندوور-نیوتون، و دانشگاه الهیات پرینستون تحصیل کرد. او محقق عهد جدید است و استاد بتل کالج گردید و سال‌ها در مقام استاد عهد جدید در دانشگاه الهیات بتل انجام وظیفه کرد. استاین نویسنده کتاب‌های «بخش‌های دشوار در انجیل‌ها» و «مقدمه‌ای بر مثل‌های عیسی» و چندین کتاب دیگر می‌باشد.

#### استوفر، اتلبرت

(Stauffer, Ethelbert)، دانشجو و بعد استاد بسیاری از دانشگاه‌های آلمان بوده است. او استادیار دانشگاه‌های هاله و بُن و استاد در رشته مطالعات عهد جدید و سکه‌شناسی

باستان در دانشگاه ارلانگن بود. او همچنین شش کتاب در زمینه مسیح و الهیات مسیحی نوشت.

#### استونر، پتر دبلیو.

(Stoner, Peter W.)، تا سال ۱۹۵۳ رئیس بخش ریاضیات و ستاره‌شناسی در پاسادنا کالج بود. از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ رئیس بخش علوم وست‌مونت کالج بود و به مقام استادی ممتاز در رشته علوم در همین دانشگاه منصوب گردید.

#### استونهاوس، ند برنارد [۱۹۰۲ - ۱۹۶۲]

(Stonehouse, Ned Bernard)، محقق عهد جدید بود. او از کالوین کالج و دانشگاه الهیات پرینستون فارغ‌التحصیل شد و دکترای خود را از دانشگاه آزاد آمستردام دریافت داشت. او عضو هیأت علمی دانشگاه الهیات وست‌مینستر بود و در تمام سال‌های خدمتش در آنجا تدریس کرد و در نهایت به سرپرستی این دانشگاه منصوب شد. او مدافع سرسخت خطاناپذیری کتاب مقدس بود و ویراستار تفسیر «نیو ایترنشنال» بر عهد جدید می‌باشد.

#### اسمیت، جان ادوین [۱۹۲۱ - ]

(Smith, John Edwin)، معلم فلسفه است.



**اوانز، چارلز استیفن [۱۹۴۸ - ]**

(Evans, Charles Stephen)، معلم فلسفه است. او تحصیلات خود را در ویتون کالج و دانشگاه ییل به اتمام رسانید و استادیار فلسفه در ترینیتی کالج، در دی‌پرفیلد ایالت ایلینویز بود. در ویتون کالج و سنت اولاف کالج نیز مقام استادی فلسفه را داشت. او کتاب‌های «کاوش برای ایمان» و «فلسفه دین» را به نگارش در آورد.

**أهر، مادالین موری [۱۹۱۹ - ]**

(O'hair, Madalyn Murray)، دارای درجهٔ دکترا، طرف دعوی در مقال کارلت در دادگاه عالی‌ای بود که دعا را از مدارس دولتی آمریکا حذف کرد. او بنیانگذار کتابخانهٔ مُلحدین آمریکا بود. از میان آثارش، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «آزادی در محاصره»؛ «مُلحد اصلاً چه می‌گوید؟»؛ «چرا ملحد هستیم؟».

**باکمولل، مارکوس**

(Bockmuehl, Markus)، استاد الهیات در دانشگاه است و در فیتزویلیام کالج در کمبریج نیز تدریس می‌کند.

تحصیلات خود را در دانشگاه کلمبیا، دانشگاه الهیات یونیون، دانشگاه ییل، و دانشگاه نوتردام انجام داد. او سال‌ها عضو هیأت علمی دانشگاه ییل بود و در مقام استاد فلسفه و نیز رئیس بخش فلسفه انجام وظیفه کرده است. او تا سال ۱۹۹۱ استاد ممتاز فلسفه کلارک بوده است. از میان آثارش، می‌توان از اینها نام برد: «خرد و خدا»؛ «فلسفه دین»؛ «قیاس تجربه»؛ «شبه‌دین: اومانیزم، مارکسیزم، ناسیونالیزم».

**اسمیت، ویلبر**

(Smith, Wilbur)، استاد کتاب مقدس انگلیسی در انجمن کتاب مقدس مودی، و دانشگاه الهیات فولر، و مدرسهٔ الهیات ترینیتی اوتجلیکال بود. آثار او شامل این عناوین می‌گردد: «فوق‌طبیعت بودن عیسی»؛ و «پس بایست: دفاعیات مسیحی».

**اندرسون، جی. ان. دی. [۱۹۰۸ - ۱۹۹۴]**

(Anderson, J. N. D.)، سال‌ها استاد فقه اسلامی بود. او استاد قوانین مشرق‌زمین و مدیر انجمن مطالعات پیشرفتهٔ حقوقی در دانشگاه لندن بود. در سال ۱۹۷۴، از سوی ملکه الیزابت، به درجهٔ قهرمانی نائل آمد.

را دگرگون سازیم»؛ «یک راز: چگونه می‌توانیم با قدرت و هدف زندگی کنیم؟» و «بدون ترس شهادت دهیم».

**بروس، آلکساندر بالمین [۱۸۳۱-۱۸۹۹]**  
(Bruce, Alexander Balmain)، استاد الهیات (دفاعیات و تأویل عهد جدید) در فُری چرچ کالج شهر گلاسگو (ترینیتی کالج فعلی) در اسکاتلند بود.

**بروس، اف. اف. [۱۹۱۰-۱۹۹۰]**  
(Bruce, F. F.)، رئیس مطالعات کتاب مقدس در دانشگاه شفیلد و استاد نقد و تأویل کتاب مقدس در دانشگاه منچستر بود.

**بلیکلاک، ادوارد ماسگریو [۱۹۰۳-۱۹۸۳]**  
(Blaiklock, Edward Musgrave)، محقق و معلمی کلاسیک بود. او از دانشگاه اُکلند در نیوزلند فارغ‌التحصیل شد و در تمام دوران کاری‌اش در آنجا به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۶۸، در مقام استاد زبان یونانی بازنشسته شد. او تورهای مختلفی را به اماکن باستان‌شناختی در خاورمیانه و حوزه مدیترانه رهبری کرد و نویسنده‌ای پرکار بود. از جمله آثار او می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

**براون، رایموند ای. [۱۹۲۸-۱۹۹۸]**  
(Brown, Raymond E.)، دارای درجه دکترا، تحصیلات خود را در دانشگاه کاتولیک، دانشگاه سنت مری، دانشگاه جان هاپکینز، و کمیسیون پاپی کتاب مقدس در رُم به انجام رسانید. او استاد دانشگاه الهیات سنت مری، یونیون تئولوژیکال، انجمن پاپی کتاب مقدس در رُم (ایتالیا)، دانشگاه کلمبیا، دانشگاه جان هاپکینز، و مدرسه الهیات ییل بود. تخصص او در عهد جدید بود و آثار متعددی نوشته، از جمله: «تأویل کتاب مقدس و آموزه‌های کلیسا»؛ و «رسالات یوحنا».

**برایت، ویلیام رول [۱۹۲۱- ]**  
(Bright, William Rohl)، مبشر و نویسنده و بنیانگذار موسسه «کمپس کروسید فُر کرایست» می‌باشد. او درجه لیسانس خود را از کالج دولتی نورت‌ایسترن در اکلاهما دریافت داشت و تحصیلات خود را در دانشگاه الهیات پرینستون و فولر ادامه داد. او علاوه بر خلاصه کردن پیام انجیل در چهار نکته ساده در یک مقاله بشارتی به نام «چهار اصل معنوی»، کتاب‌ها و تراکت‌ها و مطالب تعلیمی بسیاری نوشته، از جمله: «کمک کنید تا جهان

خود را در مدرسه کتاب مقدس مالتوما در ایالت اورگان در آمریکا دریافت داشت. پالائو بنیانگذار تیم بشارتی لوئیس پالائو می‌باشد و بیش از سی کتاب به اسپانیایی و انگلیسی نگاشته است، از جمله تفسیری دو جلدی بر یوحنا؛ او در مجموعه تفسیرهای کتاب مقدس به نام «کنتی‌ننه نیو» شراکت داشته است.

#### پکر، جیمز اینل [۱۹۳۶-]

(Packer, James Innell)، او عالم الهی انگلیکن محافظه‌کار است که در آکسفورد تحصیل کرده است. پس از اخذ درجه دکترا، به عنوان استاد در تیندل هال (بريستول) خدمت کرد و در ریجن کالج به تدریس الهیات تاریخی و سیستماتیک پرداخت. پکر متفکری بانفوذ و مدافعی توانا است. کتاب‌های او شامل این عناوین است: «شناخت خدا»؛ «شناخت انسان»؛ «کشف مجدد تقدس»؛ و «الهیات موجز: راهنمای اعتقادات تاریخی مسیحی».

#### پلیکان، یاروسلاو یان [۱۹۲۳-]

(Pelikan, Jaroslav Jan)، معلم تاریخ است. او در کنکور دیا جونپور کالج، مدرسه الهیات کنکور دیا، و دانشگاه شیکاگو به تحصیل

«اعمال رسولان»؛ «باستان‌شناسی عهد جدید»؛ و «رسالات شبانی»؛ او ویراستار اطلس تصویری کتاب مقدس زوندروان نیز بود.

#### بولتمان، رودلف کارل [۱۸۸۴-۱۹۷۶]

(Bultmann, Rudolph Karl)، عالم الهی پروتستان و محقق عهد جدید بود. او در دانشگاه‌های ماربورگ، توینگن، و برلین تحصیل کرد و در دانشگاه‌های متعدد مقام استادی داشت. بولتمان پیشگام در شکل‌گیری نقد فرم بود که روشی است برای بررسی کتاب مقدس. آثار عمده بولتمان عبارتند از: «عیسی و جهان»؛ «عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی»؛ «دانش رازهای روحانی»؛ و «مسیحیت اولیه و چارچوب معاصر آن».

#### پاسکال، بلیز [۱۶۲۳-۱۶۶۲]

(Pascal, Blaise)، ریاضی‌دان و عالم الهی بود. از او عمدتاً برای نوشتن کتاب «افکار» یاد می‌شود. پاسکال معتقد بود که خدا را باید به واسطه ایمان یافت، نه به واسطه خرد.

#### پالائو، لونیس [۱۹۳۴-]

(Palau, Luis)، مبشر است. او در سنت آلبانز کالج در آرژانتین تحصیل کرد و فوق‌لیسانس

«تبیین سنت انجیل‌ها» و «زندگی و خدمت عیسی» را نوشت.

#### جیمز، ویلیام [۱۸۴۲ - ۱۹۱۰]

(James, William)، فیلسوف بود. او در اکثر دوره‌های حرفه‌ای‌اش در دانشگاه هاروارد تدریس کرد. او به خاطر این آثارش مشهور است: «تنوع در تجربه مذهبی»؛ «اراده ایمان آوردن»؛ و «پراگماتیسم».

#### چیفز، لوئیس اسپری [۱۸۷۱ - ۱۹۵۲]

(Chafer, Lewis Sperry)، عالم الهی دوره‌باور بود. او به سی. آی. اسکانیفیلد کمک کرد تا کالج کتاب مقدس فیلادلفیا را بنیان نهد و در همین دانشگاه نیز خدمت کرد. بعدها او تئولجیکال تئولوژیکال کالج در دالاس را بنیان نهاد که تبدیل شده به دانشگاه الهیات دالاس؛ او رئیس این دانشگاه و استاد الهیات سیستماتیک بود. اثر عمده او، کتاب هشت جلدی «الهیات سیستماتیک» است.

#### داد، چارلز هارولد [۱۸۸۴ - ۱۹۷۳]

(Dodd, Charles Harold)، محقق عهد عتیق و الهیات بود. او تحصیلات خود را در آکسفورد و دانشگاه برلین انجام داد، و در منسفیلد کالج

پرداخت. از بیش از ده دانشگاه و موسسه آموزش عالی دکترای افتخاری دریافت داشت. او عضو هیأت علمی دانشگاه والپارایزو، مدرسه الهیات کنکوردیا، و دانشگاه شیکاگو می‌باشد، و بعدها هم سال‌ها عضو هیأت علمی دانشگاه پیل گردید. او نویسنده‌ای پرکار است؛ از میان آثارش باید از این کتاب‌ها نام برد: «از لوتر تا کره‌گارد»؛ «سرگشتگان مسیح»؛ «شکل مرگ»؛ «نور جهان»؛ و «سنت مسیحی» (در پنج جلد). او ویراستار و مترجم «آثار لوتر» (در بیست و دو جلد) می‌باشد.

#### تنی، مریل سی. [۱۹۰۴ - ۱۹۸۵]

(Tenney, Merrill C.)، سرپرست و استاد کتاب مقدس و فلسفه در ویتون کالج (ویتون، ایالت ایلینویز) بود. او به خاطر تحقیقات گسترده‌اش مشهور می‌باشد. همچنین از دانشگاه هاروارد به اخذ دکترا نائل آمد.

#### تیلور، وینسنت [۱۸۸۷ - ۱۹۶۸]

(Taylor, Vincent)، محقق عهد جدید و عالم الهی بود. او دکترای خود را از دانشگاه لندن دریافت داشت و در هیدینگلی کالج (لیدز، انگلستان) به تدریس عهد جدید پرداخت و رئیس همان دانشگاه نیز گردید. او کتاب‌های

در آکسفورد به تدریس پرداخت و در آنجا به استادی رشته عهد جدید رسید. او بعداً استاد دانشگاه‌های منچستر و کمبریج گردید و کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشت، از جمله: «کتاب مقدس و پیشینه‌اش»؛ «انجیل‌ها به عنوان تاریخ»؛ «سنت تاریخی در انجیل چهارم».

#### داروین، چارلز رابرت [۱۸۰۹ - ۱۸۸۲]

(Darwin, Charles Robert)، یک دانشمند بود. او در دانشگاه کمبریج تحصیل کرده بود و به خاطر نظریه بسیار بانفوذش در مورد تکامل به شهرت رسید، نظریه‌ای که به طور روزافزون اعتبار خود را از دست می‌دهد. او نویسنده کتاب «منشاء انواع، از طریق گزینش طبیعی» و «نسل انسان» می‌باشد.

#### داستایوسکی، فنودور [۱۸۲۱ - ۱۸۸۱]

(Dostoyevsky, Fyodor)، رمان‌نویس روسی بود. شهرت عمده او به خاطر این آثار است: «خانه مردگان»؛ «جنایت و مکافات»؛ و «برادران کارامازوف».

#### داکری، دیوید اس. [۱۹۵۲ - ]

(Dockery, David S.)، رئیس و استاد مطالعات مسیحی دانشگاه یونیون در شهر جکسون ایالت

تنسی است. او قبلاً معاون بخش مدیریت آکادمیک و مدیر مدرسه الهیات در دانشگاه الهیات ساوترن باپتیست، در شهر لوئیزیویل ایالت کنتاکی، و استاد الهیات و عهد جدید در کریزیویل کالج، در شهر دالاس ایالت تگزاس بود. او در دانشگاه تگزاس-آرلینگتون، تگزاس، و دانشگاه مسیحی تگزاس، و دانشگاه ساوترن باپتیست، و دانشگاه الهیات گریس تحصیل کرد. تخصص او در عهد جدید است و کتاب‌های متعددی نوشته، از جمله: «هم‌آوردخواهی پسماندرنیزم: پاسخ اوتجلیکال»؛ ویراستار مشترک «نقد و تفسیر عهد جدید»؛ و مقالات بسیاری در مجلات الهیاتی.

#### داگلاس، جین دمپزی [۱۹۳۳ - ]

(Douglass, Jane Dempsey)، معلم الهیات است. او تحصیلات خود را در دانشگاه‌های سیراکیوز، ژنو، رادکلیف کالج و هاروارد به انجام رسانید. او استاد مدرسه الهیات در کلرمونت گرجوئیت اسکول (کالیفرنیا) بود، و استاد تاریخ و الهیات در هیزل تامپسون مک‌کورد، و دانشگاه الهیات پرینستون بوده است. این خانم، نویسنده کتاب «اعتراف به ایمان در روزگار ما» و چندین اثر دیگر

می‌باشد.

**راسل، برتراند آرتور ویلیام [۱۸۷۲ - ۱۹۷۰]**

(Russell, Bertrand Arthur William)، فیلسوف و ریاضی‌دان بریتانیایی و فرد فعال سیاسی بود. او در کمبریج و دانشگاه شیکاگو تدریس کرد و در سال ۱۹۵۰ به دریافت جایزه نوبل ادبیات نائل آمد.

**رام، برنارد [۱۹۱۶ - ۱۹۹۲]**

(Ramm, Bernard)، استاد الهیات در دانشگاه الهیات ایسترن باپتیست و دانشگاه الهیات آمریکن باپتیست غرب بود. او درجه دکترای خود را از دانشگاه ساوترن کالیفرنیا دریافت داشت و کتاب‌هایی نوشت، از جمله: «مسیح‌شناسی اوانجلیکال»؛ «بعد از بنیادگرایی»؛ «شواهد مسیحیت پروتستان»؛ «نگرشی مسیحی به علم و کتاب مقدس»؛ و «علم تفسیر کتاب مقدس در مذهب پروتستان» (این کتاب به دست همین مترجم به فارسی برگردانده شده است).

**رایت، جورج ارنست [۱۹۰۹ - ۱۹۷۳]**

(Wright, George Ernest)، باستان‌شناس کتاب مقدس بود. تحصیلات خود را در وستر کالج و دانشگاه الهیات مک‌کورمیک انجام داد و دکترای خود را از دانشگاه جان

**دلچ، فرانس یولیوس [۱۸۱۳ - ۱۸۹۰]**

(Delitzsch, Franz Julius)، در دانشگاه لایپزیک تحصیل کرد و استاد الهیات در دانشگاه روستوک در سال ۱۸۴۶ و در دانشگاه ارلانگن در سال ۱۸۵۰ بود.

**دیبلیوس، مارتین فرانس [۱۸۸۳ - ۱۹۳۷]**

(Dibelius, Martin Franz)، محقق آلمانی و پیشگام در نقد فرم بود که روشی است برای بررسی انجیل‌ها. او درجه دکترای خود را از دانشگاه توینگن اخذ کرد، و بعد در دانشگاه برلین به تدریس پرداخت و سال‌ها در هایدلبرگ استاد عهد جدید بود. از جمله آثار مهم او، باید به این کتاب‌ها اشاره کرد: «از سنت تا انجیل»؛ و «بررسی اعمال رسولان».

**رابینسون، جان آرتور توماس [۱۹۱۹ - ۱۹۸۳]**

(Robinson, John Arthur Thomas)، اسقف کلیسای انگلیکن و عالم الهیات بود. پس از اخذ دکترا از دانشگاه کمبریج، به عنوان سرپرست کُلر کالج در کمبریج خدمت کرد. رابینسون تعدادی کتاب نوشت، از جمله: «چهره انسانی خدا»؛ و «اولویت انسان».

آموزه کتاب مقدس»؛ «کتاب مقدس را یری با پانوشت‌ها».

#### رهزی، سر ویلیام [۱۸۸۱ - ۱۹۳۹]

(Ramsay, Sir William)، باستان‌شناس بریتانیایی بود. تحصیلات خود را در آبردین، آکسفورد، و گوتینگن انجام داد. او استاد باستان‌شناسی و هنر کلاسیک در آکسفورد بود (۱۸۸۵ - ۱۸۸۶) و استاد انسان‌شناسی در دانشگاه آبردین (۱۸۸۶ - ۱۹۱۱). او در سال ۱۹۰۶ به درجه قهرمانی رسید. در جغرافیا و توپوگرافی آسیای صغیر و تاریخ باستان آن کشفیاتی به عمل آورد. او نویسنده «جغرافیای تاریخی آسیای صغیر» و «شهرهای پولس قدیس» و «نامه‌ها به هفت کلیسای آسیا» می‌باشد.

#### ساگان، کارل ادوارد [۱۹۳۴ - ۱۹۹۶]

(Sagan, Carl Edward)، ستاره‌شناس، معلم و نویسنده بود. او در دانشگاه شیکاگو تحصیل کرد و دکترایش را دریافت داشت. او از دانشگاه‌های برجسته به اخذ درجه دکترای افتخاری نائل آمد. ساگان به مدت بیش از سی سال، عضو هیأت علمی دانشگاه کورنل بود. از

هاپکینز دریافت داشت. او نشریه «باستان‌شناس کتاب مقدس» را بنیاد نهاد و سال‌ها سردبیر آن بود. همچنین استاد الهیات در دانشگاه هاروارد بود. او همچنین در سمت رئیس مدرسه آمریکایی تحقیقات شرق‌شناسی انجام وظیفه کرد و چندین طرح حفاری باستان‌شناختی را تحت رهبری قرار داد، و کتاب «باستان‌شناسی کتاب مقدس» و «عهد عتیق و الهیات» و چندین کتاب دیگر را به رشته تحریر در آورد.

#### رایری، چارلز سی. [۱۹۲۵ - ]

(Ryrie, Charles)، شبان و مدیر و محقق است. رایری در هوفورد کالج و دانشگاه الهیات دالاس تحصیل کرد و درجه دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ دریافت داشت. او در مقام استادی و مدیریت در انجمن کتاب مقدس و امور تبشیری میدوست، وست‌مونت کالج، و دانشگاه الهیات دالاس خدمت کرد، و نیز رئیس کالج کتاب مقدس فیلادلفیا بوده است. او کتاب «راست‌آیینی جدید» را نوشت که در آن، نگرش‌های نئوآرتودوکسی را غیر منطقی و خلاف کتاب مقدس اعلام داشت. از میان آثار او باید از این کتاب‌ها نام برد: «الهیات کتاب مقدسی عهد جدید»؛ «بررسی اجمالی

**شیفر، فرانسیس آگوست (۱۹۱۲ - ۱۹۸۴)**

(Schaeffer, Francis August) محقق آمریکایی بود. او فارغ‌التحصیل همپدن - سیدنی کالج و دانشگاه الهیاتی فیت بود. به همراه همسرش ادیت، مشارکت «لابری» را بنیان گذارد که مرکز مطالعه و ملاقات برای مسیحیان اندیشمند بود. شیفر فیلسوف پرکار و بانفوذ مسیحی بود، و با اعتلای علائق هنری و فرهنگی، موفق به وسیع ساختن افق دید مسیحیان محافظه‌کار گردید. از میان آثارش باید به اینها اشاره کرد: «گریز از خرد»؛ «چرا باید زندگی کنیم؟»؛ و «هرچه که بر نسل بشری گذشت».

**فرانس، ریچارد تی. (۱۹۳۸ - )**

(France, Richard T.) تحصیلات خود را در بالیول کالج در دانشگاه آکسفورد، و دانشگاه لندن، و دانشگاه بریستول انجام داد. او رئیس بخش مطالعات کتاب مقدسی در کالج کتاب مقدس لندن بود، و در مقام استاد میهمان در رشته عهد جدید در کالج الهیات ترینیتی اوئجلیکال، و نیز در مقام کتابدار تیندل هاؤس در دانشگاه کمبریج خدمت کرده است. از میان آثار او باید به این عناوین اشاره کرد: «راهنمای

میان آثارش باید به اینها اشاره کرد: «کیهان»؛ و «انسان اندیشمند در عالم هستی».

**سایدر، رونالد جی. (۱۹۳۹ - )**

(Sider, Ronald J.) عالم الهی محافظه‌کار و فرد فعال سیاسی است. او فارغ‌التحصیل کالج لوتری واترلو بود، و از دانشگاه ییل نیز درجه دکترا اخذ کرد. سایدر در مسیا کالج در دانشگاه فیلادلفیا و در دانشگاه ایسترن باپتیست تدریس کرد. او بنیانگذار «امور اجتماعی اوئجلیکالها» می‌باشد. اثر ادبی مهم او «مسیحیان ثروتمند در عصری گرسنه» می‌باشد.

**شوآیتزر، آلبرت (۱۸۷۵ - ۱۹۶۵)**

(Schweitzer, Albert) مبشر، موسیقی‌دان، پزشک، و عالم الهی بود. او الهیات و فلسفه را در دانشگاه استراسبورگ (پاریس) و دانشگاه برلین تحصیل کرد، و چندین دکترا دریافت داشت. در سال ۱۹۵۲، به دریافت جایزه صلح نوبل نائل آمد. او مدافع نگرش‌های راست‌آیین مسیحیت نبود. از میان کتاب‌هایی که نوشت، می‌توان از اینها نام برد: «کاوش برای عیسی تاریخی»؛ «زندگی و اندیشه‌های من».



می‌توان از اینها نام برد: «عهد جدید به انگلیسی مدرن»؛ «خدای شما بیش از حد کوچک است»؛ «زنگ حقیقت: شهادت یک مترجم».

#### فینگان، جک [۱۹۰۸ - ]

(Finegan, Jack)، باستان‌شناس و متخصص عهد جدید است. او تحصیلات خود را در دانشگاه ذریک، و دانشگاه کالجیت بخش روچستر، و دانشگاه فردریک ویلهلمز در برلین، و چاپمن کالج به اتمام رسانید. او استاد و رئیس بخش تعلیمات مذهبی در دانشگاه دولتی آیووا، و استاد تاریخ عهد جدید و باستان‌شناسی در مدرسه دینی پاسیفیک بود و نیز مدیریت انجمن باستان‌شناسی کتاب مقدس آن مدرسه را بر عهده داشت. از جمله آثار فینگان، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «باستان‌شناسی عهد جدید»؛ «برخورد با نسخ خطی عهد جدید»؛ «پرتوهای از باستان»؛ و «باستان‌شناسی ادیان جهان».

#### کارنل، ادوارد جان [۱۹۱۹ - ۱۹۶۷]

(Carnell, Edward John)، محقق و عالم الهی محافظه‌کار بود. کارنل در دانشگاه ویتون تحصیل کرد و درجه فوق‌لیسانس خود را از دانشگاه الهیات وست‌مینستر دریافت داشت و

زندگی‌نامه‌ای بر تحقیقات عهد جدید؛ و «عیسی و عهد عتیق».

#### فری، جوزف پی.

(Free, Joseph P.)، استاد باستان‌شناسی و تاریخ در دانشگاه دولتی بمبجی می‌باشد؛ او قبلاً مدیر مطالعات باستان‌شناسی در ویتون کالج بود.

#### فولر، رجینالد اچ. [۱۹۱۵ - ]

(Fuller, Reginald H.)، استاد ممتاز در رشته عهد جدید در دانشگاه الهیات ایسکوپال می‌باشد. فولر تحصیلات خود را در پیترهاؤس کمبریج، و در دانشگاه توینگن به انجام رسانید. او استاد دانشگاه الهیات یونیون، و دانشگاه الهیات سیبوری - وسترن، و دانشگاه سنت دیویدز بوده است. از میان آثار فراوانش، باید از «عیسای تاریخی: چند موضوع مهم» نام برد.

#### فیلیپس، جان برترام [۱۹۰۶ - ۱۹۸۲]

(Phillips, John Bertram)، مترجم کتاب مقدس انگلیسی (به همین نام)، نویسنده، مجری برنامه‌های رادیویی بود. در امانوئل کالج در کمبریج تحصیل کرد. از میان آثار او،

توبینگن گردید، و استاد اصول جزمی و مدیر انجمن بین‌الکلیسایی دانشگاه توبینگن بوده است. همچنین مشاور پاپ ژان سیزدهم بود. از میان آثارش باید از اینها نام برد: «قصورناپذیر؟»، «آیا خدا هست؟»، و «دیالوگ کائنگ».

#### کلین، مردیت جی. [۱۹۲۲-]

(Kline, Meredith G.)، استاد عهد عتیق است. او در دانشگاه الهیات وست‌مینستر و دراپسی کالج، عبری و یادگیری خویشاوندی تحصیل کرده است. او آثاری نوشته، از جمله: «معاهده پادشاه بزرگ»؛ و «ساختار اقتدار کتاب مقدس».

#### کنیون، سر فردریک جورج

(Kenyon, Sir Frederic George)، محقق و مدیر بریتانیایی بود. در موزه بریتانیا، معاون نگهداری از نسخ خطی بود (۱۸۹۸ - ۱۹۰۹). سپس مدیر موزه گردید و تا سال ۱۹۳۰ در این مقام باقی ماند. او آثار متعددی منتشر ساخت، از جمله: «دیرینه‌شناسی پاپیروس‌های یونانی»؛ «کتاب مقدس ما و نسخ خطی باستان»؛ «راهنمای نقد نسخ عهد جدید»؛ و «کتاب مقدس و باستان‌شناسی».

از دانشگاه هاروارد موفق به اخذ درجه دکترا گردید. او در گوردون کالج به تدریس دفاعیات و فلسفه دین پرداخت و در دانشگاه الهیات فولر دفاعیات فلسفی و الهیات سیستماتیک تدریس کرد. او مدتی رئیس دانشگاه فولر بود و بعدها استاد اخلاقیات و فلسفه دین در همین دانشگاه گردید. از جمله آثار او عبارتند از: «مقدمه‌ای بر دفاعیات مسیحی»؛ «فلسفه دین مسیحیت»؛ و «قضیه الهیات راست‌آیین».

#### کاسمن، ارنست [۱۹۰۶-]

(Käsemann, Ernst)، عالم علوم الهی است. در دانشگاه ماربورگ، شاگرد بولتمان بود. در دانشگاه ماینز، و گوتینگن، و توبینگن تدریس کرد. او متخصص عهد جدید است و کتاب Exegetische Versuche und Besinnungen را نوشته است.

#### کائگ، هانس [۱۹۲۸-]

(Kung, Hans)، عالم الهی سوئیسی است. او در کالج آلمانی در ژنوا، دانشگاه گریگوریان، انجمن کاتولیک، و نیز در دانشگاه‌های آمستردام، برلین، لندن، و مادرید به تحصیل پرداخت. او عضو دانشکده الهیات کاتولیک در

**کوردوان، وینفرید [۱۹۴۹ - ]**

(Corduan, Winfried)، دارای درجهٔ دکترا، معلم و خادم است. او در دانشگاه‌های مریلند، ترینیتی اوتجلیکال، و رایس تحصیل کرده، و استادیار دین و فلسفه در دانشگاه تیلور، در شهر آپلند ایالت ایندیانا می‌باشد. از جمله نوشته‌هایش، کتاب «خدمتکار الهیات» می‌باشد.

**کی، هاوارد سی. [۱۹۲۰ - ]**

(Kee, Howard)، تحصیلات خود را در برایان کالج، و دانشگاه الهیات دالاس، و دانشگاه ییل به انجام رسانید. او سال‌ها استاد مطالعات کتاب مقدسی در دانشگاه بوستون بود و قبلاً در برین مائر کالج و دانشگاه دریو تدریس می‌کرد. او محقق در رشته‌های باستان‌شناسی، عهد جدید، آپوکریفا، و مطالعات پساکتاب مقدسی می‌باشد. از میان آثار او، باید از کتاب «تفسیر انجیل‌ها» نام برد.

**کیچن، کنت ای. [۱۹۳۲ - ]**

(Kitchen, Kenneth)، در دانشگاه لیورپول به تحصیل پرداخت. او به خاطر تحقیقاتش در رشته‌های باستان‌شناسی، کتاب مقدس عبری، عهد جدید، مصرشناسی، مطالعات بین‌النهرین، زبان‌های سامی، متون و سنگ‌نبشته‌ها، و سایر

رشته‌ها معروف است. او همچنین در حفاری‌های باستان‌شناسی متعددی دست داشته است. او نویسنده‌ای پرکار نیز بوده. از جمله کتاب‌های او عبارتند از: «فرعون پیروزمند (رامسس دوم)»؛ «سنگ‌نبشته‌های رامسس»؛ و بیش از یکصد کتاب و مقاله.

**گاتری، دونالد [۱۹۱۶ - ]**

(Guthrie, Donald)، در کالج کتاب مقدس لندن و دانشگاه لندن تحصیل کرد، و سال‌ها معاون کالج کتاب مقدس لندن بود. او ویراستار «تفسیر جدید کتاب مقدس»؛ «فرهنگ مصور کتاب مقدس»؛ و «راهنمای کتاب مقدس لایون» بوده است. از جمله کتاب‌هایی که نوشته، باید از این دو اثر نام برد: «الهیات عهد جدید» و «مقدمه‌ای بر عهد جدید».

**گاندری، استنلی ان. [۱۹۳۷ - ]**

(Gundry, Stanley N.)، مدیر یک موسسهٔ انتشاراتی معظم مسیحی، به نام زوندروان است. او تحصیلات خود را در باپتیست کالج لوس‌آنجلس، دانشگاه الهیاتی تالبوت، یونیون کالج، و مدرسه الهیات لوتران به انجام رسانید. او استاد الهیات در انجمن کتاب مقدس مودی، و مدرسهٔ الهیات ترینیتی اوتجلیکال، و از سال

تحصیلات خود را در دانشگاه الهیات دُنور کانسرویتیو، و دانشگاه مونیخ انجام داد، و در دانشگاه الهیات نورت آمِریکن باپتیست، و اخیراً در کالج الهیات کِری استاد بوده است. از جمله آثار گُرنز، می‌توان اشاره کرد به: «دعا: فریادی برای ملکوت»؛ و «خرَد و امید».

#### **کروتونیس، داکلاس ریچارد [۱۹۵۷ -]**

(Groothuis, Douglas Richard)، خادم کلیسا است. او در دانشگاه‌های اورگان و ویسکانسین تحصیل کرده است و نویسنده کتاب‌های «نقاب‌برداری از نیو ایچ»؛ «نهضت نیو ایچ»؛ «عیسی در عصر مناقشات»؛ و «آشکارسازی عیسای نیو ایچ» بوده و عضو هیأت تحریریه «کریستین ریسرچ ژورنال» می‌باشد.

#### **گروماکی، رابرت جی. [۱۹۳۳ -]**

(Gromacki, Robert G.)، محقق عهد جدید می‌باشد. او در دانشگاه الهیات دالاس، و دانشگاه الهیات گریس تحصیل کرد و استاد کتاب مقدس و زبان یونانی در سِدارویل کالج بوده و مدیر آموزش‌های کتاب مقدسی در این دانشگاه‌ها نیز بوده است. از میان آثار او، می‌توان به «ولادت از باکره: آموزه الوهیت» اشاره کرد.

۱۹۸۰، معاون و رئیس هیأت تحریریه مؤسسه انتشاراتی زوندروان در گُرنز راپیدز میشیگان می‌باشد. او نویسنده و ویراستار مشترک طرح‌های ادبی متعددی بوده، از جمله: «تنش‌هایی در الهیات معاصر»؛ و «چشم‌اندازهایی بر الهیات اوانجلیکال».

#### **کایسler، نورمن ال.**

(Geisler, Norman)، فارغ‌التحصیل ویتون کالج (لیسانس) و مدرسه ویتون گُرجوئیت (فوق‌لیسانس) بود و به ترتیب در رشته‌های فلسفه و الهیات به تحصیل پرداخت. او همچنین در ویلیام تیندل کالج و دانشگاه لویولا و کالج کتاب مقدس دیترویت تحصیل کرد و به اخذ درجه دکترا نائل آمد. دکتر گایسلر رئیس بخش‌های فلسفه و مذهب در مدرسه الهیات ترینیتی اوانجلیکال، و استاد الهیات سیستماتیک در دانشگاه الهیات دالاس، و مدیر مرکز تحقیقات لیبرتی در دانشگاه لیبرتی بوده است. او در حال حاضر، در مقام مدیر دانشگاه الهیات ساوترن اوانجلیکال خدمت می‌کند و یکی از بیناگذاران این دانشگاه می‌باشد.

#### **گرنز، استنلی جی. [۱۹۵۰ -]**

(Grenz, Stanley J.)، معلم مذهب است. او

باشد.

#### لویس، سی. اس.

(Lewis, C. S.)، تا زمان درگذشت خود، در سال ۱۹۶۳، استاد ادبیات قرون وسطی و دورهٔ رنسانس در دانشگاه کمبریج بود. او نویسنده‌ای پرکار بود و آثار متعدد و ماندگاری بر جای گذاشته که اثر کلاسیک مدرن او عبارت است از: «وقایع نارنیا». کتاب‌های پرفروش او عبارتند از: «مسیحیت ناب»؛ «نامه‌های شیطان بزرگ به شیطان کوچک» (عنوان ترجمهٔ فارسی)؛ «اثر سه جلدی فضا»؛ «معجزات»؛ و «مسئلهٔ رنج».

#### لیتل، پل

(Little, Paul)، قائم مقام مدیر مشارکت مسیحی ایتروارستی بود و مقام مدیریت بشارتی آن را بر عهده داشت. او در بیش از یکصد و هشتاد دانشگاه در سراسر ایالات متحده و ۲۹ کشور اروپایی و آمریکای لاتین سخنرانی کرد. آقای لیتل در دوره‌های مختلف، استادیار رشته تَبشیر در دانشگاه الهیات ترینیتی اَوَنجلیکال، در شهر دی‌پرفیلد ایالت ایلینویز بوده است.

#### لاتورت، کنت اسکات (۱۸۸۴ - ۱۹۶۸)

(Latourette, Kenneth Scott)، مورخ بود. پس از اتمام لیفیلد کالج، دکترای خود را از دانشگاه ییل دریافت داشت. لاتورت در راید کالج و دانشگاه دنیسون تدریس کرد، سپس سال‌های طولانی در خدمت دانشگاه ییل بود، و در مقام استاد میسیون‌ها و تاریخ مشرق‌زمین بازنشسته شد. علاقهٔ او به تاریخ آسیای شرقی و امور میسیونری بود. او در مقام مورخ و خادم کلیسا بسیار مورد احترام بود. از میان آثار او باید از اینها نام برد: «تاریخ گسترش مسیحیت»؛ «مسیحیت در عصری انقلابی»؛ و «فراسوی حدود».

#### لاد، جورج الدون (۱۹۱۱ - ۱۹۸۲)

(Ladd, George Eldon)، محقق کتاب مقدس بود. او از کالج الهیات و میسیون گوردون فارغ‌التحصیل شد و دکترای خود را در رشتهٔ آثار کلاسیک از دانشگاه هاروارد اخذ کرد. او در دانشگاه الهیات فولر استاد بود و در میان محققین کتاب مقدس تبدیل به چهره‌ای برجسته گردید. او کوشید هم کاملاً نقاد باشد و هم کاملاً راست‌آیین. او «الهیات عهد جدید» را نوشت تا شق متفاوتی برای آثار بولتمان

وست‌مینستر کالج و دانشگاه منچستر تدریس کرد. او نویسنده کتاب «گفته‌های عیسی» و کتاب‌های دیگری است.

#### متزگر، بروس ام.

(Metzger, Bruce M.)، استاد زبان‌ها و ادبیات عهد جدید در دانشگاه الهیات پرینستون بود. او تحصیلات خود را در لیانون ولی کالج، و دانشگاه الهیات پرینستون به اتمام رسانید و درجه دکترا دریافت داشت. در دانشگاه‌های آلمان، اسکاتلند و آفریقای جنوبی به اخذ درجات بالای آکادمیک نائل آمد. او رئیس انجمن ادبیات کتاب مقدس بود. رشته تخصصی او، نقد نسخ عهد جدید بود.

#### موریس، لئون لم [۱۹۱۴ - ]

(Morris, Leon Lamb)، محقق استرالیایی انگلیکن در کتاب مقدس می‌باشد. او تحصیلات خود را در دانشگاه سیدنی و کالج تربیت معلم سیدنی به انجام رساند و دکترای خود را از دانشگاه‌های لندن و کمبریج دریافت داشت. او معاون دانشگاه ریدلی در ملبورن، و سرپرست تیندل هاؤس در کمبریج، و رئیس ریدلی کالج بوده است. او به دفعات در خارج از استرالیا تدریس کرده و نیز نویسنده پرکاری است. از

#### ماخن، جان گرشام [۱۸۸۱ - ۱۹۳۷]

(Machen, John Gresham)، محقق عهد جدید و خادم کلیسا بود. او از دانشگاه‌های جان هاپکینز و پرینستون فارغ‌التحصیل شد و سپس در آلمان در رشته الهیات لیبرال ادامه تحصیل داد. او استاد دانشگاه پرینستون بود و از میان آثارش باید از این کتاب‌ها نام برد: «منشاء مذهب پولس»؛ «مسیحیت و لیبرالیزم»؛ و «ایمان مسیحی در دنیای مدرن».

#### مارشال، آی. هاوارد [۱۹۳۴ - ]

(Marshall, I. Howard)، در دانشگاه آبردین و کمبریج به تحصیل پرداخت. او سال‌ها استاد تأویل عهد جدید در دانشگاه آبردین بود. مارشال مدت‌ها است سردبیر فصل‌نامه اوتجلیکال است و از جمله کتاب‌های او عبارت است از: «لوقا: مورخ و عالم الهی»؛ «منشاء مسیح‌شناسی عهد جدید».

#### مانسون، توماس والتر [۱۸۹۳ - ۱۹۵۸]

(Manson, Thomas Walter)، محقق بریتانیایی کتاب مقدس بود. او در دانشگاه گلاسگو و وست‌مینستر کالج کمبریج تحصیل کرد، و بعدها استاد زبان یونانی عهد جدید در منسفیلد کالج در آکسفورد شد و در دوره‌های بعدی، در

استاد حقوق و امور انسانی در دانشگاه لوتون (انگلستان) بازنشسته شد. قبلاً استاد و رئیس بخش تاریخ کلیسا و تاریخ اندیشه مسیحی بود و در مقام مدیر کتابخانه دانشگاه الهیات ترینیتی اوتجلیکال، در دی پرفیلد (ایالت ایلینویز) خدمت کرد. او اینک در دانشگاه الهیات ترینیتی در شهر نیویورگ در ایالت ایندیانا تدریس می‌کند؛ همچنین در دانشکده الهیات دانشگاه شیکاگو به تدریس مشغول است. تحصیلات خود را در دانشگاه کورنل، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، دانشگاه ویتنبورگ، دانشگاه ساسکس (انگلستان) و دانشگاه شیکاگو (درجهٔ دکترا) به انجام رسانید. او نویسندهٔ بیش از ۱۴۰ کتاب و مقاله می‌باشد.

#### میت، تری لی [۱۹۴۸ - ]

(Miethe, Terry Lee)، بیشتر در کار تعلیم و تدریس است. او تحصیلات خود را در کالج مسیحی لینکلن، مدرسهٔ الهیات ترینیتی اوتجلیکال، دانشگاه الهیات مک‌کورمیک، دانشگاه سنت لوئیس، و دانشگاه ساوترن کالیفرنیا به اتمام رساند و به اخذ درجهٔ دکترا نائل آمد. مهیت استادیار مطالعات الهیاتی و فلسفه در دانشگاه سنت لوئیس بود و اکنون

میان آثار او، می‌توان از اینها نام برد: «موعظهٔ رسولان در مورد مسیح»؛ و «الهیات عهد جدید».

#### مورس، هنری ام.

(Morris, Henry M.)، در دانشگاه مینه‌سوتا، دانشگاه باب جونز، دانشگاه لیبرتی، و دانشگاه رایس به تحصیل پرداخت. او استاد مهندسی هیدرولیک و رئیس بخش مهندسی راه و ساختمان در موسسهٔ پلی‌تکنیک ویرجینیا بود. او اکنون رئیس انجمن تحقیقات خلقت بوده، و قبلاً رئیس کریستین هریتیج کالج در شهر سان دیه‌گو در ایالت کالیفرنیا بود.

#### مول، چارلز اف. دی. [۱۹۰۸ - ]

(Moule, Charles F. D.)، در امانوئل کالج در دانشگاه کمبریج تحصیل کرد. او محقق عهد جدید بوده و در دانشگاه کمبریج به تدریس الهیات پرداخت و سرپرست کلر کالج در کمبریج بوده است. او نویسندهٔ «جستارهایی در تفسیر عهد جدید»؛ و «منشاء مسیح‌شناسی» و بیش از ۸۰ کتاب و مقاله دیگر می‌باشد.

#### مونتگومری، جان وارویک

(Montgomery, John Warwick)، در مقام

فلسفه و دین در دانشگاه الهیات ریفورمده می‌باشد. او نویسنده بیش از ۲۰ کتاب است، از جمله: «فقر و ثروت»؛ «ایمان و عقل».

#### نیکس، ویلیام

(Nix, William)، در کالج کتاب مقدس دیترویت و ترینیتی کالج تدریس کرد. او در دانشگاه دولتی وین، و دانشگاه میشیگان تحصیل کرد و دکترای خود را از دانشگاه آکلاهاما دریافت داشت.

#### وارفیلد، بنجامین

(Warfield, Benjamin)، معلم زبان و ادبیات عهد جدید در دانشگاه الهیات وسترن در پیتزبورگ بود. او در دانشگاه الهیات پرینستون تحصیل کرد و دکترای حقوق خود را از کالج‌های نیوجرسی و دیویدسون در سال ۱۸۹۲، دکترای ادبیات خود را از لافایت کالج در سال ۱۹۱۱، و دکترای الهیات مقدس را از دانشگاه اوئرخت در سال ۱۹۱۳ دریافت داشت. در سال ۱۹۸۶، دعوت شد تا در دانشگاه الهیات پرینستون، جانشین آرچیبالد آلکساندر هاج در رشته الهیات سیستماتیک گردد. او این مقام برجسته را تا زمان مرگش در سال ۱۹۲۱ حفظ کرد.

استاد فلسفه در دانشگاه لیبرتی می‌باشد. او نویسنده کتاب‌های «متافیزیک ال. جی. اسلیک»؛ «فلسفه و اخلاقیات آلکساندر کمپبل»؛ «زندگی نامه آرسطویی»؛ «آیا خدا وجود دارد؟»؛ «یک ایماندار و یک ملحد بحث می‌کنند»، و چندین کتاب دیگر است.

#### میلارد، آلن رالف [۱۹۳۷ - ]

(Millard, Alan Ralph)، در دانشگاه‌های لندن و آکسفورد تحصیل کرد. او در حفاری‌های باستان‌شناختی بسیاری شرکت جست؛ تخصص‌های دیگر او در زمینه کتاب مقدس عبری، مطالعات کتاب مقدسی، و زبان‌ها و متون و سنگ‌نیشته‌های سامی است. از میان کتاب‌ها و مقالات او باید به اینها اشاره کرد: «کتاب مقدس پیش از میلاد: باستان‌شناسی چه چیزی را می‌تواند ثابت کند؟»؛ «آترا - هاسیس»؛ «روایت بابلی طوفان نوح».

#### نش، رونالد هرمن [۱۹۳۶ - ]

(Nash, Ronald Herman)، استاد فلسفه است. او در بارینگتون کالج، دانشگاه براون، و دانشگاه سیراکیوز تحصیل کرد و استاد فلسفه در دانشگاه وسترن کنتاکی بوده و اینک استاد



**والوورد، جان فلیپس (۱۹۱۰ - )**

(Walvoord, John Flipse)، عالم الهی، شبان و نویسنده آمریکایی است. او فارغ‌التحصیل ویتون کالج و دانشگاه مسیحی تگزاس می‌باشد و درجه دکترایش را از دانشگاه الهیات دالاس دریافت داشت. والوورد به هیأت علمی دانشگاه الهیات دالاس پیوست، و اخیراً در مقام رئیس آن انجام وظیفه کرده است. او نویسنده کتاب‌های «سلطنت هزار ساله» و «راهنمای شناخت نبوت» و چندین کتاب دیگر بوده، ویراستار تفسیر کتاب مقدس «نالج» می‌باشد.

**وان تیل، کرنلیوس (۱۸۹۵ - ۱۹۸۷)**

(Van Til, Cornelius)، عالم الهی و فیلسوف اصلاح‌شده بود. او در کالوین کالج و دانشگاه الهیات کالوین تحصیل کرد و بعد به دانشگاه الهیات پرینستون منتقل شد و به اخذ درجه فوق‌لیسانس نائل آمد. او دکترای خود را نیز از همین دانشگاه دریافت داشت. سپس به هیأت علمی دانشگاه الهیات وست‌مینستر پیوست و مابقی دوره کاری‌اش را در آنجا تدریس کرد. از میان آثارش، باید از این کتاب‌ها نام برد: «مدرنیزم نوین»؛ «دفاع از ایمان»؛ و «تئوری مسیحیت در مورد شناخت».

**وایزمن، دونالد جی.**

(Wiseman, Donald J.)، سال‌ها در مقام معاون بخش نگهداری از اشیاء عتیقه مصری و آشوری (آسیای غربی امروزی)، در موزه بریتانیا انجام وظیفه کرد. او تحصیلات خود را در کینگز کالج لندن، وادام کالج آکسفورد، و مدرسه مطالعات شرق و آفریقا انجام داد و درجه دکترای گرفت. او در نمرود (عراق) و حران (جنوب ترکیه) به حفاری‌های باستان‌شناسی پرداخت و در سایر کشورهای خاور نزدیک، تیم‌های باستان‌شناسی را سرپرستی کرد. او در مقام استاد آشورشناسی خدمت کرد و اکنون استاد ممتاز دانشگاه لندن می‌باشد. او نویسنده بیش از ۱۵۰ کتاب و مقاله است.

**وس، هاوارد اف.**

(Vos, Howard F.)، تحصیلات خود را در ویتون کالج، دانشگاه الهیات دالاس، دانشگاه نورت‌وسترن؛ دانشگاه متودیست ساوترن، و موسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو گذراند و مدرک دکترای دریافت داشت. او استاد تاریخ در ترینیتی کالج، دی‌پرفیلد (ایالت ایلینویز)، و کینگز کالج در بریارکلیف

**ولهاؤزن، یولیوس (۱۸۴۴ - ۱۹۱۸)**

(Wellhausen, Julius)، محقق کتاب مقدس بود. او در دانشگاه گوتینگن تحصیل کرد و بعدها در دانشگاه‌های هاله، ماربورگ، و گوتینگن به تدریس پرداخت. او به خاطر تئوری‌اش در زمینه نحوه نگارش و پیدایی تورات معروف است، تئوری‌ای که به نام گراف-ولهاؤزن شناخته شده است.

**ویتزینگتون، بن سوم (۱۹۸۱ - )**

(Witherington, Ben III)، تحصیلات خود را در دانشگاه نورت‌کارولینا، و دانشگاه الهیات گوردون-کانول، و دانشگاه دورهام به انجام رسانید و به اخذ درجه دکترا نائل آمد. ویتزینگتون محقق عهد جدید است و از سال ۱۹۸۴، استادیار دانشگاه الهیات آشلند بوده است.

**ویتمر، جان آلبرت (۱۹۲۰ - )**

(Witmer, John Albert)، کتاب‌دار است. تحصیلات خود را در ویتون کالج، و دانشگاه الهیات دالاس، و دانشگاه دولتی ایست‌تگزاس به انجام رسانید. او استادیار و بعد استاد ممتاز در دانشگاه الهیات دالاس بود. همچنین در سمت کتاب‌دار و مسئول آرشیو در آنجا انجام

مانور (نیویورک) بود، و در همین دانشگاه، در مقام استاد ممتاز، به تدریس تاریخ و باستان‌شناسی مشغول است.

**وستکات، بروک فاس (۱۸۲۵ - ۱۹۰۱)**

(Westcott, Brooke Foss)، عالم الهی و اسقف بود و تحصیلات خود را در مدرسه کینگ ادوارد ششم در بیرمنگهام و ترینیتی کالج در کمبریج به انجام رسانید و با درجه ممتاز فارغ‌التحصیل شد. وستکات در دستیابی به بهترین متن یونانی عهد جدید مساعدت کرد و در بنیانگذاری مدرسه تربیت کشیش کمبریج نقش مهمی بر عهده داشت.

**ولز، اچ. جی. (۱۸۶۶ - ۱۹۴۶)**

(Wells, H. G.)، رمان‌نویس بریتانیایی بود. ولز در مدرسه مورلی در بروملی تحصیل کرد و به اخذ لیسانس نائل آمد، اما عمده تحصیلاتش را از طریق مطالعات شخصی و گسترده کسب کرد. او چندین سال در مدارس خصوصی تدریس کرد، اما به نویسندگی روی آورد و آثار ماندگاری نوشت که از میان آنها باید از این کتاب‌ها نام برد: «ماشین زمان»؛ «مرد نامرئی»؛ «جنگ دنیاها»؛ «مدینه فاضله جدید»؛ «خلاصه تاریخ»؛ «شکل امور آینده».

**هریسون، رولند کیت [۱۹۲۰ - ۱۹۹۳]**

(Harrison, Roland Keith)، محقق عهد عتیق و عالم الهی بود. تحصیلات خود را در دانشگاه لندن انجام داد و در مقام استاد بخش عبری دانشگاه وسترن اونتریو خدمت کرد، و سال‌ها استاد عهد عتیق در وایکلیف کالج بود. تعداد آثار او از یکصد جلد تجاوز می‌کند و از میان آنها می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: «دائرة‌المعارف کتاب مقدس اینترنشنال استاندارد»؛ «تفسیر نیو اینترنشنال بر عهد عتیق»؛ و «مقدمه‌ای بر عهد عتیق». او بر این عقیده پا می‌فشرد که نقد کتاب مقدس باید فقط بر پایه درک درست زندگی و سنن خاور نزدیک باستان بنا شود.

**هنری، کارل فردیناند هاوارد [۱۹۱۳ - ]**

(Henry, Carl Ferdinand Howard)، عالم الهی باپتیست آمریکایی، رهبر اونجلیکال، و مؤلف است. او تحصیلات خود را در ویتون کالج و دانشگاه الهیات نورترن باپتیست انجام داد و دکترای خود را از دانشگاه بوستون دریافت داشت و چندین دکترای افتخاری را نیز نصیب خود ساخت. او استاد الهیات و فلسفه دین در دانشگاه الهیات نورترن باپتیست

وظیفه کرد. او نویسنده پرکار مقالات در مجلات معتبر الهیاتی می‌باشد.

**ویلسون، رابرت دیک [۱۸۵۶ - ۱۹۳۰]**

(Wilson, Robert Dick)، محقق عهد عتیق بود. او در نیوجرسی کالج (دانشگاه پرینستون امروزی)، و دانشگاه الهیات وسترن، و دانشگاه برلین تحصیل کرد. او در دانشگاه الهیات پرینستون، استاد فلسفه سامی و مقدمه بر عهد عتیق بود. او زبان‌شناسی کارآمد بود، و طبق شواهد، چهل و پنج زبان و لهجه را به خوبی می‌دانست. از میان آثار او، باید از اینها نام برد: «آیا نقد برتر جریانی محققانه است؟» و «نقد علمی عهد عتیق».

**هاروی، وان ای. [۱۹۲۶ - ]**

(Harvey, Van A.)، محقق عهد جدید است که تحصیلات خود را در اُکسیدنتال کالج و دانشگاه ییل به انجام رسانید. او در حال حاضر استاد دانشگاه استنفورد است، و قبلاً استادیار دانشگاه پرینستون و دانشگاه ساؤترن متودیست و دانشگاه پنسیلوانیا بود. از جمله آثارش می‌توان از اینها نام برد: «اندیشه مذهبی در قرن نوزدهم»؛ و «مورخ و ایماندار».

سالگی در دانشگاه برلین پذیرفته شد. در آنجا چنان پایه محکمی برای زبان‌ها و فلسفه شرق بنا نهاد که توانست اثری به زبان عربی را به آلمانی برگرداند و در ۲۱ سالگی به چاپ برساند.

#### هورت، فنتون جان آنتونی [۱۸۴۸ - ۱۸۹۲]

(Hort, Fenton John Anthony)، در راگی و ترینیتی کالج و دانشگاه کمبریج تحصیل کرد. در سال ۱۸۵۷، کشیش سنت ایپولیتس در نزدیکی کمبریج گردید. دانشگاه کمبریج مرتباً از او درخواست می‌کرد تا به عنوان مُمتحن و استاد در آنجا خدمت کند. او به مدت شش سال در امانوئل کالج (کمبریج) به تدریس عهد جدید و شناخت پدران کلیسا پرداخت. در سال ۱۸۷۸ به مقام استادی الهیات در دانشگاه هولسین نائل آمد.

#### هورن، ریگفرد اچ. [۱۹۰۸ - ]

(Horn, Siegfried H.)، محقق باستان‌شناس و دانشجوی سابق والا کالج، دانشگاه آندروز، و دانشگاه شیکاگو بوده است. او استاد باستان‌شناسی در دانشگاه آندروز بود و حفاری‌های باستان‌شناختی متعددی را رهبری و نظارت کرده است. او نویسنده کتاب‌هایی

بود و استاد و بنیانگذار رشته الهیات و فلسفه مسیحیت در دانشگاه الهیات فولر می‌باشد. همچنین استاد میهمان در دانشگاه الهیات ترینیتی اونجلیکال بوده است. او رئیس کنگره جهانی بشارت و رئیس انجمن الهیات آمریکا بود. مجله «تایم» او را به عنوان «عالم الهی برجسته جناح رو به رشد محافظه‌کار آمریکا» مورد تصدیق قرار داد و مورد احترام بسیاری از محافل مسیحی خارج از آمریکا نیز قرار گرفت. از میان کارهایش، باید از این آثار نام برد: کتاب شش جلدی «خدا»؛ «مکاشفه و اقتدار»؛ «جنبه‌هایی از اخلاقیات اجتماعی مسیحی»؛ و «طرز تفکر مسیحی در دنیای سکولار».

#### هنری، متیو [۱۶۶۲ - ۱۷۱۴]

(Henry, Matthew)، نویسنده آثار عرفانی و تأملات روحانی مسیحی بود. او در رشته حقوق تحصیل کرد، اما بعد کشیش کلیسای پُرزبیتری شد، و به خاطر کتاب شش جلدی‌اش به نام «تشریح عهد عتیق و عهد جدید» از او یاد می‌شود.

#### هنگستنبرگ، ارنست ویلهلم [۱۸۰۲ - ۱۸۶۹]

(Hengstenberg, Ernst Wilhelm)، در هفده

است نظیر: «باستان‌شناسی کتاب مقدس - نسلی از حفاری‌ها»؛ و «بیل کتاب را تایید می‌کند».

#### هونر، هارولد دبلیو. [۱۹۳۵ - ]

(Hoehner, Harold W.)، محقق عهد جدید و دانشجوی سابق دانشگاه الهیات دالاس و کمبریج است. او سال‌ها استادیار تفسیر کتاب مقدس و رئیس و استاد نوشته‌ها و تأویل عهد جدید در دانشگاه الهیات دالاس بود. از میان نوشته‌هایش باید از «جنبه‌هایی از ترتیب تاریخی زندگی مسیح» نام برد.

#### هیک، جان هاروود [۱۹۲۲ - ]

(Hick, John Harwood)، عالم الهی و فیلسوف دینی است. تحصیلات خود را در دانشگاه‌های ادینبورگ و آکسفورد به انجام رسانید. در دانشگاه‌های کمبریج و بیرمنگهام، و نیز کلمونت اسکول آو گرجوئیت در کالیفرنیا به تدریس فلسفه دین پرداخت. او کتاب‌هایی نوشته، نظیر: «شیطان و خدای پرمحبت»؛ «مسیحیت دوم»؛ و «استعاره خدای مجسم».

#### یاماوچی، ادوین ام.

(Yamauchi, Edwin M.)، فارغ‌التحصیل شلتون کالج (لیسانس) و دانشگاه براندیس

(فوق‌لیسانس و دکترا) می‌باشد. او برای مدت بیش از ۳۰ سال، استاد دانشگاه میامی (اوهایو) بوده است. زمینه تخصصی او شامل باستان‌شناسی، کتاب مقدس عبری، و زبان‌های سامی می‌باشد.

#### یانسی، فیلیپ دیوید [۱۹۴۹ - ]

(Yancey, Philip David)، نویسنده و ویراستار است. تحصیلات خود را در کالج کتاب مقدس کلمبیا، و ویتون کالج، و دانشگاه شیکاگو به پایان رساند. یانسی سال‌ها سردبیر مجله «کمپس لایف» بود و اکنون سردبیر مجله «کریستینیتی تودی» می‌باشد. از میان آثار او، باید از اینها نام برد: «به شباهت او»؛ «کتاب مقدس دانشجویان»؛ «سرخورده از خدا»؛ و «واقعیت و دید».

#### یانگ، ای. جی. [۱۹۰۷ - ۱۹۶۸]

(Young, E. J.)، فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد بود. او دکترای خود را از دراپسی کالج در زمینه عبری و یادگیری خوشاوندی در فیلادلفیا اخذ کرد. او به مدت دو سال در فلسطین و مصر و ایتالیا و اسپانیا به مطالعه زبان‌های باستانی پرداخت و در مدت اقامتش در آلمان، در دانشگاه لایپزیک تلمذ کرد. او تا

فعال خدا».

**یرمیاَس، یوآخیم (۱۹۰۰ - ۱۹۷۹)**

(Jeremias, Joachim)، عالم الهی و محقق  
صاحب نفوذ بود. او در دانشگاه‌های  
گریفسوالد و گوتینگن تدریس کرد و کتاب  
«الهیات عهد جدید: موعظه عیسی» را نوشت.

**یوسفوس، فلاویوس (۳۷ - ۱۰۱ میلادی)**

(Josephus, Flavius)، مورخ و نویسنده  
یهودی و عضو فرقه فریسیان بود. او در مکاتب  
مختلف یهودیت به مطالعه پرداخت و به  
تابعیت روم پذیرفته شد، و عمر خود را صرف  
مطالعه و فعالیت‌های ادبی پرداخت. از او این  
دو اثر مهم بر جای مانده است: «تاریخ  
جنگ‌های یهود»، در هفت مجلد؛ و «دوران  
باستان یهود»، در بیست مجلد.

سال ۱۹۶۸ در مقام استاد عهد عتیق در دانشگاه  
الهیات وست‌مینستر (فیلادلفیا) انجام وظیفه  
می‌کرد.

**یانگبلاد، رونالد اف. (۱۹۳۱ - )**

(Youngblood, Ronald F.)، تحصیلات خود  
را در دانشگاه الهیات فولر و دراپسی کالج به  
پایان رساند. او استاد ویتون کالج گرجوئیت  
اسکول، و دانشگاه الهیات ترینیتی اونجلیکال،  
و دانشگاه الهیات بتل بود و سال‌ها رئیس  
آموزش ویتون کالج گرجوئیت اسکول بود.  
زمینه تخصصی یانگبلاد شامل باستان‌شناسی،  
کتاب مقدس عبری، مطالعات بین‌النهرین،  
زبان‌ها و متون و سنگ‌نبشته‌های سامی  
می‌باشد. از میان آثار او باید از اینها نام برد:  
«محافظه کاران و خطاناپذیری»؛ و «کلام زنده و

## چگونه می‌توان خدا را یافت؟ (چهار اصل معنوی)

جهت تو را به رحمت جذب نمودم.» (ارمیا ۳: ۳۱)

«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

### نقشه خدا برای بشر

نقشه خدا برای بشر این است که انسان به حضور خداوند بازگشت نماید و با او ارتباط معنوی برقرار کند و از لطف الهی مستفیض

در این جزوه، چهار اصل تشریح شده است. با مطالعه این چهار اصل، می‌توانیم با مبداء آفرینش، یعنی خدا، ارتباط معنوی برقرار نماییم و با نقشه الهی در مورد سرنوشت بشر، آشنا شویم.

### اصل اول- خداوند شما را دوست دارد.

خداوند شما را دوست دارد و می‌خواهد که شما به وسیله ارتباط روحانی با او، به سعادت و نیکبختی نائل گردید. خداوند می‌فرماید:

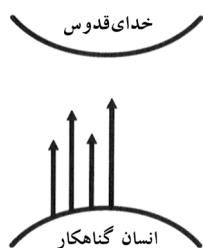
«با محبت ازلی تو را دوست داشتم، از این

میل و اراده الهی، در اصطلاح کتاب مقدس، گناه نامیده می‌شود. (رومیان ۱ : ۱۸ - ۲۱ و اشعیا ۵۳ : ۵ و ۶)

چه کسانی گناه کرده‌اند؟ «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.» (رومیان ۳ : ۲۳)

#### عواقب گناه چیست؟

احساس تقصیر و گناه، باعث ایجاد احساس پوچ بودن و عدم رضایت از زندگی می‌گردد. انسان فطرتاً برای رسیدن به حقیقت و کسب کمال روحانی، به طور دائم در تلاش است و می‌کوشد از راه ثواب یا نیکوکاری و اخلاق و معرفت فلسفی، به این هدف برسد. ولی با وجود همه کوشش‌ها، به دلیل عدم درک صحیح و پی نبردن به علت اصلی یعنی گناه، به نتیجه نرسیده است.



اصل سوم، یگانه پاسخ این مسئله را به ما می‌دهد.

گردد و آرامش و حیات جاودانی بدست آورد. مسیح می‌فرماید: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیاده‌تر حاصل کنند.» (یوحنا ۱۰ : ۱۰)

«حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستادی، بشناسند.» (یوحنا ۱۷ : ۳)

چرا اغلب مردم دنیا از داشتن چنین حیاتی محرومند؟

#### اصل دوم - مشکل انسان: گناه.

انسان به علت سرپیچی از احکام الهی، از فیض حضور او محروم شده است.

«مزد گناه، موت (جدایی روحانی) است.» (رومیان ۶ : ۲۳)

«لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است.» (اشعیا ۵۹ : ۲)

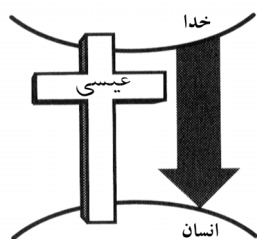
#### گناه چیست؟

خدا انسان را آفریده تا محبت خود را به او نشان دهد. اما انسان تحت تاثیر تمایلات نفسانی، راه خود را از خدا جدا کرد. این حالت تَمَرُّد و سرکشی و یا بی‌اعتنایی نسبت به



پیروزمندانه از مردگان و صعودش به آسمان، این واقعیت را ثابت می‌کند که او یگانه منجی انسان است.

**عیسی مسیح، یگانه راه نجات و رستگاری**  
ما بر اثر گناه، به مرگ محکوم شدیم. لیکن خدا، فرزند یگانه خود را فرستاد تا به جای ما جان بدهد. مسیح، مانند پُلّی، بر روی درّه‌ای که ما را از خدا جدا می‌سازد، قرار گرفته است. ما به وسیله این پُلّ، با خدا ارتباط برقرار کرده و آموزش گناهان خود را بدست می‌آوریم. یحیی درباره عیسی چنین شهادت می‌دهد:  
«اینک برّه خدا که گناه جهان را بر می‌دارد!»  
(یوحنا ۱: ۲۹)



ولی دانستن این حقیقت، به خودی خود کافی نیست.

**اصل چهارم - تصمیم شخصی.**  
اگر شخصاً مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود

**اصل سوم - عیسی مسیح، تنها راه رسیدن به خدا.**

۱- عیسی کیست؟ شخصیتی بی‌نظیر.  
مسیح، موعود یگانه خدا و تجلی وحدت خدا و انسان است. (اول یوحنا ۵: ۲۰)

۲- عیسی چه گفت؟ ادعایی بی‌نظیر.  
«من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر (خدا) جز به وسیله من نمی‌آید.»  
(یوحنا ۱۴: ۶)

۳- عیسی چه کرد؟ فداکاری‌ای بی‌نظیر.  
او به خاطر گناهان بشر بر روی صلیب قربانی گردید. (اول قُرنتیان ۱۵: ۳ - ۴؛ عبرانیان ۱۰: ۱۲؛ اول پطرس ۳: ۱۸)

۴- عیسی برای شما چه می‌تواند بکند؟ اعطای نجاتی بی‌نظیر.

او قادر است همه کسانی را که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند، کاملاً و برای همیشه نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنان شفاعت می‌کند. (عبرانیان ۷: ۲۵)

تولد بی‌نظیر او از مریم باکره، زندگی سرشار از قدوسیت و قدرت، قربانی شدن بر صلیب به خاطر آموزش گناه بشر، قیام

بپذیریم:

الف- خدا را خواهیم شناخت.

ب- محبت الهی را دریافت خواهیم کرد.

ج- از ارادهٔ مقدس خدا آگاه خواهیم شد.

دستیابی به این امور، مستلزم این است که:

۱) گناهان خود را اعتراف نماییم و از آنها

توبه کنیم.

۲) اعتماد داشته باشیم که به وسیلهٔ ایمان به

مسیح، گناهان ما آمرزیده شده است؛ زیرا

مسیح در راه ما فدا گردید.

۳) به مسیح تسلیم شویم و محبت او را

بپذیریم و از او به عنوان خداوند خود، اطاعت

نماییم.

### بخشش الهی

آمزش گناه و برقراری ارتباط معنوی با خدا،

فیض و لطف رایگان و عنایتی از جانب خود

اوست که به محض پذیرفتن مسیح، نصیب

انسان می‌گردد.

خدا راه رستگاری را مهیا نموده است ولی

قبول یا رد آن، به میل و ارادهٔ آزاد انسان

بستگی دارد. «به آن کسانی که او را قبول

کردند، قدرت داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی

به هر که به اسم او ایمان آورد.» (یوحنا ۱: ۱۲؛

افسسیان ۲: ۸ - ۹)

### پذیرش مسیح بستگی به میل قلبی ما دارد.

مسیح می‌فرماید: «اینک بر در ایستاده، می‌گویم؛

اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به

نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم

خورد و او نیز با من.» (مکاشفه ۳: ۲۰)

تنها داشتن اعتقاد عقلانی و یا احساسات

پرشور دربارهٔ مسیح کافی نیست. باید با تمام

وجود، او را بپذیریم و به او تسلیم شویم.

تصاویر بعدی نمودار دو نوع زندگی است:

زندگی‌ای که بر محور خود انسان می‌گردد:

ن- نفس بر زندگی فرمانروایی دارد.

✠- مسیح خارج از زندگی است.



ادارهٔ امور زندگی در

دست خودمان است و نتیجهٔ

آن ناامیدی و پاشیدگی امور

می‌باشد.

زندگی‌ای که مسیح بر آن

فرمانروایی دارد:

ن- نفس از فرمانروایی

بر زندگی معزول شده است.



✠- مسیح، فرمانروای مطلق بر زندگی

است.

ادارهٔ امور زندگی خود را به دست خدا سپرده‌ایم و زندگی ما طبق نقشه و ارادهٔ او به پیش می‌رود.

کدام قلب نشان‌دهندهٔ زندگی شما است؟

مایلید کدام قلب، نمایانگر زندگی شما باشد؟

در ادامه، راه رسیدن به مسیح خداوند، توضیح داده شده است.

#### راه رسیدن به مسیح خداوند

اکنون شما می‌توانید به وسیلهٔ دعایی که از روی ایمان است، مسیح را به زندگی خود دعوت کنید. دعا، یعنی گفتگو با خدا. خداوند از آنچه در دل شما می‌گذرد، آگاه است. مهم نیست که با چه کلماتی، خواست خود را با او در میان بگذارید. دعای زیر نمونهٔ یک نیایش از روی ایمان است:

«ای مسیح خداوند، به تو محتاجم. متشکرم که برای آمرزش گناهان من، بر روی صلیب جان دادی. به گناهان خود اعتراف می‌نمایم و توبه می‌کنم. اینک قلب و وجود خود را گشوده‌ام. در آن نزول فرما و منجی من باش.»

تو را به خاطر آمرزش گناهانم سپاس می‌گویم. تو فرمانروای زندگی من باش و از من وجودی بساز که مطابق میل و ارادهٔ تو باشد. آمین.»

آیا می‌توانید با همین نیت، با خداوند گفتگو کنید؟ اگر چنین است، همین لحظه به حضور خداوند دعا کنید. آنگاه مسیح، بر طبق وعده‌اش داخل زندگی شما خواهد شد. ولی اگر چنین نیست و اطمینان ندارید، به این حقیقت توجه داشته باشید که خداوند مسئولیت اخذ تصمیم را بر عهده شما گذاشته است. (یوحنا ۳: ۱۸)

#### علامت حضور مسیح در زندگی شما

حال که این دعا را کردید، آیا مسیح وارد زندگی شما شده است؟ آیا بر حسب وعده‌ای که در مکاشفه ۳: ۲۰ داده شده، اکنون مسیح محل و موقعیت خاصی را در زندگی شما دارد؟ مسیح فرمود: «در زندگی شما داخل خواهم شد.» آیا او شما را مایوس خواهد کرد؟ چگونه مطمئن می‌شوید که خداوند، دعای شما را مستجاب فرموده است؟ علت اطمینان این است که خداوند در وعده و در کلام خود امین و در قول خویش وفادار و قابل اعتماد است.

اگر او را به عنوان منجی و خداوند خود

خدا را شکرگزار باشید که مسیح در زندگی شما است و شما را هرگز ترک نخواهد کرد. بدانید که از لحظه پذیرش عیسی مسیح، او مطابق وعده‌اش در شما ساکن گردیده است و شما حیات ابدی را یافته‌اید و او هرگز شما را مایوس نخواهد کرد. اگر احساس نکردید که در شما تغییراتی به وجود آمده است:

#### فقط به احساسات خود متکی نباشید.

اعتماد شما نباید بر احساسات شخصی متکی باشد، بلکه بر کلام و وعده‌های الهی. زندگی مسیحیان بر اساس ایمان به خداوند و اعتماد بر وعده‌های او بنا شده است. تصویر زیر نشان می‌دهد که بین حقیقت یعنی خدا و کلام او، و ایمان یعنی قبول کردن خدا و کلام او، و احساسات یعنی عواطف شخصی که نتیجه ایمان به خدا و اطاعت از او می‌باشد، چه ارتباطی وجود دارد. (یوحنا ۱۴ : ۲۱)



خودرو، همراه یدک یا بدون آن، قادر به

پذیرفته باشید، یقین بدانید که این واقعیت‌ها برای شما رخ داده است:

۱- عیسی مسیح، به وسیله روح خود، در زندگی شما داخل شده است و هرگز شما را ترک نخواهد کرد. (مکاشفه ۳ : ۲۰ ؛ اول قُرنتیان ۱۲ : ۱۳ و عبرانین ۱۳ : ۵)  
 ۲- گناهانتان آمرزیده شده است. (کولسیان ۲ : ۱۳ - ۱۴)

۳- شما عضو خانواده الهی گردیده‌اید و خدا، پدر شما است و ایمانداران، خواهران و برادران شما می‌باشند. (علاطیان ۳ : ۲۶)  
 ۴- رابطه معنوی شما با خدا برقرار گردیده است. (یوحنا ۱۰ : ۱۰ و ۱۷ : ۲ - ۳)  
 ۵- دارای حیات جاودانی شده‌اید و مشغول اجرای آن نقشه‌ای خواهید بود که خدا شما را برای آن آفریده است.

«و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است. آنکه پسر را دارد، حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است. این را نوشتم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید.» (اول یوحنا ۵ : ۱۱ - ۱۳)

د- در شروع هر کاری، به خداوند توکل نمایید و او را اطاعت کنید. (لوقا ۶: ۴۶ - ۴۹ و یوحنا ۱۴: ۲۱)

ن- نفس خود را انکار کنید و در پاکی و قدرت روح القدس، زندگی نمایید. (کولسیان ۲: ۶ و افسسیان ۳: ۱۴ - ۲۱ و ۵: ۱۸)

م- مسیح را با اعمال نیکو و صداقت گفتار خود، به دیگران بشناسانید. (متی ۲۸: ۱۸ - ۲۰ و دوم قرنتیان ۵: ۱۷ و افسسیان ۴: ۱)

ا- ایمانداران مسیحی را محبت نمایید و با آنها مشارکت و مصاحبت داشته باشید. (عبرانیان ۱۰: ۲۵ و اعمال ۲: ۴۲ - ۴۷)

در صورتی که عضو کلیسا نیستید، اولین قدم را بردارید و به نزدیک‌ترین کلیسایی که کلام خدا به درستی در آن موعظه می‌شود، رجوع کنید و به طور منظم با سایر ایماندارانی که مسیح را منجی خود می‌دانند و اراده مقدس و محبت او را در زندگی خود انجام می‌دهند، مشارکت و مصاحبت داشته باشید.

خداوند شما را برکت دهد.

حرکت می‌باشد. لیکن تصور اینکه یدک بتواند خودرو را به حرکت در آورد، پوچ و بی‌معنی است. همینطور هم، مسیحیان نباید بر احساسات و عواطف خود اعتماد و توکل کنند، بلکه اعتماد و توکل آنها باید بر کلام خدا و وعده‌های او متکی باشد. نگذارید احساسات بر زندگی شما حاکم گردند.

«زیرا که به ایمان رفتار می‌کنیم، نه به دیدار (مشهودات)». (دوم قرنتیان ۵: ۷)

#### راهنمایی‌هایی برای رشد مسیحی

هر قدر اعتماد و توکل ما بر خداوند بیشتر شود، رابطه ما با مسیح استوارتر می‌گردد و رشد مسیحی حتی در جزئیات زندگی ما، زیادتر خواهد شد. این اطمینان خاطر، با اجرای دستورات زیر امکان‌پذیر می‌گردد:

ر- روزانه به وسیله دعا، با خداوند گفتگو کنید. (فیلیپیان ۴: ۶)

ش- شناخت خود را نسبت به خدا، با قرائت مستمر کلام او، بیشتر کنید. (دوم تیموتائوس ۳: ۱۴ - ۱۷ و اعمال ۱۷: ۱۱)

